



نظر تحلیلی و انتقادی

حزب ایران

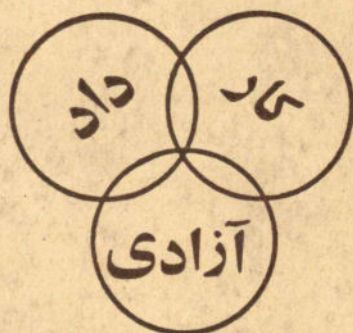
در باره :

پیش نویس قانون اساسی

از: کانون تبلیغات و انتشارات

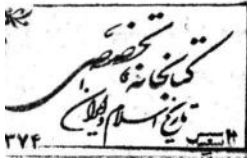
دیگر نشریات جدید حزب ایران:

- ۱ - ملی شدن صنعت نفت
- ۲ - حماسه قیام ملی سی تیر
- ۳ - تحلیلی از ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق
- ۴ - هویداگماشته امپریالیسم و صهیونیسم
- ۵ - تاریخچه جبهه ملی ایران
- ۶ - حقوق بشر در ایران
- ۷ - استبداد ترس آزادی
- ۸ - پژوهشی در کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲



برای ایران بافکر ایرانی

بدست ایرانی



مقدمه : حزب ایران از ۳۵ سال پیش ، کارداد آزادی را شعار خود قرار داده و آنچه را که (برای ایران) میخواهد با فکر ایرانی و بدست ایرانی است .

حزب ایران ایدئولوژی خود را بر سه اصل : استقلال - دموکراسی و سوسیالیسم استوار و بنحو روشن و صریح تدوین و در آن زمان انتشار داده و قدرت تشکیلاتی خود را بدون ذره‌ای انحراف برای دستیابی به اجرای این هدفها که متضمن سعادت ملت قهرمان ایران است به کار گرفته است افتخار دارد که در دو نهضت درخشان و سترگ ملت ایران اولی به رهبری شادروان دکتر محمد مصدق پیشوای جبهه ملی و دومی به زعامت پیشوای عالیقدر امام خمینی علیه استعمار و استبداد شرکت صمیمانه و مؤثر داشته است و رجال آزادیخواه و خدمت‌گزاری مانند «الهیاری صالح - مهندس زیرک زاده - دکتر سنجابی - مهندس حسینی» را از مکتب فکری خود بجامعه ارجمند ایران معرفی کرده که با احراز مقامات مختلفه در زمان حکومت مرحوم دکتر مصدق از محک مرور زمان سره و خالص و انحراف ناپذیر بیرون آمده‌اند . زیرا طبق شعار قدیمی حزب ما آنچه در درجه اول اهمیت است (اصالت‌فرد معتقد است نه عقیده) حزب ایران در اجرای آرمان‌های مقدس اجتماعی خود همواره از تعالیم عالیه اسلام و مکارم اخلاق که پیغمبر اکرم بعثت خود را برای تکمیل و ترویج آن اعلام فرموده‌اند الهام گرفته و در زمان تاسیس حزب ایران که عامل مذهب در تدوین عقاید سیاسی و اصول تشکیلاتی احزاب نادیده

گرفته شده بود از شرایط عضویت در حزب ایران تدین به دین اسلام و زردشتی بعلت تعظیم شعائر دینی و ملی در اسانامه قید شده است همچنین در نشریه سی سال قبل حزب ایران بنام «سوسیالیسم حزب ایران» بصراحت اعلام گردیده «... باتوجه به مشکلاتی که استقرار رژیم سوسیالیست در پیش دارد ماحسن استفاده از جلوه های عواطف بشری، خواه ملی و انسانی را ضروری میدانیم و بهیچوجه قائل نیستیم که شرط اعتقاد به سوسیالیسم یا شرط استقرار سوسیالیسم کنار گذاشتن عواطف دینی و ملی باشد». اکنون که انقلاب عظیم ایران به ثمر رسیده و ملت کهنسال ایران باقوه محرکه ایمان مذهبی و عشق بوطن و آزادی، دیو استبداد را از پای در آورده است و از این معبر خونین تاریخی سربلند و پیروز سر بر آورده و چهره خزان زده ورنجدیده خود را باخضابی از خون جوانان دل آراء و تابناک به جهانیان عرضه کرده و فصل تازه ای بر کتاب خدمت خود به تمدن جهانی و فرهنگ اسلامی بنام «انقلاب رهائی بخش» افزوده است که می تواند برای همه محرومان و ستمدیدگان جهان و تشنگان سرچشمه حق و آزادی الهام بخش و آرزو پرواز باشد در اینجا مناسب میدانیم یکبار دیگر اعلام کنیم: سلام ما بر ملت آزاده و قهرمان ایران که گردوغبار مذلت و حقارت را باخون از چهره خود سترد.

درد گرم و صمیمانه ما به همه شهدای بخون خفته و در جوار رحمت حق آرمیده ایران .

سلام آتشین و خالصانه ما به همه رزمندگان راه آزادی و استقلال ایران و اسلام جاودان .

سلام به همه زنان و مردان دلیر و هوشمند ایران که حق را از باطل باز شناختند و برای اعتلای کلمه حق مردانه بپا خاستند.

باین بیان این مقدمه حزب ایران پس از شرکت در فرایند و اعلام موافقت با جمهوری اسلامی اکنون که پیش نویس قانون اساسی منتشر شده و همه گروهها و احزاب سیاسی و صاحب نظران باید نظر خود را اعلام دارند، نظریه خود را با توجه به آرمان های یاد شده با تجزیه و تحلیل اصول آن اعلام و اضافه مینماید که قانون اساسی ایران باید تبلوری از انقلاب

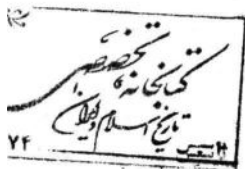
مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی و ملی اخیر ایران باشد و چنان میثاقی بین حکومت و مردم تنظیم شود که بحق بتوان آنرا خونبهای همه شهدای انقلاب ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی و ملی اخیر ایران دانست و با توجه به این نکته که قانون اساسی قانون مادر است و همه قوانین عادی در عصر حاضر و آینده از آن نشات میگیرد و اصول آن باید چنان پیشرو و مترقی باشد که نه تنها مصالح و منافع مردم ایران امروز بلکه چند نسل آینده را نیز دربر گیرد و عبارت دیگر قانون اساسی باید از زمان پیشی جوید. تا با ترقیات و پیشرفت‌های آینده اجتماع تازه‌گی خود را حفظ کند.

به عقیده حزب ایران :

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید:

از لحاظ سیاسی، حاکمیت ملی و آزادیهای اساسی آنرا تضمین کند
از لحاظ اجتماعی، تامین‌های اجتماعی مردم ایران را تضمین نماید.
از لحاظ اقتصادی، نظامی را ترسیم کند که از همه نیروهای خلاق کار و استعداد های مولد و وطنمان بطور طبیعی در راه بهزیستی کل جامعه استفاده شود.

از لحاظ قضائی، عدل و داد را با الهام از تعالیم عالی اسلام و استفاده از مکاتب حقوقی پیشرفته جهان در سرزمین گسترده ما یکسان صیانت کند.
و از لحاظ آرمان‌های میهنی، چنان احساس غرور ملی برانگیزاند که ایران عزیز ما را از گزند آز امپریالیسم جهان‌نوار در امان نگاه دارد و در مقابل هرگونه عواملی که به استقلال و تمامیت ارضی ایران لطمه وارد کند سدی استوار ایجاد نماید.



ما قانونی می‌خواهیم : به عظمت انقلاب ایران ،
به پاکی خون شهدای آزادی ،
به صفای روح آنانکه ایمان دارند ،
به ژرفای عدالت‌خواهی انسان،

به بهمنای فرهنگ چند هزار ساله ایران و به گستردگی اعلامیه حقوق بشر.
مامی خواهیم که قانون اساسی ما آزادیهای اساسی را تعمیم و از آن

بخوبی صیانت کند.

مامیخواهیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبشر برابری
وصلح و برادری باشد و دربر گیرنده آزادیها و امنیت‌هایی باشد که در
پناه آن هیچکس از ترس تجاوز دیگری خواب آشفته نبیند.
هیچکس در سرزمین پر برکت ایران گرسنه نخوابد، هیچ کودکی
بی شیر و هیچکس بی درمان و از سواد محروم نماند.

مامیخواهیم که قانون اساسی ایران راهگشای تفکر علمی و راهنمای
تقوی و اخلاص و رستگاری باشد و در مقابل چیرگی ارتجاع و قهر و
استکبار بایستد .

ملت ایران باید به حقوق و وظایف خود از خلال قانون اساسی انقلابی
ایران به آسانی واقف شود و به اصول آن معتقد گردد و از آن با جان و دل
پاسداری کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید زنجیرهای چند هزار ساله
استبداد را از دست و پای مردم کشور ما بگسلد و راه آزادی و رفاه و سعادت
را بروی ملت ما بگشاید.

استبداد، تنها بلای مشترک همه اعصار تاریخ سرزمین ماست .
هر بلای زمینی که بر ملت ما وارد آمده است مولود نظام خودکامگی مطلق
بوده است . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید چنان قواعدی تنظیم
کند که ملت ما در مقابل هرگونه استبداد، بهر شکل و عنوانی، در امان بماند،
هرگونه تقلب در انتخابات را شدیداً محکوم کند. و راه صدور «فرمان» های
فردی را که توهین به تمدن و شخصیت تاریخی ملت ایران است مسدود
نماید .

برای ما بهترین طرز حکومت اسلامی آنست که بر اساس دموکراسی
و رای اجتماع اداره شود، دیکتاتوری بهر شکلی، اعم از فردی یا جمعی،
محکوم است از نظر گام‌ها هرگونه دیکتاتوری اکثریت که از تقریر خواسته‌های
اقلیت جلوگیری کند اکثریت را به تباهی جهل میکشاند. هرگونه حکومتی
که انتشار خرافات را آزاد و انتشار نظریه‌های علمی و سیاسی و فلسفی را
محدود کند آن حکومت دشمن ملت است اعلامیه حقوق بشر مجموعه بهم

بافته و پذیرفته شده حقوق فردی همه انسانها بر روی زمین است ما می‌خواهیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیوستگی مجدد خود را رسماً به مانیفست جهانی حقوق بشر که در مسیر حقوق انسانی اسلام است اعلام کند.

اینک نظر تحلیلی و انتقادی حزب مادر باره اصول قانون اساسی :

اصل اول :

«نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی نیرومندش در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت ۹۸٫۲ به آن رای مثبت داده است.»

بطوریکه در مقدمه بیان شد انقلاب اخیر ایران در تداوم انقلاب مشروطیت و نهضت ضد استعماری ملت ایران به رهبری دکتر مصدق و در تحقق آرمان‌های ملی و دموکراسی بوده است. بلحاظ آنکه «طرز تفکر علمی» از اصول عقاید حزب ایران است بفقیده ما هیچ رویداد اجتماعی رانمی‌توان تجریدی و انتزاعی و جدا از بستر تاریخ مورد مطالعه و اظهار نظر قرارداد و از طرفی در انقلاب اخیر ایران همه اقشار و گروه‌های سیاسی که بعضاً اعتقاد مذهبی ندارند و همچنین اقلیت‌های مذهبی بلحاظ ملی و ایرانی نه بانگیزه محض مذهبی و یا اعتقاد به آزاد اندیشی رهبران انقلاب شرکت موثر داشته و به آن رای داده‌اند. **نصفت و واقع‌بینی اسلامی اقتضا** دارد برای حفظ وحدت کلمه بین همه اقشار ملت و دلگرمی تمامی گروه‌ها و از جهت آنکه انقلاب نه تنها از جهت مذهبی بلکه از جهت ملی نیز فراگیر و شامل همه افراد ملت باشد. دردنبال «در پی انقلاب اسلامی» کلمه «ملی» نیز اضافه شود و چون درصد دقیق آراء رفراندم دقیقاً معلوم نیست و بعضی گروه‌ها تعداد رای دهندگان را برطبق آراء منتشره بیش از عده‌ای که حق رای داشته‌اند قلمداد کرده‌اند برای آنکه بقدر متیقن اکتفا شود رقم ۹۸٫۲ حذف و بجای آن «اکثریت قاطع» قید گردد که مفهوم آن دوران هر شائبه بوده و بنام حقیقت قابل ثبت در سینه تاریخ است.

اصل دوم - «نظام جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی برپایه فرمانک اصیل و پویا و انقلابی اسلام باتکیه بر ارزش و کرامت انسان ،

مسئولیت او درباره خویش نقش بنیادی تقوا در رشد او نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

بنا به گفته یکی از دانشمندان حقوق فرانسه: «الفاظ قانون‌گذاری باید بالعماس وزن شوند» عبارت‌پردازی‌های مبهم و سنگین و نارسا و شعارگونه با استعمال الفاظی که در اصل دوم مذکور افتاد. از قبیل «برپایه»، «باتکیه» و «نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی، و استفاده از دستاوردهای سودمند علوم در جهت التزام کامل به همه تعالیم...» در شان قانون‌نگار آنهم در قانون اساسی نیست. زیرا نه دلیل است و نه دلیل که خیر الکلام باشد و نه بروشنی افاده مقصود می‌کند چنین اصلی که در فصل «اصول کلی» گنجانده شده بیشتر از سایر اصول فصل‌های دیگر باید راه‌گشا و راهنمای دوره‌های عالی قانون‌گذاری در وضع و انشاء قوانین باشد. جمله «باتکیه بر ارزش و کرامت انسان و مسئولیت او درباره خویش نقش بنیادی تقوا در رشد او» در عالم قانون‌گذاری چه معنایی رامیتواند در ذهن خواننده برانگیزد؟! یا جمله «نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی...» اگر منظور حفظ استقلال کشور باشد که در اصل ۶ تصریحاً بیان شده مگر آنکه منظور تهیه کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی از جمله‌پردازی‌های گنگ و نامفهوم این باشد که کسب و آموزش علوم و فلسفه را از کشورهای پیشرفته دنیا قبول سلطه‌جویی فرهنگی و سیاسی بدانند بطوری که ملاحظه میشود در دنبال سلطه‌جویی سیاسی و فرهنگی جمله «ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل یا همه تعالیم الهی اسلام» آورده شده است نویسندگان ناشناخته قانون اساسی که ظاهراً و آنطوری که ادعا شده باید کسانی باشند که اولاً به اصول و احکام اسلامی احاطه و ایمان وثانیاً به علوم و فرهنگ بشری آشنائی و ورود کافی داشته باشند متأسفانه در این اصل و همچنین بعضی اصول مهم دیگر با این حقیقت تلخ روبرو

هستیم که نویسندگان قانون اساسی از هیچیک از این نعمتها بهره ای نبرده اند .

زیرا اگر بامنطق وموضوع دانشهای امروزی آشنا بودند. یقیناً میدانستند که علم نمیتواند معارض دین باشد، زیرا قلمرو علوم جدید شناخت ودانستن قوانین حاکم بر پدیدههای عالم خلقت است برای غلبه بر مشکلات وآسان کردن زندگی بشر وارضاء حس کنجاوی او بر مبنای قانون علیت. عبارت دیگر بحث وگفتگو دردانشهای امروز بحث در چگونگی وکیفیت پدیدههاست. نه در علت چرائی آن که این قسمت داخل در قلمرو دین وفلسفه است واین موضوع در نشریه فلسفی حزب ایران بنام «دانش وآرمان» بوضوح و روشنی مورد بحث واقع شده که از «هست» و «نیست» که در قلمرو علم است «باید» و «نباید» نتیجه گرفته نمیشود.

جای تعجب است که نویسندگان قانون اساسی مرز وحد علوم رادین دانسته اند آنهم دین مبین اسلام که آیات کریم قرآن همیشه بشر را به تفکر وتدبر دعوت و صریحا می فرماید، «هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون» و پیغمبر اکرم فرمود «اطلب العلم ولو بالصین» و یا «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه».

حزب ایران با پیروی از اصول مترقی اسلام و بنابه اصول عقیدتی خود که سی سال پیش در نشریه «سوسیالیسم» صریحا اعلام داشته، «ما با هر نوع رژیمانتاسیون (سپاهیگری) سیاسی وفرهنگی که همه مردم راملزم به داشتن یک طرز تفکر ومجبور به خواندن نوع معین کتاب وگوش دادن به تعداد معینی رادیو کند وایشان راملزم به اجتناب از تماس باخارجیان نماید وخواندن روزنامه ویا کتب گوناگون خارجی وداخلی رامنع کند مخالفیم... ونمی خواهیم در جامعه مامردم استقلال فکری نداشته باشند.» بنابراین استفاده ازدست آوردهای علوم وفرهنگ بشری رامحدود ودرالتزام تعالیم اسلامی خواستن به نحوی که در این اصل بیان شده نه تنها صحیح ومنطقی باموازین اسلامی نمیدانیم بلکه آنرا برای جامعه خطرناک وزیان آور می دانیم ومعتقدیم که این اصل به کیفیتی که انشاء شده ملت مارا بسیر قهقرائی وواپس گرائی محکوم ورشد و رقاء مردم را متوقف میکند.

بنظر ما این اصل جوی تعصب آلود و خشک و غیرقابل تنفس بوجود می‌آورد که در مقام مقایسه با جو و فضای علمی «تفاوت از زمین تا آسمان است» و استعمار هم برای جامعه مآتاکنون جز این نخواسته است که از رشد واقعی مردم جلوگیری نماید. جادارد ملت ایران به نویسندگان این اصل به زبان سعدی بگوید:

تطاولی که تو کردی به دوستی بامن

من آن ز دشمن خونخوار خویش نپسندم

بنظر ما آموختن علوم و آشنائی با فرهنگ‌های مختلفه بشری برای همه افراد ملت باید آزاد باشد و دولت باید امکانات آنرا برای همه فراهم سازد.

بجهت مذکور این اصل باید چنین اصلاح شود.

«نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلامی و فرهنگ اصیل ایران با ضرورت استفاده از دست‌آوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری بمنظور شکوفائی استعدادهاى همه افراد ملت در جهت افزایش قدرت معنوی و مادی جامعه ایرانی و تیل به‌عالی‌ترین درجات تمدن بشری».

اصل سوم - آرای عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن (و شاورهم فی الامر) یا (امرهم شوری بینهم) امور کشور باید از طریق شورای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص میشود حل و فصل گردد.

بنظر ما چون بموجب اصول قانون اساسی مردم ایران به طریق رفتارند و انتخاب نماینده برای مجلس شورای ملی و شوراهای محلی در سرنوشت خود مداخله دارند باید هر سه طریق به نحو صریح در این اصل ذکر گردد تا معلوم شود، نظام اداری سازمانهای کشور از پائین به بالا که اخیراً مورد بحث و گفتگو است خارج از مصادیق این اصل است.

اصل ۴ - «جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قرار

میدهد.»

در این اصل تنها از روی قرائن میتوان حدس زد که منظور از انشاء این اصل بیان سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است بنابراین اولاً شایسته است که قید شود، جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل معنویت و اخلاق اسلامی را ملحوظ نظر دارد، بعلاوه در این اصل کاملاً بجاست که به صلح و تفاهم بین‌المللی و اجرای منشور حقوق بشر اشاره شود (چون در این پیش‌نویس اصلاً به این موضوعات اشاره نشده است) تاج‌پانیان بدانند آن اندازه که ملت ایران از مداخلات و تجاوزات امپریالیستی ابرقدرتها بحتوق ملتها انزجار و تنفر دارد بهمان اندازه خود را عضو جامعه بشری میدانند و روابط خود را با کشورهای بیگانه بر اساس روحیه تهاجم و تخاصم و ماجراجویی پایه‌گذاری نکرده و همان کشوری است که سعدی شاعر گرانمایه‌اش گفته است:

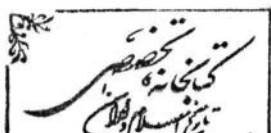
بنی‌ادم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیك گوهرند

و یا :

بمردی که ملك سراسر زمین نیرزد که خونی چكد بر زمین

بنابراین در انشاء این اصل کاملاً می‌توان به اخلاق و فرهنگ ملی نیز در جنب اخلاق اسلامی تکیه کرد. بعلاوه همانطور که نمی‌توان تصور کرد یک انسان خوشبخت تنها و منزوی و بدون رابطه با نوع خود زندگی کند یک ملت سعادت‌مند نیز نمی‌تواند از خلطه و آمیزش و دادوستد و ایجاد روابط با ملل دیگر سرباززند کسانی که چنین سوای خام و خطرناک در سر می‌پرورانند بنظر ما آب درهاون می‌سایند و عدم شایستگی خود را در اداره کشور ثابت می‌کنند.

حزب ما از دیرباز مناسبترین سیاست خارجی را برای مملکت، سیاست استقلال میدانده که در نشریه‌ای باین نام آن را در دسترس همگان قرار داده است خلاصه در روابط بین‌المللی باشناختن اصل اولویت برای مصالح ملی توجه به صلح و تفاهم بین‌المللی و احترام متقابل را مبنای روابط ملتها میدانند و باعرضه یک سیاست مطمئن و شرافتمندانه و روشن و مستقل، اعتماد و دوستی جوامع بشری را بسوی ملت ما جلب خواهد نمود.



بنابراین بنظر ما ضرورت دارد که اصله بشرح زیر اصلاح شود:
«جمهوری اسلامی ایران دراستقرار جامعه توحیدی. معنویت و اخلاق اسلامی و فرهنگ ملی رامینای روابط بینالمللی خود بلحاظ سیاسی واجتماعی واقتصادی قرار میدهد تا ضمن تامین حداکثر مصالح ملی، وظیفه خود را در کمک به استقرار صلح وتفاهم بینالمللی در جامعه بشری ایفا نماید.»

اصل ۵: «بر مبنای آیه کریمه (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا وقبائل تعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم) در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل، فارس، ترک، کرد عرب، بلوچ ترکمن و نظایر اینها از حقوق کاملا مساوی برخوردارند و هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا»

بنابه تحقیقات مورخین خارجی و داخلی از عهد باستان کلیه اقوامی که در فلات ایران میزیسته اند از لحاظ نژادی ایرانی هستند و همه میدانند که محدوده فلات ایران خیلی وسیعتر از محدوده جغرافیائی فعلی ایران است. و بازم میدانیم که آنچه در عصر قاجاریه بعلمت ضعف و درماندگی و عقب افتادگی جامعه ایران از قافله تمدن، نادانی و بی کفایتی زمامداران عصر و پادشاهان، در حدود نصف وسعت خاک فعلی ایران از وطن جدا شد. بنابراین در طول تاریخ پرنشیب و فراز اخیر مملکت از قلمرو کشورهای دیگر بزور بماملحق نشده و در زیر پرچم ایران نگهداری نشده تا با فرارسیدن موقع مناسب امروزی و ورزش نسیم آزادی عده ای دعوی جدائی یا استقلال و یا خودمختاری داشته باشند.

اینکه بعضی میگویند مثلا از ترکمنها یا کردها رفع ستم ملی کنند بنظر ما شعاری ظاهرا پرچنده و فریبنده و باطلنا بی اساس و غیر معقول و حتی خطرناک است و این خطر همانقدر که از جهت ملی مملکت را تهدید می کند همان ناحیه رانیز از طرف جهانخواران بینالمللی تهدید مینماید. بعلاوه ستم ملی اگر بمعنای ایران باشد پذیرفتنی است ولی اگر منظور یک ناحیه و منطقه است نمی تواند مطابق با واقع باشد زیرا هیچ ستمی لااقل در یک قرن اخیر در ایران روی نداده که مخصوص اقوام ترک یا کرد

و غیره باشد و دیگران از آن برکنار مانده باشند بلکه انواع ظلم و ستم توان فرسا در رژیم گذشته عمومیت داشته و همه پیکر ایران از این تب و التیاب می سوخته است. بنظر ما دور از عقل سلیم است اکنون که عامل ستم وجود ناپود شده و بنیان های رژیم منحوسه شاهنشاهی یکی پس از دیگری منهدم میشود ستم دیدگان بجان یکدیگر بیفتند و باهم گلاویز شوند به این ادعای واهی که یکی کمتر ستم دیده و دیگری بیشتر بعلاوه اصولا چه ملاک و معیار اطمینان بخشی برای سنجش مقدار ستم درد دنیا وجود دارد که بایکار بردن آن معیار بتوان به نتیجه مسلم و قاطع رسید و بر گفتگوهای بیپوده نقطه پایان گذاشت. همانطور که ترک و لر و کرد و فارس و ترکمن و گیلک و غیره در سراسر ایران بازو در بازوی یکدیگر انقلاب رایه پیروزی رساندند اکنون برای آنکه انقلاب ناکام نشود باید همه آنچه در توان دارند باقوه محرکه عشق به وطن و ایمان و بایکار گرفتن عقل سلیم و با استفاده از علوم و تکنولوژی فارغ از هر نوع تعصبات گروهی و مذهبی، ایرانی آباد و آزاد و مستقل بسازند و این فرصت مغتنم تاریخی را از دست ندهند زیرا تجربه بما آموخته است که این فرصت ها کمتر بدست می آید.

بنظر ما انگیزه داخلی این نغمه ها، اولاً قاعده عمل و عکس العمل است که در جوامع بشری فشار ستم مانند فشار بر روی فنر است وقتی که عامل فشار دفع شد بازتاب فنر در جهت عکس فشار قوی تر ظاهر میشود ثانیاً با توجه بمناطقى که این زمزمه ها از آنجا آغاز میشود و توجه به نوع و نحوه عقائد مذهبی و قرار گرفتن در نوار مرزی مملکت این حقیقت را ثابت میکند که جدائی خواهان نواحی مختلفه چون می بینند حکومت بیش از گذشته جنبه خاص مذهبی پیدا کرده و احتمال میدهند که مقررات مملکتی نیز جنبه عام و فراگیر خود را از دست بدهد چنین واکنش هایی را بروز میدهند. البته عامل سومى که به آن اضافه میشود عامل خارجی است در این میان دیگک طمع جهانخوااران نیز بجوش آمده و چون دشمن همیشه به نقاط ضعف و مواضع ناتوان حمله میکند، عوامل داخلی و استعداد های انحرافی درونی جامعه را در جهت منافع خود تشدید و تقویت می نماید که

بنظر ما چاره و علاج آن در این است که رهبران انقلاب باهشیاری و ظرافت و سعه مشرب از فرقه‌گرایی و انحصار طلبی پرهیزند و در گفتار و عمل و تنظیم قوانین بیشتر تکیه بر مصالح ملی و عمومی بنمایند که اصول مشترک همه افراد ملت است و همدلی و وحدت کلمه را عملاً میسر و سازندگی را ممکن مینماید و حربه از دست عناصر ضدانقلاب خارجی و داخلی خارج میگردد. ضمناً همانطور که در قانون اساسی پیش‌بینی شده مردم شهرستانهای کشور بتوانند علاوه بر آزادیها و حقوق عمومی در سطح منطقه خاص خود نیز از جهت رعایت آداب و رسوم و لهجه محلی و حل و فصل دشواری های اقتصادی و اجتماعی آزادی عمل داشته باشند که از نظر عدم تمرکز امور کشور در استان مرکزی نیز آثار و نتایج بیشمار خواهد داشت.

اما اگر لازم باشد که در قانون اساسی به آیات کریمه قرآن عیناً استناد شود. آیه مذکور صراحت دارد هر که باتقوات باشد نزد خدا گرامی تر است. باید دید تاثیر این تقوای مذهبی که از مصدر ثلاثی «وقایه» بمعنی خویشترداری است در روابط اجتماعی چیست؟ و چون قوانین ناظر بر روابط اجتماعی افراد بر یکدیگر و حکومت با مردم هستند اگر کسی یا قبیله و قومی در مقابل مشتهیات نفسانی مقاوم باشند و در برابر منہیات شرعی خویشترداری کنند و کف نفس نشان دهند و مرتکب معاصی نشوند بلاشبهه نزد خدا گرامی ترند ولی چنین فرد یا قومی در رابطه با افراد و اقوام دیگر باتکاء این سجیه پسندیده ولی منفی چه نقش مثبت و سازنده و خلاقیت رامی‌توانند ارائه نمایند و بر فرض ارائه در جمهوری اسلامی چه مقام و موقعیت خاصی خواهند داشت آیا مثلاً اگر گروهها باتقوات بودند می‌توانند از حقوق بیشتری نسبت به سایر اقوام برخوردار شوند در حالیکه در جامعه دموکراتیک و براساس همین پیش‌نویس قانون اساسی افراد همه متساری الحقوق هستند و حقوق ممتازه برای فرد یا جمعی شناخته نمیشود. بنابراین استناد به این آیه کریمه در این اصل ضروری نیست و عملاً هم امتیازی به اقوام نمیدهد و فقط پند و اندرز اخلاقی است که با همه اهمیت آن ارتباطی به نتیجه ندارد و جای آن در قانون اساسی نیست. و بنابه آنچه که توضیح داده شد این اصل نیز باید چنین اصلاح شود.

«از نظر جمهوری اسلامی همه اقوامی که در طول تاریخ ایران در محدوده جغرافیائی فعلی زندگی میکنند ایرانی هستند و عموماً از حقوق مساوی برخوردارند.»

اصل ۶- «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد با استفاده از آزادی بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند یا بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده و بیان، قلم و آزادیهای مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ» .

به نظر ما بطوری که در مقدمه نشریات «سیاست خارجی حزب ایران یا سیاست استقلال» و «دموکراسی و استقلال» از دیرباز اعلام گردیده «آزادی مردم در داخل کشور و استقلال کشور نسبت به بیگانه دوجلوه از يك حقیقت است که همان آزادی انسان برای رسیدن به آرزوهای انسانی باشد» .

در این اصل احترام به آزادی و استقلال کشور و تمامیت ارضی آن و ربط این دو موضوع بایکدیگر مطرح شده که بر کلیات آن هیچگونه ایرادی وارد نیست مگر در جمله آخر که هیچکس نمیتواند بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند مگر در حالت جنگ» بلاشبه در همه کشورها جنگ مقررات استثنائی و موقتی را پیش می آورد. اما تشخیص اینکه کشور در حالت جنگ است یا چه مرجعی است مسلماً با پارلمان که در همین پیش نویس قانون قید شده بنظر ما اصلح آنست که «مگر در حالت جنگ» بدین نحو اصلاح شود: «مگر آنکه با تصویب مجلس بنحوی که در این قانون پیش بینی شده حالت جنگ اعلام شود» .

اصل ۷- جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود میدانند. به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه

دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت میکند.

به نظر ما مفهوم کلی این اصل تجلی روح آزادگی و حق طلبی ملت ایران است و می تواند روشنگر فلسفه انقلاب مقدس ما برای جهانیان باشد و دریچه امید و بارقه رحمت و سرچشمه فیاضی است برای همه تشنگان وادی حق و آزادی و ملل محروم و ستمدیده جهان، ولی این اصل باتلفیق دو نکته اساسی باید بمرحله اجرا درآید یکی «خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر» که در این اصل پیش بینی شده و دیگری نکته ایست که قید آن واجب است و آن «باتوجه کامل به مصالح ملی» است زیرا سیاست فن ممکنات است مسلم این است که ما باید از نهضت های حق طلبانه جهان حمایت کنیم امانحوه حمایت بر حسب شرایط متغیر سیاست بین المللی روز و مصالح ملی ما و مقدمات ناشی از آن و رعایت حقوق و موازین بین المللی از جهت عدم دخالت در امور دیگران باید تعیین شود به نحوی که مصالح ملی مادر گرداب کشمکش ها و منازعات بین المللی غرق و دفن نشود بنابراین سطر آخر باید چنین اصلاح شود:

در جمله جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین در هر نقطه از جهان «باتوجه کامل بمصالح ملی» حمایت می کند .

اصل ۸ : «جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام صنعت و کشاورزی بومی را ترویج میکند و در عین حال از همه علوم و فنون پیشرفته جهان در امر صنعت و کشاورزی نیز استفاده می نماید. البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه بدیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان»

اولا در پیش نویس قانون اساسی، موازین اقتصادی اسلام طوری بیان شده است که گوئی قواعد مشخص و معلوم و نوشته شده ای در همه زمینه های قلمرو بسیار وسیع علم اقتصاد، از سیستم پولی و بانکی و بیمه ای

گرفته تا تولید و توزیع و مصرف و ثروت، با تفسیرهای بلامعارض، وجود دارد که بتوان همه فعالیت‌های اقتصادی جامعه را به آن موازین محدود کرد. احکام اسلامی کلی و عام‌اند و در بسیاری موارد علمای دین از آن درک متفاوت دارند. آن احکام را می‌توان روزی موردبمورد، متناسب با زمان و کشفیات جهان استخراج کرد و به صورت قانون مدون قابل پذیرش عام ارائه کرد.

علم اقتصاد، علم جدیدی است که می‌کوشد با کشف نظامات طبیعی و رابطه‌های منظم بین پدیده‌ها، اصول و قواعدی ارائه کند که در التزام رفع حوائج انسان، اسباب بهروزی و بهزیستی جامعه را فراهم نماید. محدود کردن تلاش بهزیستی انسان «به رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام که در هیچ کشوری نه تنها عمل نشده بلکه تدوین نیز نشده است و حتی در مورد حدود ثروت استنباط‌های متفاوت وجود دارد، در واقع محدود کردن پژوهش‌های انسان برای کشف و شناخت مکانیسم قلمرو علم اقتصاد است که در اصل ۲ نیز در مورد علوم به تفصیل گفته شده است.

ثانیاً از مفهوم عبارات اصل ۸ چنین استنباط میشود که گمان برده شود همه وظایف جمهوری اسلامی ایران اینست که با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج کند. صنعت و کشاورزی بومی چیست؟

اگر منظور از صنایع بومی، صنعت منسوب به بوم و سرزمین ماست که صنایع دستی مثل قالی بافی، کوزه‌گری، سفالکاری، خاتم‌کاری، سماور سازی و مسگری... نمونه بارز آنست و از لحاظ هنری رویه زوال‌اند تردیدی نیست که باید احیا و حمایت شوند. اما از لحاظ اقتصادی چه مصلحتی ایجاد می‌کند که این‌گونه صنایع ترویج شوند ولی نسبت به ایجاد و ترویج صنایع کاغذ، اتومبیل، ذوب‌آهن، لاستیک، پتروشیمی، کودهای شیمیائی و دفع سموم... که برای رفع نیازهای مالاژماندگی تفاوت باشیم. اگر منظور از کشاورزی بومی احداث قنوات و ترویج گاوآهن و تولید محصولات جالیزی... و سبزی خوردن است چه لزومی دارد که آنها را ترویج کنیم ولی نسبت به کشاورزان مدرن و آبیاری‌های قطره‌ای و

سندسازی... نظر تشویقی و ترجیحی نداشته باشیم. وانگهی در کجای دنیا واحدهای کوچک کشاورزی و صنعتی و کسب و کار بازده اقتصادی مطلوب دارند که آنها را ترویج کنیم و از تولید انبوه که با صرفه تر است سر باز زنیم.

مگر موازین اسلام برای علم حدودی قائل است که در قانون اساسی استفاده از علوم و فنون را مقید به موازین اقتصادی اسلام کنیم؟ چه لزومی دارد که در هر بند و اصل و پاراگراف پای موازین مقدس شرع را به میان کشیم و این توهم را به وجود آوریم که خدای نکرده آقایان می خواهند بنام شرع حاکمیت ملی را محدود کنند و دست و بال قوه قانونگزاری را به بندند.

قوانین جمهوری اسلامی ایران در هیچ زمینه نباید مخالف اصول مسلم اسلام باشد. هر اصل که در اسلام مسلم باشد باید برای همه علمای دین بنی اختلاف مسلم باشد؛ اگر اصولی را علمای دین مسلم تشخیص دادند تکلیف مردم نیز روشن خواهد بود و قوانین مجلس قانونگزاری نیز نباید مخالف آن اصول باشد که آن را در اصل ۶۶ پیش نویس قانون اساسی به صراحت گفته‌اید. دیگر تکرار «شرع» و «مشروع» و «موازین شرع» در هر بند و اصل نه لازم است و نه مقید. اصل ۸ به این صورت پیشنهاد میشود: جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست‌های تشویقی خواهد کوشید تا کشاورزی و صنایع ملی را با استفاده از علوم و فنون پیشرفته جهان و رعایت مصالح اقتصاد ملی خود کفا سازد و منابع ارزی فراهم کند.

اصل ۹- با همه دقتی که بکار برده‌ایم منظور نویسنده را نفهمیده‌ایم. شاید تعمدی در کار بوده است که هرکس از عبارات شعار گونه آن برای طرد است شمار و قبول «حاصل کار هرکس متعلق به اوست» دلخوش شود. شاید هم تعمدی در کار نبوده ولی عبارت چنان نامفهوم نوشته شده است که اگر نویسنده پیوسته اصل شود باز نمی‌توان مفهوم درست آن را در ارتباط با سایر اصول شناخت.

غین عبارات اصل ۹ چنین است: «سعی و کار حاصل آن حق هرکس

می‌باشد. هیچکس نمی‌تواند بعنوان مالکیت سعی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگران سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.

در این عبارت، سعی و کار مترادف بکار رفته‌اند و همه‌جا پیاپی هم آمده‌اند. شاید منظور از جمله اول عبارت این باشد که می‌خواهند بگویند کار و حاصل آن حق هر کس می‌باشد.

در این صورت بدیهی است که کار حق هرکس است و در شوروی حتی تکلیف است و کسی که کار نمی‌کند، طبق اصل ۱۲ قانون اساسی آن‌کشور، نباید بخورد. هر کس باید حق کارکردن داشته باشد منتها هرکس در وطن خود. با تصویب این اصل آیا خارجی در ایران حق کار دارد؟ به‌استناد این اصل هر خارجی در ایران می‌تواند بدون اجازه کار کند؟ آیا نویسندگان - پیش‌نویس می‌خواهند چنین حقی را به‌خارجیان بدهند؟ مسلماً خیر قسمت دوم جمله این است که حاصل کار هرکس حق اوست.

آیا کارگری که در صنعت یا کشاورزی برای دیگری کار میکند و نیروی کار خود را در اختیار او می‌گذارد و مزد می‌گیرد حق دارد حاصل کار خود را با سرمایه‌دگری تصاحب کند، اعم از اینکه صاحب کار دولت یا بخش خصوصی باشد؟ مسلماً خیر.

او حق دریافت مزد عادلانه را دارد نه حق تصرف حاصل کار خود را. جمله دوم عبارت اینست که هیچکس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت سعی و کار خود امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند:

مالکیت «سعی و کار» چیست؟ مالکیت ثمره کار قابل فهم است ولی مالکیت سعی و کار خود چه معنایی دارد؟ مالکیت مربوط به‌شی و مالی است که قابل تملك و تصرف و نقل و انتقالات حقوقی باشد. فرض بگیریم که منظور این بوده باشد که هیچکس نمی‌تواند به‌عنوان مالك اثر کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. در این صورت اگر شخصی اختراع کرد و آن را به‌ثبت رسانید آیا حق ندارد امکان کار

شخص دیگری را که غیرمجاز ادعای آن اختراع را کرده و بهره‌برداری میکند سلب نماید ؟

جمله سوم شعار جالبی است که می‌گوید : «امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد» .

با وجود اینکه بهره‌کشی و استثمار مورد تقبیح همگان است ، مفهوم آن در ایده‌ل‌وژی مختلف متفاوت است. معنی بهره‌کشی و استثمار یکی است . اولی معادل فارسی دومی است و یک معنی آن کسی را به کاری واداشتن و از دسترنج او بهره بردن است . برای مارکسیسم ، استثمار بهره‌کشی مالک خصوصی وسایل تولید از کار دیگری است و نمونه بارز آن سودی است که کارفرما از بکارانداختن سرمایه بدست می‌آورد .

از نظر مارکسیست‌ها ، ارزش اضافی که مالک سرمایه به‌صورت سود، بهره و بهره‌مالکانه از تولید کارگر عاید خود می‌کند نمونه بارز استثمار فرد از فرد است درحالی‌که در اسلام ، سود، لااقل سود منصفانه یا محدود، حلال است و ربا نمونه بارز استثمار فرد از فرد است که دادن و گرفتن آن هر دو حرام و ممنوع است .

پیشنهاد اصلاح اصل ۹ : هر ایرانی حق کار و در برابر کار خود حق مطالبه اجرت و مزد منصفانه را دارد و در هنگام بیکاری حق دارد برای زندگی موافق شئون انسانی خود از مساعدت دولت برخوردار شود و برای دفاع از حقوق خود در اعتصاب شرکت کند . جمهوری اسلامی ایران باید امکان کار را برای همه و نظامات تولید و توزیع را چنان فراهم کند که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد .

اصل ۱۰ - جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطور یکسان فراهم کند تا هرکسی بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفائی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه او نشود .

بنظر ما درآموزش و پرورش چند نکته باید به‌این‌اصول اضافه شود.

۱- وقتی در ۷۰ سال پیش در اصل نوزدهم قانون متمم قانون اساسی پدران ما آموزش و پرورش اجباری را بدین وجه پیش‌بینی کرده‌اند. «تاسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود...» .
در اواخر قرن بیستم برای ملت ما شایسته نیست که گروه کثیری از آنان بی‌سواد بمانند خاصه آنکه مردم باید در شوراهای محلی و مجلس شورای ملی با رشد فکری و آگاهی سیاسی نماینده انتخاب کنند و در رفراendum در موارد بسیار مهم و اساسی و سرنوشت‌ساز شرکت و تصمیم‌گیری نمایند .

بنا براین باید در این اصل قید و اضافه شود :
جمهوری اسلامی باید وسایل تحصیل ابتدائی را اجباری و رایگان برای همه فراهم نماید .

۲- بنظر ما یکی از هدفهای مهمی که آموزش و پرورش ایران باید پس از انقلاب با جدیت دنبال کند همان هدفی است که در بند ۲ از ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده که عیناً نقل میشود : «آموزش و پرورش باید بطریقی هدایت شود که شخصیت انسانی را به حد کمال رشد برساند و احترام حقوق و آزادهای اساسی بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم و شکیبائی و دوستی را بین کلیه ملتها و نژادها و فرقه‌های مختلفه مذهبی تقویت کند و وسائل پیشرفت سازمان ملل را در راه حفظ صلح فراهم سازد» .

آری بنظر ما آموزش و پرورش باید حسن تفاهم و شکیبائی و دوستی را بین کلیه ملتها و نژادها و فرقه‌های مذهبی تقویت کند . و این در حقیقت یکی از ضرورت‌های اساسی زمان ما است که درآستانه تجربه و تمرین دموکراسی قرار گرفته‌ایم تا جوانان ما و همه مردم ما بیاموزند که (ژ-۳) و چماق و انواع دیگر اسلحه سرد و گرم برای دفاع از وطن و آزادی است نه سرکوبی مخالفین عقائد سیاسی. و نه برای تحمیل عقیده ، به دیگران چه خوب گفته است ولتر: «باآنکه باتومخالفم، جانم را فدا می‌کنم که تو بتوانی عقیده خود را اظهار کنی.»

اصل ۱۱- خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب میگردد، قوانین باید اسباب استواری ازدواج و بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و تنظیم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوا و ارزشهای والای انسانی قرار گیرند نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

اصل ۱۲- از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر بامادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم منادیان فرهنگی تلقی می شود و قوانین خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند با فراغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسئولیت هائی به پردازد که در جامعه انقلاب اسلامی بر عهده دارد .

در این دو اصل حقوق خانواده و زن با تلفیق اصل ۲۲ خط مشی مجلس شورای ملی را در وضع و انشاء قوانین در مورد حقوق خانواده و زمان تعیین و ترسیم شده است .

بنظر ما همانطور که به استواری بنیان خانواده تکیه و تاکید شده خانواده به منزله سلول های جامعه هستند و بافت و نسج جامعه با وجود و قوت آن دوام و قوام می گیرد، شکی نیست که ازدواج و انتخاب همسر به عنوان سرآغاز تشکیل خانواده وقتی ایده آل و کمال مطلوب است که شخصیت معنوی طرفین در این پیوند در درجه اول اهمیت قرار گیرد در دنیای امروز به علل ضعف اصولی اخلاقی و مادی گرایی و تجمل پرستی و تزلزل ایمان مذهبی و گرایش به آزادی مطلق بی بندوباری در امور جنسی متأسفانه رایج شده و بنیان خانواده ها را متزلزل ساخته است .

آمار طلاق در کشورهای سیر صمودی را پیموده و روزافزون شده . در این میان رشد و تربیت فرزندان دستخوش اختلال و انحراف گردیده است .

در علوم روانشناسی و جرم شناسی این مساله به ثبوت رسیده که جانیان بالفطره و مجروحین حرفه ای غالباً از میان کسانی هستند که در دوران کودکی از مهر و محبت و تربیت مادر و پدر محروم مانده اند.

این گروه خطرناک که موضع ضد اجتماعی دارند و روانشناسان آنها را بسی کویات می نامند فاقد وجدان اخلاقی هستند . از طرفی ما

که تجربه دموکراسی نداریم باید توجه داشته باشیم تقوا و فضیلت رکن
 معنوی دموکراسی است. موتسنکیو میگوید «هرگاه در حکومت دموکراسی
 تقوا و فضیلت ضعیف شد دموکراسی هم ضعیف می‌شود و هرگاه این
 ویژگیها از میان رفت دموکراسی هم مرده است» از این رویه به نظر ما
 برای تحکیم مبانی جامعه دموکراتیک نوبنیاد ما و استواری اساس
 خانواده به تقوا نیاز مبرم داریم و آن را چنانکه شرحش گذشت شرط
 لازم میدانیم. نه کافی‌النهاییه این تقوا در خانواده بین زن و شوهر باید
 طرفینی باشد نه آنکه یک‌طرفه تقوا و طهارت نفس را فقط از زن توقع
 داشته باشیم و حقوق حقه زن و حیثیت انسانی او را مسکوت بگذاریم
 و این عبارت چه جایی میتواند در قانون اساسی داشته باشد. اداره‌قوانین
 چگونه میتواند تقوی و طهارت را که امری درونی و کیفی نفسانی است
 تضمین کند. امروز، تحقیقات علمی ثابت کرده که زن از نظر بهره‌هوشی
 و سایر جنبه‌های عقلانی و ساختمان فکری با مرد فرقی ندارد و ویژگی‌های
 روانی زن نه تنها نقص نیست بلکه مکمل جنس مرد بوده و از نظر
 اجتماعی و ترویج روح نیکوکاری می‌تواند فوائد اجتماعی قابل توجه
 داشته‌باشد. چگونه ممکن است بررغم مصلحت جامعه در جهان امروزیمی
 از افراد کشور را به صورت فلج و عاطل در آورد و جامعه را از نیروی
 انسانی شایسته و تربیت شده زنان محروم کرد. شکی نیست که برقراری
 تعادل بین وظایف مادری و اجتماعی باید با کمک نظامات اجتماعی تعیین
 گردد و نباید رفع این مشکل را از زن تنها توقع داشت وقتی استقرار
 اصلی را برای بهسازی در اجتماع ضروری می‌دانیم سازمانها و مقررات
 لازم را برای تسهیل کار باید فراهم آوریم از این جهت در اصل ۱۲ نیز
 تاکید بر تکلیف مادری بدون اشاره بحقوق انسانی و اجتماعی او نگران
 کننده است و استنباط عمو این است که با گرامیداشت نقش مادری‌زن
 حقوق اجتماعی و انسانی زن در بوته فراموشی و اجمال مانده است.
 بنظر ما نادیده گرفتن حقوق زنان شئون انقلاب را بغیر می‌افکند و
 برخلاف دموکراسی و مصالح ملی است و حیثیت جهانی و فرهنگ تمدن
 ما را لکه‌دار می‌کند. بدین استدلال همانطور که در اعلامیه سازمان‌زنان

کمیته تخصصی
 تنظیم سند ملی
 زنان ایران

حزب ایران خطاب به آقای نخست‌وزیر صریحا بیان شده اصول ۱۱ و ۱۲ را به شرح زیر قابل اصلاح میدانیم :

اصل ۱۱ پیشنهادی : خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب نمی‌گردد قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آنها حقوق خانواده بر حقوق فردی و زوجین مقدم شمرده شود و ضمن آنکه در خانواده هم زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند روابط آنها باید بر مبنای طهارت و تقوای متقابل و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.

اصل ۱۲ پیشنهادی : از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است و با توجه به اینکه خلاقیت زنان در سازندگی جامعه انقلابی اسلامی مورد تاکید می‌باشد لذا قوانین راجع به خانواده باید با توجه به وظیفه مضاعف زنان در اجتماع برای مادر امکانات و تسمیلات مادی و معنوی لازم را در نظر بگیرد تا زنان ضمن اشتغال به وظایف اجتماعی بتوانند به فراغت بال وظیفه پرارج مادری خود را نیز انجام دهند.

فصل دوم دین رسمی کشور

اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی و حنفی مالکی و شافعی ، حنبلی معتبر و محترم است در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات در حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود ولی در احوال شخصیه و در تعلیم و تربیت دین هر مسلمان در هر منطقه از ایران بر طبق مذاهب اسلامی خود عمل میکند.» در رابطه با این اصل ، اصل ۶۶ قانون اساسی نیز عینا نقل میشود.

اصل ۶۶- مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۴ بمعهد شورای نگهبان قانون اساسی است.

بنظر ما بر اصل ۱۳ اشکالات وارد و با اهمیت تلقی میشود.

نخست آنکه دموکراسی گرچه منافعی با دین و مذهب خاصه اصول عالیه و مترقی اسلام نیست. ولی به لحاظ ماهیت اصولا در برابر دین و مذهب بیطرف است و بهمین جهت در بعضی کشورهای دموکراسی دنیا اصولا حکومت غیرمذهبی اعلام گردیده و در بعضی دیگر که قید دین رسمی شده مانند انگلستان مذاهب کلیمی و فرق مختلفه دین مسیحیت را معتبر شناخته ولی مذهب انگلیکان را رسمی معرفی کرده و تا آنجا که اطلاع داریم تنها اثر اعلام رسمیت دین محدود به آن است که دولت مخارج کلیسای مربوطه را تامین می نماید و رسمیت دین در سیستم حقوقی و سایر نظامهای اجتماعی و سیاسی کشور اثری ندارد و این مسائل در زمینه اختیار قوه مقننه یا مجلس شورایملی است که نمایندگان ملت با احساس مسئولیت در برابر مردم آزادانه بوضع قوانین در زمینه های مختلف اقدام می کند اما در کشور ما بغیر از اقلیتهای دینی کلیمی و مسیحیت و زرتشتی که حقوق آنها را در اصل ۱۴ پیش نویس قانون اساسی پیش بینی شده و بنظر می رسد که بجای کلمه یهودی که اسم نژاد است باید از کلمه «کلیمی» استفاده شود که معرف دین است اکثریت قاطع ملت را مسلمانان و پیروان دین مبین اسلام تشکیل میدهند.

که از بین این عده نیز اکثریت با شیعیان است اما از آنجا که مذاهب مختلفه اسلامی متفرع بر اصل اسلام و شاخ و برگ و بر یک درخت کهن ریشه دار بنام اسلام و از طرف دیگر انقلاب اصیل ما علاوه بر اصالت ملی واجد اصالت و رنگ اسلامی است که مشترک بین همه مذاهب میباشد و این رنگ و صبغه دینی در تمام شئون حقوقی و سیاسی و اجتماعی ما در سرحد امکان اثر خواهد گذاشت .

باید ضمن احترام به همه مذاهب اسلامی و خاصه شیعه که اکثریت افراد کشور را تشکیل میدهند از فرقه گرائی پرهیز شود و نظام حکومت باید بنحوی تعیین شود که تعصبات گروهی در مذاهب مختلفه اسلامی تحریک و تقویت نشود تا موجبات تفرقه پیش نیاید بنابراین پیشنهاد میکنیم که دین رسمی ایران «اسلام» باشد و سایر مذاهب اسلامی نیز در عداد مذاهب جمعوری در این اصل معتبر و محترم اعلام گردد و مضاف بر

آنکه در اصل ۶۶ پیش‌نویس قانون اساسی برای مجلس شورایی ملی دو محدودیت قید شده. اول آنکه مصوبات مجلس برخلاف اصول مسلم اسلامی نباشد دوم آنکه برخلاف قانون اساسی نباشد. این اصول مسلم اسلام ناظر به تمام مذاهب اسلامی است و گرنه قید میشد «اصول مذهب شیعه» و شکی نیست که در اصل ۶۶ اصول مشترك و مسلم مذاهب اسلامی مورد نظر بوده. و تصور اینکه یا كمك شورای نگهبان که ۵ تن علماء مذهب شیعه در آن شرکت خواهند داشت هر اصولی را که از اصول مذهب جعفری است اصول مسلم اسلام بدانیم و لاغیر و آنرا بر سایر مذاهب اسلامی تحمیل نمائیم. و این يك نگرانی جدی است که بطور قطع اگر خدای نخواستہ جنبه تحقق پیدا کند موجبات پراکنگتن رنجش و تفرق و تعصب برادران مسلمان ما را در مذاهب دیگر اسلامی فراهم خواهد کرد و مصالح کشور و انقلاب ما را به‌خطر خواهد افکند ضمناً نباید فراموش شود که ضدانقلاب در کمین فرصت نشستہ و از چنین عامل نارضائی مهم برای تجزیه کشور و تفرقه و شکست انقلاب استفاده خواهد کرد. از اینرو باید در اصول مسلم اسلام که یکی از دوزخهای قدرت قانونگزاری مملکت است با توجه به اختلافی که در طرق استنباط و مدارک احکام اسلام با توجه بمنابع فقه امامیه (قرآن کریم سنت اجتماع - عقل) و منابع فقه اهل تسنن وجود دارد برای آنکه مجلس شورا که نمایندگان همه مذاهب اسلامی در آن شرکت دارند در وضع قوانین دچار اشکال نشوند باید این اصول مسلم و مشترك بین مذاهب اسلامی بانظر علماء اعلام و مراجع تقلید عظام تصریح و احصاء شود. و اگر در قانون اساسی این اصول مشخص نگردد در آینده موجب کشمکش و نزاع و بلا تکلیفی قوه مقننه خواهد شد. و با قبول این پیشنهاد دیگر موجبی برای آنکه به‌شوراها در زمینه مذهبی اختیار قانونگزاری داده شود پیدا نخواهد شد و عمومیت و شمول قوانین در سراسر کشور حفظ خواهد گردید. بنا بر این اصول ۱۳ و ۶۶ باید به شرح زیر اصلاح شود

اصل ۱۳ اصلاحی: دین رسمی ایران اسلام است علاوه بر مذهب شیعه جعفری که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است.

مذاهب دیگر اسلامی نیز معتبر و محترم است و در احوال شخصیه در تعلیم و تربیت دین هر مسلمان در هر نقطه از ایران برطبق مذهب اسلامی خود عمل می‌کند .

اصل ۶۶ اصلاحی : مجلس شورای ملی نمیتواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام که به شرح زیر است..... و باقانون اساسی مغایرت داشته باشد . و تشخیص این امر طبق اصل ۱۴۲ (بمعهده شورای نگهبان است) .

* * *

فصل سوم از پیش‌نویس قانون اساسی از اصل ۱۵ تا ۱۹ مربوط به حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن است .

«حق حاکمیت»

حاکمیت ملی همان دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم است که بشر از دیرباز و از قرون و اعصار قدیم برای بدست آوردن آن و رهایی از قید ظلم و ستم تلاش سنگین و خونین را پشت سر گذاشته است از دموکراسی آتن که بگذریم و غیر از کشور انگلستان که در حدود هفتصد سال دموکراسی در آن سابقه و ریشه دارد اولین بار در سال ۱۷۸۹ در پایان حکومتهای استبدادی با انقلاب کبیر فرانسه سیمای دموکراسی با خطوطی مشخص و روشن در برابر دیدگان بشریت متجلی شد . که پس از آن کشورهای دنیا یکی پس از دیگری زنجیر ستم و استبداد را گسستند و بعد از دوران ظلمانی حکومت کلیسا و تفتیش عقاید و کشتن و سوزاندن صدها دانشمند و متفکر بنام مذهب و خودکامگی پادشاهان سلسله بوربن با انقلاب کبیر فرانسه بر اساس افکار نویسندگان فلاسفه و حقوقدانان بزرگ چون ولتر و ژان ژاک روسو و مونتسکیو ملت‌های اروپا نسیم روح نواز آزادی را با پوست تن خود درک و لمس کردند حاکمیت ملی جایگزین خودکامگی و مطلق‌العدالتی زمامداران ستمگر شد آهنگ رشد افکار و عقول روزافزون و شالوده تمدن بشری پی‌ریزی گردید . اما در مشرق زمین هم که از دیرباز مهد تمدن بود پیش و کم وضع بر مدار خودکامگی پادشاهان جریان داشت و جور و ستم حد و مرزی نمی‌شناخت در چهارده قرن پیش با طلوع آئین

خورشیددوش محمدی که دین توحید و تقوی و اخلاق کریمه بود و با مجاهدات و مبارزات خستگی ناپذیر پیغمبر اکرم و خلفاء خاصه مولای متقیان و سرور آزادگان امام برحق علی بن ابیطالب (ع) طومار ستمگران را در هم پیچید و فروغ جانفزای اسلام قلوب سرد و فسرده رنجیدگان را گرمی حیات و نشاط بخشید و میرفت که مشرق زمین را در پرتو این آئین آسمانی نفس تازه کند که حکومت های نژادپرست و استبدادی بنی امیه سپس بنی عباس با دستگاه پرتحمل و غرقه در فساد خود بنام خلیفه‌اله عرصه زندگی را برمسلمانان جهان تنگتر از چشم سوزن کردند. از مختصات این دوران ظلمانی و نکبت بار پیدایش فرق مختلفه اسلامی بود مردم مسلمان آشکارا میدیدند که عدل و مساوات اسلامی و حکومت ساده و صمیمی و آزادمنش صدر اسلام که بقول حافظ «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود». جای خود را بحکومت مهیب و ددمنش امویان و عباسیان داده است بدیهی است که جامعه بشری نیز مانند تمام پدیده های جهان خلقت تابع قانون تحول و تکامل است و باگسترش قلمرو حکومت اسلامی در آن عصر روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه نیز نسبت بزمان صدر اسلام تحول و تکامل یافته بود ولی چون ائمه دین و علماء و دانشمندان اسلامی از امر حکومت برکنار ماندند . باصطلاح امروز بلحاظ تشکیلات مملکتی و حقوق عمومی متناسب با تحولات جامعه اسلامی ضوابط مشخص ابداع نشد بلکه همت عالیه آن بزرگواران فقط مصروف ارشاد مسلمین و تدوین و گسترش فقه اسلامی و حکمت گردید و فقط خلیفه احکام الهی را اجرا میکرد . البته بعضی از اندیشمندان اسلامی در زمینه حقوق عمومی نظریاتی ابراز کرده اند مانند «ماوردی» و «ابن خلدون» و «امام غزالی» و «ابن جماعه» ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانیه» راجع به انتخاب خلیفه معتقد است در تعیین خلیفه به دو طریق میتوان اقدام نمود یکی انتخاب توسط مردم و دیگر تعیین جانشین بوسیله خلیفه قبلی در زمان حیاتش ، اما انتخاب بوسیله مردم منظور عده ای از مردم است که در جامعه اسلامی صاحب نفوذ باشند و قدرت «حل و عقد» داشته باشند که همان مجتهدان و ماموران عالی مقام جامعه اسلامی باشند

و حتی بعضی از فقهای اسلامی نظر داده‌اند که انتخاب خلیفه بوسیله يك فرد واحد و معتبر و ذینفوذ انجام گیرد صحیح و قانونی است ولی ابن خلدون در نظریه خلافت اصل روحانی بودن را رد می‌کند و بالاخره بدرالدین محمد ابن جماعه فقیه مشهور، چنین اظهار عقیده میکند که اگر سلطان و پادشاه قدرت را بزور کسب کند و حتی قوانین شریعت را نداند و ظالم و فاسق باشد باید از او اطاعت کرد، امام غزالی میگوید که از پادشاه عصر اطاعت کنید زیرا حکومت ثابت و استوار بهتر از جنگ خانگی و ناامنی است بطور خلاصه میتوان گفت حقوق اسلامی صرفنظر از موضوع انتخاب خلیفه، مسلمانان را به اطاعت از خلیفه امر می‌کند مستند این نظر از کتاب آسمانی قرآن است (اطیعوا له و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم). حقوق اسلامی براین منوال ادامه داشت. تا در زمان مشروطیت رسالاتی از ناحیه دونفر از علماء در تأیید اصول مشروطیت و دموکراسی نوشته شد اولی کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» که مؤلف آن مرحوم میرزای نائینی است و دومی رساله «انصافی» که مؤلف آن مرحوم ملا عبدالرسول کاشانی است که در این دو رساله اصول دموکراسی از دیدگاه فقهاء و متشرعین توجیه شده و ملا عبدالرسول از تفکیک قوای مملکتی نیز دفاع نموده و به مخالفین اصول مشروطه پاسخگوئی کرده است. مرحوم میرزای نائینی در کتاب خود می‌نویسد «نخستین ایراد را اهل تبریز در کتابچه آیات و اخبار با آب و تابی نوشته به نجف فرستادند گفتند رعیت را بمداخله در امر امامت و سلطنت ولی عصر چه کار است؟ پاسخ این بود مگر امامت بدست امام عصر است و یا امیرالمؤمنین در کوفه بر مسند خلافت نشسته منتخبین ملت که در مجلس ملی گرد آمده‌اند برای دخل و تصرف در کار امام عصر و امر خلافت معین نشده‌اند. قصد واحدشان دفع ظلم از مرزوبوم ایران و محدود ساختن قدرت مطلقه است و انتقاد دیگر اینکه چون دخالت در سیاست امور حسبیه بشمار می‌رود و برعهده نائبان امام و مجتهدین است نه «شغل عوام» از اینرو مداخله مردم را در کار سیاست و انتخاب مبعوثان مجلس بیجا و «از باب تصدی غیر اهل» دانسته‌اند این ایراد

فی الجمله بلسان علمی بیان شده در جواب می‌گوید از جهتی امر سیاست از وظایف حسیه است نه از تکالیف عمومیه . ولی از جهت ماهیت شورویه بودن اصل حکومت (امر هم شوری بینهم) و نیز از نظر شرکت همه افراد در پرداخت مالیات . «عموم ملت» طبعاً حق مراقبت و نظارت در امور مملکتی را دارند . شبهه دیگر را علمای اخباری الفاء نموده‌اند که تدوین قانون اساسی در دیار اسلام «بدعت و در مقابل صاحب شریعت دکان باز کردن است» و الزام به آن مأخذ شرعی ندارد بدعت همان است که بزبان فقیهان تشریح گویند اولاً منطلق قانون اساسی محدودیت و مسئولیت قدرت جبری حکومت است که بشرحی که گذشت آنرا از مقتضیات اسلام شناختیم ثانیاً قانون اساسی ناظر بر اجرای امور به وجه مخصوصی است اینگونه توضیحات شخصیه و یا نوعی مانع شرعی ندارند ثالثاً بدعت یا تشریح آنگاه تحقق یابد که در قانون موضوعه قصد تشریح باشد یعنی قانون عنوان حکم شرعی داشته باشد و حال آنکه اینطور نیست و چنین التزامی عقلاً لازم العمل هستند... ایراد آخر را در نامشروع بودن اصل اکثریت آراء و بدعت بودن آن می‌گیرند می‌نویسند شبهه بدعت را که قبلاً باطل کردیم راجع به اکثریت آراء باید دانسته شود . اگر مبنای «شورویت» حکومت معتبر و واجب باشد دستور «رای اکثریت» . قوی‌ترین مرجحات نوعیه است و بدون آن نظام مشورت استوار نگردد .

سنت پیغمبر و امیرالمرئین نیز مؤید اصل اکثریت آراء می‌باشد.
 این رساله جزء معدود رسالاتی بود که علماء طراز اول منتشر کرده و اصول دموکراسی را از نظر دین توجیه می‌کردند . به عقیده مورخین علماء مذهبی که گرایش به مشروطه پیدا کردند تحت تأثیر روشنفکران آن زمان بودند کما اینکه سخن شادروان سید محمد طباطبائی که در نهایت اخلاص برای استقرار مشروطیت مجاهدت مؤثر کرد در مجلس دوره اول بروشنی پرده از این حقیقت برمی‌دارد .

که گفته است «ما مملک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که مملک مشروطه را دیده به‌ما گفتند

مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است ما هم شوق و عشقی حاصل نموده تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.

همچنین میگویند مردم آزادی خواه تبریز در اوائل مشروطیت نزد میرزا صادق آقا مجتهد رفتند که مرجع ذینفوذ و محبوب بود و از او خواستند که در استقرار مشروطیت با مردم مساعدت کند آن مرحوم پرسید مشروطیت چیست وقتی مردم اصول مشروطیت و تحدید اختیارات مطلقه دستگاه دولت و رژیم پارلمانی را تشریح کردند آن پیر روشن ضمیر گفته بود این تشکیلات و رژیم حکومتی در کجا سابقه دارد گفته بودند فرنگستان گفته بود اسم فرنگی آن چیست گفته بودند کنستوتسیون گفته بود چرا این اسم را بجای مشروطه انتخاب نمی کنند که در محل خود تعریف و مفهوم مشخصی دارد زیرا بمحض آنکه همین رژیم را مشروطه بدانید چون از شرط می آید و ما علماء عادت داریم مصدر را به ابواب مختلفه می بریم و صرف می کنیم مثلا میگوئیم شرط، یشرط ذاك شرط و مشروط بعد ممکن است بگوئیم مشروطه بشرط نبودن آزادی. اما اسم اصل آن که اروپائی است قابل صرف کردن و بردن به ابواب مختلفه نیست در اینجا لازم میدانیم درود بیرون پاک چنین عالم ربانی بفرستیم که در کمال حسن نیت و اخلاص و هوشیاری و مردم خواهی نتیجه انقلاب مشروطیت را پیش بینی کرده و فهمیده بود مشروطیت بالاخره «صرف» خواهد شد، غرض از این سیرا جمالی در سابقه دموکراسی این بود که چه بخواهیم و چه نخواهیم و چه تعصب بورژیم و چه آزاداندیش باشیم ریشه فکر دموکراسی از غرب است و امروز هم مانند زمان صدر مشروطیت در اوضاع و احوالی قرار گرفته ایم که در تدوین قانون اساسی اگر بماند آن مراجعه نکنیم و ره چنان نرویم که رهروان رفته اند. از این همه تلاش و جانفشانی مردم نتیجه ای که باید و شاید نخواهیم گرفت و بهیچوجه هدف این طرز فکر صحیح آن نیست که بخواهیم تسلیم بلاقید و شرط تمدن غربی بشویم یا بسطه جوئی آنها کردن نهیم بلکه مقصود اصلی آنست که راه مبارزه با سطه جوئی آنان بالا بردن سطح معرفت عمومی و سعه مشرب و آزاداندیشی است که با کوتاه فکری و قشری بودن

سازگار نیست و با پای لنگ و راه دراز نمیتوان بمقصد رسید.

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی کین ره که تومیروی به ترکستان است
باری موضوع بحث حاکمیت ملی است که از آن تفکیک قوای ثلاثه
مسئولیت زمامداران در برابر ملت حق قانونگزاری وسیله نمایندگان
ملت آزادی عقیده و آزادی احزاب و اجتماعات مختلفه مساوی در حقوق
افراد ملت سرچشمه میگیرد خلاصه مثل اعلاى دموکراسی آزادی مخالفت
با دولت وقت است در هر کشوری امکان مخالفت با دولت وقت. چه بصورت
فردی یا گروهی فراهم باشد در آنجا دموکراسی است و اگر نبود ولو
شکل حکومت دموکراتیک باشد. باید گفت در چنین کشوری دموکراسی
وجود ندارد اعم از اینکه فرد حکومت کند یا گروه و حکومت بنام مذهب
باشد یا طبقه. زیرا تجارب تلخ تاریخی به نسل کنونی بشر چه خوب
آموخته است که «قدرت فساد می آورد و قدرت مطلق فساد مطلق.»

یا بقول صاحب کلیله دمنه

«هر که دست خویش مطلق دید دل بر خلق عالم کژ کند.»

اکنون باید دید بر مبنای تز حاکمیت ملی و حقوق آزادی هائی را
که از این اصل متفرع است. در فصل سوم و پنجم پیش نویس قانون
اساسی چه ضوابط روشنی پیش بینی شده عبارت دیگر باید دید در این
فصول حقوق ملت چیست تا مردم آنها بشناسند و گرامی بدارند و در
برابر هر نوع تجاوز از آنها با چنگک و دندان حراست نمایند.

اکنون اصل ۱۵ و ۱۶

اصل ۱۵- حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع
عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمیتواند این حق الهی همگانی را
بخود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی
بکار برد.

اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارتند از :
قوه مقننه ، قوه قضائیه و قوه مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر
باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون بوسیله رئیس جمهور
برقرار گردد.

مفهوم این اصل به نحو روشن و بدون قید و شرط در قانون اساسی کشورهای دموکراتیک قید شده است اصل ۳ قانون اساسی فرانسه میگوید «حاکمیت ملی متعلق به ملت است...» و بند ۲ از اصل ۲۰ قانون اساسی آلمان میگوید «حاکمیت ناشی از ملت است و حتی در قانون اساسی پیشین ایران در اصول ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ قانون متمم قانون اساسی پیش بینی شده بدین عبارت که قوای مملکت ناشی از ملت است و قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود و قوای مذکور از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصول ۱۵ و ۱۶ پیش نویس قانون اساسی نیز تقریباً همین سخن را بیان داشته البته در اصل ۱۵ حق حاکمیت ملی را حق الهی همگانی دانسته که بنظر ما عبارت از صراحت و صحت و اتقان کافی برخوردار نیست. زیرا حق اصولاً امتیازی است برای دارنده آن اگر صاحب حق حاکمیت ملت است و معطی آن خداوند متعال، دیگر دردنبال حاکمیت ملی حق الهی مبین چه معنائی میتواند باشد و در هر حال کلمات حق الهی در جای خود در جمله قرار نگرفته و در نظر بعضی می تواند موهم و هم و شک و تردید باشد بنظر میرسد در هر حال مبنای حاکمیت ملی عطیه خداوندی باشد یا مستقیماً ناشی از خود ملت عمده مطلق شناختن حاکمیت ملی است که باید این قدرت اولاً ملی باشد ثانیاً بنفع عموم بکار رود بنابراین باید این اصل باتوجه به صبغه فکری نویسندگان آن چنین اصلاح شود: «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمیتواند این حق همگانی خداداد را به خود اختصاص دهد...» و در اصل ۱۶ نیز تفکیک نسبی قوا پذیرفته شده است.

اصل ۱۷- «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل میشود و مصوبات آن پس از توشیح رئیس جمهوری برای اجراء به قوه قضائیه و مجریه ابلاغ میگردد در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.»

برجسته‌ترین نمونه يك جامعه موكراتيك مجلس آن است كه با رای آزاد انتخاب صحیح و دور از مداخله دولت و مقامات ذینفوذ دیگر نمایندگان آن از طرف مردم انتخاب میشوند. این نمایندگان علاوه بر برخورداری از پشتیبانی عموم بعلمت داشتن صلاحیت اخلاقی و اجتماعی و علمی و تخصصی با آگاهی کامل و ایمان قاطع میتوانند بوظیفه خطیر قانون‌گذاری بپردازند و ثمره انتخاب آنان و نظارت مردم بصورت فردی و گروهی بر مسائل مختلف در دوره قانون‌گذاری و همچنین امید به انتخاب مجدد در دوره‌های آینده میتواند ضامن اجرای صحت‌عمل و حسن خدمت آنان باشد. بهمین علت در کشورهایى كه سابقه منفذ دموكراسی دارند و ریاست مملكت موروثی نیست انتخاب رئیس جمهور نیز از وظائف مجلس است، بعلاوه قدرت پارلمان اگر محدود و نارسا باشد به تجربه ثابت شده كه قوه مجریه فرصت یكه تازی پیدا میکند و باتجربه تلخی كه از تجاوزات قوه مجریه در ایران هست.

اینكه مثلا به تشخیص رئیس جمهور موضوعات مهم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از قلمز و صلاحیت مجلس بیرون کشیده و به فراندم گذاشته شود علاوه بر آنكه به نظر حقوقدانان تضییق و تعدید اختیارات مجلس شورای ملی است. نادیده گرفتن جنبه‌های تخصصی مسائل مذکور است كه در کمیسیون‌های مجلس و در جلسات علنی فرصت شور و مذاقه در آن بیشتر است بنلاوه در كشوری نظیر كشور ما كه آگاهی سیاسی بعلمت تحمل دوران طولانی ديككتاتوری، بعد كافی نرسیده و بعبارت دیگر باید دوزان تربیت دموكراسی را بگذرانیم و در فراندم امکان اینكه هیجانان ناسالم و برانگیختن احساسات مانع از تصمیم‌گیری منطقی و معقول با رعایت جنبه‌های تخصصی و علمی مسائل اقتصادی و اجتماعی باشد بنابراین بنظرمنا تحقق حاكمیت ملی و رعایت مصالح ملی اقتضا دارد كه از قدرت مجلس منتخب مردم كاسته نشود. و چنانچه مواردی پیش آید كه نظر مستقیم مردم باید معلوم شود. تشخیص این امر به تعویب مجلس شورای ملی موكول گردد تا گروه‌های فشار وانحصار طلبان عاشق قدرت نتوانند بهر بهانه و دستاویزی با ایجاد هیجانان

ناسالم و پدید آوردن افکار عمومی مصنوعی و تب‌آلود موجبات تصمیمات نسنجیده را در امور مهم کشور فراهم آورند و کشور را به پرتگاه فنا سوق دهند. بنا برآنچه که استدلال شد بنظر ما ذیل این اصل باید چنین اصلاح شود.

«قوه مقننه و در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مربوط باشد در صورت پیشنهاد رئیس جمهوری و تصویب مجلس ممکن است تصویب قانون از راه همه‌پرسی و مراجعه به آراء مستقیم مردم صورت گیرد در رابطه با این اصل فصل ششم قوه مقننه باید مورد مطالعه قرار گیرد که از اصل ۴۸ تا اصل ۷۴ ادامه دارد. که نقائص مهم این اصول از نظر حفظ حقوق مردم و آزادیهای فردی و اجتماعی و طریق اصلاح آن ذیلا ذکر میشود. اصل ۴۸ - مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رای مخفی انتخاب میشوند تشکیل میگردد مصوبات اکثریت نمایندگان برای همه ملت لازم الاجراست شرائط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را قانون تعیین میکند.»

بنظر ما جمله «مصوبات اکثریت این نمایندگان برای همه ملت لازم الاجراست.» در این اصل صحیحاً و بزبان قانونی بیان نشده و باید اصلاح شود زیرا انعقاد جلسات مجلس تابع ضوابط و تشریفات مصرحه در آئین‌نامه داخلی مجلس است که هر يك واجد فلسفه مهم و خاصی در حفظ حقوق مردم است باید اولاً جلسه علنی تشکیل وعده نمایندگان به تصاب قانونی برسد تا جلسه رسمیت داشته باشد و بتوان اخذ رأی کرد (مصوبات اکثریت نمایندگان) متبادر بذهن این است که اگر قانونی بصورت طرح از طرف اکثریت نمایندگان پیشنهاد شود خودبخود و بدون بحث و مذاکره و اخذ رأی و انعقاد جلسه قانونی مجلس در محل آن قدرت قانونی پیدا می‌کند و حال آنکه حتماً چنین نباید باشد و ذکر کلمه اکثریت نیز توضیح واضحات است چون اصولاً در مجامع دموکراتیک تصمیم‌گیری بر مبنای رأی اکثریت است بعلاوه «برای همه ملت لازم الاجراست» نیز بطریقی که در متن آمده حشوقبیح و زائد است و يك عبارت قانونی محسوب

نمیشود زیرا چرا باید قوانین فقط برای ملت لازم‌الاجرا باشد مثلاً برای مجموعه دستگاه دولت یا قوه مجریه لازم‌الاجرا نیست؟ بنظر میرسد. این جمله در این اصل با حذف کلمات توهمانگیز و زائد آن باید چنین اصلاح شود. «مصوبات مجلس لازم‌الاجراست».

اصل ۵۰- عده نمایندگان مجلس شورای ملی دویست و هفتاد نفر است و پس از هرده سال در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی به نسبت هر صد و پنجاه نفر یک نماینده اضافه میشود. بنظر ما ملت ایران به نسبت جمعیت آن میتواند دارای نماینده بیشتری باشد.

معلوم نیست ملاک ۲۷۰ نفر نماینده در این اصل چیست، اگر همانطور که در ذیل ماده تصریح هر یکصد و پنجاه هزار نفر یک نماینده در نظر گرفته شده به رقم بیشتری در جمع نمایندگان میرسیم بعلاوه در اصل ۴ اصلاحی قانون اساسی قدیم هر یکصد هزار نفر یک نماینده اضافه میشد که دموکراتیک‌تر بوده است.

بنظر ما یک قوه مقننه مقتدر و قانونی با انتخابات آزاد خالی از هرگونه تطمیع و تهدید و تضییق و تقلب بدست می‌آید نظر با اهمیت موضوع باید بموجب اصلی مستقل هر نوع تهدید و تطمیع تقلب و تضمین که تبادل نظر آزاد افراد و گروههای سیاسی را در تجلی اراده ملی دچار مشکل نماید ممنوع اعلام گردد ملت ما از مداخلات دولت‌ها و گروههای فشار تخریبات تلخ فراوان دارد و باید ضمانت اجرای این اصل به قانون انتخابات حواله شود و دولت موظف گردد. که امکان آزادی انتخابات را از هر جهت فراهم و تضمین نماید.

در اصل ۵۱ در انجام مراسم سوگند وسیله نمایندگان ملت علاوه در مواردی که صحیحاً ذکر شده باید نماینده مجلس باقید سوگند به «وحدت و تمامیت کشور نیز پای‌بند و مقید باشد و در قسم‌نامه باید این نکته نیز اضافه شود.

اصل ۵۶- عیناً نقل میشود (سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل تفویض بدیگری نیست و هر نماینده در برابر تمام ملت مسئولیت

دارد مجلس نمیتواند اختیار قانونگزاری را بشخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری میتواند اختیار وضع بعضی از قوانین را بکمیسیونهای داخلی خود تفویض کند در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید بصورت آزمایش اجرا میشود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود بنظر ماهمان فلسفه ای که موجب منع تفویض اختیارات قانونگزاری به شخص یا هیئتی در خارج از مجلس است در مورد تفویض اختیارات قانونگزاری به کمیسیونهای داخلی نیز صادق است وانگهی قوانین آزمایشی در تاریخ قانونگزاری ایران که سالها بنام موقت از ابدیت برخوردار شد . نباید فراموش شود بهرحال ما این عبارت را «در موارد ضروری مجلس میتواند اختیار قانونگزاری را به کمیسیونهای داخلی تفویض کند» برخلاف اصول دموکراسی و اصل اقتدار قوه مقننه میدانیم و باید حذف شود .

اصل ۵۷ - تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است مفاد این ماد مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می کنند».

بنظر ما اگر بشود به مکانیزم روانی خاص قاضی در حال انشاء حکم و استنباط حکم قانونی و رفع شبهات حکمیه از باب مسامحه در کلام تفسیر خواند ولی چنین تفسیری اولاً از نظر حقوقی تفسیر قانونی و معادل و برابر تفسیر مجلس از قانون نمیتواند باشد . زیرا تفسیر قانون از طرف مجلس خود قانون است و برای همه لازم الاجراست در حالیکه حکم قضائی بر فرض احراز قطعیت در همان مورد خاص و بین طرفین دعوی لازم الاجرا است مگر مصوبات هیئت عمومی دیوان کشور در مقام وحدت رویه قضائی که در متن پیش نویس در اصل ۱۲۹ به آن اشاره شده که آنها واجب اعتبار قانون است ثانیاً شناختن حق تفسیر مطلق برای قضاوت برخلاف حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی است زیرا در امور جزائی یکی از تضمینات حقوق مردم اینست که قاضی نتواند از راه قیاس در مورد مشابه ایجاد جرم نماید. بلکه جرم باید بالصرحه در قانون قید شود . و در امور جزای قاضی ممنوع است که از قوانین تفسیر یا

توجیهات نامحدود کند و این اصل برای احترام به حقوق و آزادی‌های افراد ملت و تضمین امنیت قضائی افراد است و قوانین جزائی اکثر کشورهای پیشرفته دنیا قید شده است اما در امور مدنی قاضی میتواند با الهام از روح قوانین و قواعد شرعی و عرف و عادت مسلم در مواردیکه حکم قانون معلوم نباشد حکم صادر نماید که این موضوع در اصول ۱۳۵ و ۱۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی بدین شرح تصریح شده است: اصل ۱۳۵- قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین بیاید و نمیتواند بهانه سکوت یا نقص یا احتمال و یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد .

اصل ۱۳۶- در مواردیکه قاضی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیاید باید با الهام از قواعد شرع ، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد حکم خود را صادر کند . مفهوم این دو اصل در ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی قبلاً قید شده بود و مفهوم این دو اصل اگر جایش در قانون اساسی باشد قابل جمع در یک اصل است و آنهم باید تکنیک قانون‌نویسی در آن رعایت و بشرح زیر اصلاح شود .

اصل ۱۳۵- قاضی موظف است حکم هر دعوی مدنی را در قوانین بیاید ...

اصل ۱۳۶- در مواردیکه قاضی نتواند حکم دعاوی مدنی را در قوانین موضوعه بیاید ...

بنابراین در اصل ۵۷ نیز که قید شده تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است صحیح است و دنباله این جمله که میگوید «مفاد این ماده مانع از تفسیری نیست که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند» بدلائل فوق‌الاشعار زائد و دستاویز توجیهات و تفسیرات خطرناک آنهم در امور جزائی است که حتماً باید حذف شود . اصل ۵۸- بناهای دولتی و اموالی که جنبهٔ نفائس ملی دارد قابل انتقال بغیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی .

بنظر ما این اصل کلیت ندارد در این مورد منظور اموال عمومی است

که در علم حقوق تعریف روشن دارد صحیح نیست که به ذکر دو مورد اکتفا شود بلکه باید موضوع را بصورت کلی بیان کرد که شامل و دربرگیرنده مصادیق متعدد باشد. فلذا باید این اصل چنین اصلاح شود: «اموال عمومی از قبیل بناهای دولتی و اموالیکه جنبه نفاثت ملی

دارد قابل انتقال نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی» .

اصل ۶۰- دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن از طرف دولت بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوعست .

بنظر ما اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن با تصویب مجلس هم مخالفت آشکار با فلسفه انقلاب مقدس ملت و جنبه های ضد امپریالیستی آنست و همچنین مغایر با بعضی اصول دیگر که قید شده در این پیش نویس قانون است که گرایشی بسوی سوسیالیزم دارد مانند اصل ۴۷ و این مساله مبین این حقیقت است که در تنظیم این پیش نویس از ایدئولوژی مشخص پیروی نشده و نظامات اجتماعی اعلام شده ضدونقیض و درهم و آشفته است زیرا همه میدانیم که در طول تاریخ ملت ما که از دادن امتیاز به خارجی رنج فراوان برده و پای استعمار ازین طریق بکشور باز شده ، و همچنین دادن امتیاز تجارت یا کشاورزی و یا معادن و یا صنایع به اتباع داخلی نیز تشویق ظالمانه سرمایه داری و درجهت اضرار بمصالح عمومی است جمهوری اسلامی که دولت موقت آن بانگها و بیمه ها را ملی اعلام کرد. چگونه به بخش خصوصی در زمینه کشاورزی و صنعت و معادن اجازه فعالیت انحصاری باید بدهد. بنظر ما با حذف قسمتی از این اصل باید بدین شرح اصلاح شود : «اعطای هرگونه امتیاز انحصاری به افراد و مؤسسات خصوصی اعم از داخلی و خارجی مطلقاً ممنوع است» .

اصل ۷۰- نمایندگان میتوانند دولت را استیضاح کنند استیضاح در صورتی قابل طرح است که بامضاء ده نفر از نمایندگان برسد . الخ. بنظر ما در این کشور که دوران اختناق طولانی را پشت سر گذاشته و در آغاز دوره دموکراسی بسر می برد بالنتیجه احزاب سیاسی هنوز

نضج کافی نگرفته‌اند و مطمئناً مجلس نمایندگان منفرد زیاد خواهد داشت. محدود کردن نماینده ملت برای استیضاح که حتماً باید ۹ نفر دیگر هم ورقه استیضاحیه را امضاء کنند انجام وظیفه را برای نمایندگان در لحظات حساس دشوار می‌سازد و باید به ۵ نفر تقلیل یابد.

اصل ۷۱ - نمایندگان مجلس را نمیتوان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظہار کرده یا رأی که در مقام ایفای وظائف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد ولی اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود بلافاصله مورد تعقیب قرار می‌گیرد و جریان باید به آگاهی مجلس برسد در صورتیکه نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد بشرط سلب مصونیت تعقیب قرار می‌گیرد.

بنظر ما نماینده مجلس باید از مصونیت کامل برخوردار باشد. تا چنانچه در معرض دسیسه قوه مجریه و یا مخالفین عقیدتی قرار گرفت حیثیت و اعتبار اجتماعی او لکه‌دار نشود از اینرو تعقیب نماینده مجلس در حین ارتکاب جرم مشهود هم با گزارش جریان مشروح و مستدل امر باید با اجازه رئیس مجلس باشد و ترتیبی اتخاذ شود که تا سلب مصونیت پارلمانی از نماینده‌ای بعمل نیامده قابل تعقیب و توقیف نباشد.

اصل ۷۴ - برای تأمین هرچه سریعتر رفاه عمومی و پیشبرد اصلاحات بهداشتی یا آموزشی و فرهنگی و اقتصادی یا توجه به مقتضیات یومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد اداره امور هر روستا، بخش یا شهر یا شهرستان یا استان با نظارت شورائی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند صورت می‌گیرد و حدود اختیارات و عمل و نحوه نظارت شوراها مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین میکند.

بنظر ما شوراها محلی يك ضرورت طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در سطح مملکت است بدون آنکه با اصل فدرالیزم موافقت داشته باشیم النهایه ضروری است که در طی چند اصل حدود قانونگزاری محلی در قانون اساسی بوضوح معلوم شود تا به اقتدارات قوه مقننه مجال تجاوز

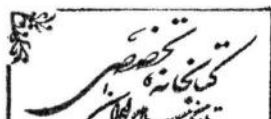
باقی نماند و سوء تعبیر و کششکش پیش نیاید و در صورت تعارض قوانین محلی با قوانین مملکتی یا تجاوز بحریم قوه مقننه محاکم مجاز باشند که قوانین محلی را در دعاوی از اعتبار قانونی بیاندازند. بعلاوه در اصل ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی تصریح‌گردیده مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی معتبر و محترم است و در مناطقی که مسلمانان پیرو این مذاهب اکثریت دارند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق این مذاهب خواهد بود. اختیارات شوراها بطور کلی در اصل ۷۴ ذکر گردیده ولی راجع به مقررات محلی مذهبی بکلی ساکت است که چنانچه اصل ۱۳ به‌کیفیتی که انشاء شده باقی بماند و پیشنهاد ما پذیرفته نشود از اینجهت نیز اصل ۷۴ قابل اصلاح بنظر میرسد.

اکنون پس از فراغ از بحث قوه مقننه که ضوابط آن در فصل سوم و سایر فصول در پیش‌نویس قانون اساسی اعلام گردید برمی‌گردیم به قوه قضائیه که قواعد مربوط به آن در اصل ۱۸ از فصل سوم و در فصل هشتم بیان گردید.

«قوه قضائیه»

اصل ۱۸ «اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید بر طبق موازین اسلام تشکیل شود و به رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آنها و حفظ حقوق عمومی و اجرای عدالت اسلامی بپردازد». به نظر ما بعد از قوه مقننه برجسته‌ترین مظهمردموکراسی قوه قضائیه است زیرا قوه قضائیه است که تساوی حقوق در برابر قانون و آزادی را برای افراد ملت تامین می‌کند.

نتیجه کار قوه قضائیه مشتمل بر اجرای قانون و پاسداری امنیت قضائی همه افراد ملت است. و امنیت قضائی منشاء و مبداء رشد شخصیتها و ترقیات علمی و اقتصادی و اجتماعی است یکی از جامعه شناسان میگوید امنیت يك كشوري به نیروی مجهز نظامی که از حدود ثنور کشور پاسداری میکند نیست بلکه این امنیت وقتی در جامعه‌ای استقرار حقیقی پیدا میکند که مردم آن نگران حال و آینده خود نباشند.



یعنی نظامات و قوانین حاکم بر جامعه و نحوه اجرای آن باید طوری باشد که این نگرانی را از روح و روان افراد جامعه رفع نماید و دادگستری در این مهم نقش اساسی و ارزنده دارد و وظیفه قوه قضائیه دفع ستم و پاسداری از حق و آزادی است و خلاصه حفظ و حرمت مقام انسانی است. تنفر از ظلم ابتدا و اولین حق طبیعی و فطری بشر است بشر اولیه اگر به زندگانی اجتماعی رو کرد مسلماً قوی‌ترین محرک او فرار از «قانون جنگل» بوده که بموجب آن ضعیف همیشه طعمه قوی میشد پیامبر گرامی اسلام فرموده است (الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم).

به نظر ما از همین جهت است که خودکامگان و گردنکشان عالم همیشه با قدرت قانون و استقلال قوه قضائیه مخالف بوده‌اند و آنرا مانع امیال و هوسرانی‌های خود میدانستند و بهمین دلیل تقویت و بزرگداشت قوه قضائیه با احترام به حقوق و آزادی و حیثیت انسانی ملازمه دارد. آنجا که دموکراسی حاکم است قوه قضائیه نیرومند و سرزنده موجودیت خود را ثابت و جلوه‌گر می‌سازد. بر دموکراسی آمریکا من حیث المجموع هر ایرادی وارد باشد. این فضیلت را بجهانیان نشان داد که افشاگری یک روزنامه‌نگار و شجاعت و حق‌طلبی یک رئیس دادگاه بر سر ماجرای فصاحت بار واتر-کیت توانست رئیس جمهور قدرتمندی مانند نیکسون را از اریکه قدرت بزمین کشاند همچنین مثل اعلای شرف و افتخار دموکراسی انگلستان میتواند این باشد. که قاضی مستقل و آزاد او در دیوان داورى لاهه بنفع ایران و بضرر کشور خود در زمان حکومت مرحوم دکتر مصدق رای داد. فضیلت و تقوی و حق‌طلبی قضات انگلیسی بار دیگر اعجاب و تحسین جهانیان را برانگیخت.

آری عدلیه تنها سازمان اداری مملکت است که به حسب طبیعت نقش و نهاد خود دموکراتیک بوده و برخوردار آراء و اندیشه مستقل و آزاد بمنظور کشف حقیقت و عدالت بسمولت انجام پذیر است. و عناوین «حسب الامر» و «بفرموده» با طبیعت کار قضائی ناسازگار و در تعارض است. عدلیه نو بنیاد ما که عمرش حتی از عمر مشروطیت کمتر است هر چند ایده‌آل و خالی از نقص نیست. ولی چه از لحاظ نیروی انسانی

و چه از نظر قوانین در مقام مقایسه با سایر ارگانهای حکومت پذیرش يك دگرگونی انقلابی را درجهت نیل به يك نظام قضائی كاملا عادلانه و مردم پسند دارد. اكثریت قضات شجاع و فاضل و پاکدامن ما علی رغم دشواریهای زندگی و فشارهای توان فرسای رژیم منحط گذشته جانب شرف و فضیلت و حرمت حقوق و جامعه ما را در شرایط دشوار زندگی رها نکردند البته تعدادی آتش بیار معرکه رژیم گذشته بودند و بطمع مال و مقام از هیچ فکری روی گردان نشدند. که بدیهی است در جامعه انقلابی ما پایگاهی ندارند و باید طرد بشوند تا با آرایش و پیرایش این سازمان دستگاه عدالت در جوی مساعد و مناسب با قاطعیت بیشتری بتوانند برسالت خطیر خود در پاسداری حقوق آزادیهای مردم عمل و اقدام کنند. اما نباید فراموش کرد که در این تصفیه غرض رانی و بی دقتی و هر نوع زیاده روی سبب خواهد شد که جامعه ما از نیروی فکری قضات مجرب و شریف و باتقوی محروم گردد و این خلاء معنوی در این برهه از زمان قابل جبران نخواهد بود. بنظر ما هر نوع اقدامی که مرجعیت عدلیه را عملا محدود یا مخدوش نماید. به زیان دموکراسی نوبنیاد ماست.

شما میتوانید دلیل صحت این نظر را در طرز رفتار رژیم گذشته به بینید. صلاحیت عدلیه را که بموجب قانون اساسی برای تظلم عمومی مرجعیت تام و تمام داشت بعد اقلی که قابل تصور نبود محدود کردند تا به آن مرحله که بموجب قانون رسیدگی جرائم عمومی و غیره مصوب ۱۳۳۹ ژاندارم و پاسبان ضابط عدلیه اگر سیلی بگوش قاضی می زد دادگستری حق رسیدگی نداشت و باید مضبوط از ضابط بدادرسی ارتش شکایت نماید با ایجاد دادگاههای اختصاصی تا توانستند از مرجعیت عدلیه کاستند با همه این کارها و انواع مضایق و فشارهای مالی معذالك نتوانستند دستگاه عدلیه را باب طبع سقله پرور خود بازسازی کنند همه میدانیم تا این اواخر شاه مخلوع در مصاحبه های رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی بعاوین مختلف به عدلیه اهانت می کرد و آنرا بهشت چنایتکاران می نامید و به قصد تضعیف این دستگاه آبرومند به آن توهین می کرد. جز این میتوان تصور کرد که علت العلل این دهن کجی های شاه مخلوع به قوه قضائیه

برای آن بود که با همه کوششها و اعمال قدرتها نتوانسته بود این دستگاه را آنطور که در سایر دستگاهها عمل کرده بود آلوده و ذلیل نماید .

در دوران انقلاب همه میدانیم که قضات جوان ما در شهرستانها به آدم‌کشی‌های نیروهای پلیس و نظامی شدیداً اعتراض کردند و حتی علیه مأمورین متجاوز پرونده تشکیل دادند برای از بین بردن پرونده نیروهای انتظامی رژیم گذشته ساختمان عدلیه را به آتش کشیدند . در تمام مدت شکوفائی انقلاب اخیر عدلیه مرکز و شهرستانها ملجاء مردم آزاده و حق‌طلب بود روزی نبود که دادگستری محل تحصن و تظاهر نباشد اینها دلیل اقبال و اعتماد مردم به این دستگاه می‌باشد که بعد از انقلاب نیز تاکنون ادامه دارد . متأسفانه بعد از انقلاب نیز تعدد مراجع و کانونهای قدرت باعث ضعف و ناتوانی عدلیه شده آوای شوم عناصر ضد انقلاب از حلقوم بعضی عناصر ظاهراً انقلابی بگوش میرسد «عدلیه را منحل کنید» و «اجرای موازین اسلام ایجاب میکند که دادگستری از همه قضات موجود تصفیه شود» .

حزب ایران که از دیرباز شعار خود را داد - کار - آزادی اعلام کرده برای تحقق این شعار در جامعه ما بزرگداشت مقام قضا و قوه قضائیه را رسالت خود میدانند و تضعیف این قوه را به زیان جامعه و مفایر با اهداف عالی انقلاب میدانند و بنا به دلائلی که ذیلاً ذکر خواهد شد قوانین کلی و بنیادی عدلیه قسمت مهمی مستقیماً از فقه اسلام اخذ شده و بقیه نیز مبتنی بر اصول علمی و متناسب با مقتضیات زمان بوده و با آئین مترقی اسلام ضدیتی ندارد . توضیح آنکه قوانین مدنی در باب معاملات از قبیل بیع و اجاره وکالت و ضمان قهری وارث و وصیت و نکاح و غیره از فقه مذهب جعفری عیناً اخذ شده و چون بین فقها در فروع متعدد اختلاف بود در اینگونه موارد نیز نظر اکثریت فقهاء امامیه در قالب قانون درآمده است و بنظر نمی‌رسد زمزمه تغییرات شامل این مورد باشد. اما در باب قانون مجازات و آئین دادرسی مدنی و کیفری که از حقوق اروپائی در حدود پنجاه سال پیش اقتباس شده . قبل از توضیح این موضوع لازم میدانیم شمه‌ای راجع به فقه

اسلامی باختصار بحث کنیم که قبل از مشروطیت سالیان متمادی در حل و فصل دعاوی مردم ایران بوسیله مجتهدین در ایران احکام فقهی نافذ و مجری بوده بطوریکه قبلانیز اشاره شد منابع چهارگانه فقه امامیه (شیعه) قرآن کریم و سنت و اجتماع و عقل است. از این منابع چهارگانه قرآن بین مذاهب سنی و شیعه مشترك است در منبع دوم فقه که سنت است سنت در لغت بمعنی روش و رفتار است واصطلاحاً قول یا فعل یا تقریر معصومین (پیغمبر اکرم و ائمه اطهار) و احادیث حکایات قول یا فعل یا تقریر معصومین است در توجیه مشکلات قرآن و تعیین تکلیف موارد جزئی که احیاناً در قرآن حکم خاص آنها بطور دقیق و روشن نبوده در چگونگی سنت اختلاف عظمی بین پیروان مذاهب تشیع و تسنن وجود دارد و بدین توضیح که اهل سنت احادیثی را که بوسیله سه نسل از رسول اکرم نقل شده است قبول دارند و میگویند بعد از ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد این قتیل باب اجتهاد مسدود است.

و حال آنکه علمای شیعه آنچه را که از ائمه اطهار نقل شده باشد با اسم اخبار و احادیث معتبر میدانند و قسمت عمده اخبار شیعه از حضرت امام جعفر صادق منقول است که شش نسل با پیغمبر اکرم فاصله دارد و باب اجتهاد نیز در مذهب شیعه بخلاف اهل سنت مفتوح است و در منبع چهارم فقه که «عقل» است نیز بین شیعه و سنی اختلاف مهم وجود دارد اهل تسنن بجای عقل قیاس را معتبر میدانند یعنی در هر موردی که حکم خاص آن در قرآن و سنت و اجتماع معلوم نباشد او را قیاس با موارد مشابه که حکم آن معلوم است تعیین تکلیف می نمایند درحالیکه در فقه امامیه قیاس مردود است بنا به قول امام جعفر صادق که خطاب به ابوحنیفه فرمود «لاتقس اول من قاس الشیطان» (یعنی قیاس نکن اولین کسی که قیاس کرد شیطان بود که اشاره به داستان سجده نکردن شیطان به آدم در قرآن کریم است).

این اختلافات در طریقه استنباط احکام شرعی می تواند تا حدی فاصله و اختلاف سلیقه موجود بین سنی و شیعه را در مسائل حقوقی آشکار کند و مبین این معنی باشد که در حکم قضا یا علماء و سنت

غالباً نمیتوانند به نظر واحد برسند.

بنابراین «اصول مسلم» که در اصل ۶۶ و ۶۱ موازین اسلام که در اصل ۱۸ از پیش‌نویس قانون اساسی به آن اشاره شد. و ظاهراً باید مشترك و متفق علیه بین مذاهب مختلفه اسلام باشد محمل و مبهم و موجب قال و مقال و اختلاف است و ضرورت دارد این اصول مشترك تعداد و موضوعات آن در قانون اساسی روشن باشد تا قوه مقننه بتواند حریم آن را رعایت و در خارج از اصول مشترك اسلام هر چه را که برای جامعه مفید تشخیص میدهد بصورت قانون تصویب نمایند. و حقوق و تکالیف مردم با استفاده از قواعد علم حقوق و قوانین کشورهای پیشرفته و مقتضیات ملی تعیین گردد زیرا بزرگترین هدف دموکراسی اینست که حدود حقوق و تکالیف افراد جامعه را در رابطه با دیگران از پیش بموجب قوانین مشخص و معین کند نه اینکه این امر مهم دستخوش فتاوی ضد و نقیض و جدال انگیز علماء مختلفه مذاهب گوناگون باشد، و قوه مقننه نیز از اتخاذ تصمیم عاجز شود.

مشکل دیگر آنکه در فقه اسلام دلائل اثبات دعوی اقرار و قسم و بینه یا شهود بوده است در دیای امروز بدلیلت شهادت برای کشف حقیقت انتقادات زیادی وارد شده و تجربه به اهل فن آموخته است که بسیاری از شهادتها، از شائبه غرض یا خطای باصره و یا سامعه یا بی‌دقتی خالی نیست و بهر حال به تنهایی نمیتواند قاضی را بحقیقت موضوع راهنمایی کند همچنین در اقرار صحیح است که در امور مدنی بموجب قوانین موجود اقرار صحیح عاری از فساد میتواند قاطع دعوی باشد اما عملاً چه تعداد دعاوی مدنی میتواند با اقرار طرف دعوی مختومه شود امروزه بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی (شرکتها) بمنظور جلب منفعت یا دفع ضرر با خودخواهی یا ضعف وجدان با بدفهمی از مفاد قراردادها و اسناد از دعاوی مطروحه طرز تلقی خاصی دارند و هر کس بمللی که ذکر شده معمولاً طرف دعوی خود را مستحق نمیداند تا اقرار بحق وی بر ضرر خود نماید و در امور جزائی هم امروزه اقرار نمیتواند قاطع دعوی و مفید قطع و یقین و دلیل راه کشف حقیقت باشد. قبل از انقلاب کبیر

فرانسه در جوامع استبدادی شرق و غرب اقرار را «ملکه دلائل» میدانستند ولی چون عملاً ثابت شد برای گرفتن اقرار شکنجه‌های وحشیانه از قبیل سه‌پایه‌های عذاب و گازانبرهای شکنجه و دستبند‌های سنگین و حبس مجرد طولانی و بازپرسی‌های طولانی افراد متهم را وادار به اعتراف بگناهانی میکردند که اصلاً واقع نشده بود بعلاوه در عمل دیده شد در مواردی براساس تبانی مجرم واقعی با شخص اقرارکننده که جرم دیگری را میپذیرد و بگردن میگیرد. اقرارها با واقعیت فرسنگها فاصله دارد اصولاً اقرار بدون آنکه مقرون بدلائل و قرائن دیگر باشد بعنوان دلیل مستقل پذیرفته نشده عبارت دیگر در دنیای امروز اقرار ممکن است هادی باشد ولی حجت نیست و یا بگفته علماء حقوق اقرار در کشف حقیقت طریقت دارد نه موضوعیت در حال حاضر که اصول محاکمات جزائی ما یا اقتباس از حقوق اروپائی بر این اصل مبتنی است. و این یکی از تضمینات حکومت دموکراسی برای امنیت قضائی مردم و جلوگیری از تجاوزات قدرت حاکم و قوه مجریه نسبت به افراد جامعه است.

قسم در قوانین فعلی و حقوق امروز دنیا از نظر جزائی جز در مورد شهادت شهود که باید سوگند بجای آورد اساساً عنوان ندارد و در دعاوی مدنی نیز هرچند به تبعیت از شرع در بحث هشتم آئین دادرسی مدنی در مواردی پذیرفته شده ولی عملاً بعلت آنکه مدعی به آن استناد نمی‌نماید عملاً متروک و منسوخ مانده است این مختصر بیان‌کننده این حقیقت است که در دنیای امروز این دلائل برای اثبات دعاوی نمیتواند کافی باشد امروزه با روابط پیچیده و گوناگون حقوقی و اسناد و قراردادهای چه در داخل کشور و چه در سطح بین‌المللی و اختلاف بر سر مفاد و مضمون آنها و قوانین حاکم بر آن و دعاوی جعل و تردید و تکذیب مبحث مهمی از آئین دادرسی مدنی را بخود اختصاص داده همچنین در دعاوی ملکی موضوع نقشه و پرونده ثبتی و اصولاً دلیل کارشناسی در مسائل گوناگون که در محاکم و بازپرسی‌ها مطرح میشود از دلائل عمده و معتبر است که بر احکام علمی استوار است و میتواند مراجع قضائی را در بسیاری موارد مهمه بحقیقت و بالنتیجه به صدور حکم عادلانه

رهنمون باشد . در دنیای امروز نه تنها حقوق جزا علم مستقلی است بلکه در جنب آن رشته‌های دیگر علوم از قبیل روانشناسی جزائی و روانکاوی جامعه‌شناسی جزائی و پلیس علمی پزشکی قانونی و علوم مربوط به زندانها و علم آمار حقوق جزا را در کشف حیثیت و تشخیص جرم و پیدا کردن مجازات مقرون به عدالت یاری میدهد و با همه آنچه که باختصار یادآوری شد نقش و کلاء در دادرسی‌ها و حفظ حقوق متهمان و احترام به عدالت و بالاخره کشف حقایق نفس‌الامری فوق‌العاده اهمیت دارد و معروف است که قاضی و وکیل دو بال فرشته عدالت هستند زیرا مصلحت جامعه در رعایت عدالت و کشف حقیقت است و کشف حقیقت اکثراً مشکلات پیشمار در سر راه خود دارد آنچه از دستاوردهای بشر در زمینه علوم اجتماعی و حقوق جزا روشن و واضح است اینست که «جرم» یک پدیده اجتماعی است که معلول علت یا علل اجتماعی و روانی و تربیتی است که تا با آن علل و جهات از قبیل فقر ، فساد اخلاق ، عقده‌های روانی قاطعاً مبارزه نشود جامعه همیشه از طریق جرم و مجرمین آسیب‌پذیر خواهد ماند. در علوم جزائی این حقیقت به اثبات رسیده که آنچه در تقلیل میزان جرائم در جامعه مؤثر است علاوه بر مبارزه با علت یا علل وقوع جرم حتمیت مجازات است نه شدت آن به نحویکه هر کس از هر طبقه و قشری و در هر موقعیتی اگر مرتکب بزه‌ی شد به تناسب عمل ارتكابی حتماً کیفر را تحمل کند آنچه در رژیم گذشته باعث شده بود که قوانین از اعتبار بیفتد به نحویکه بی‌احترامی و سرپیچی از قوانین جزء اخلاق عمومی ما شده بود تنها محتوای بعضی از قوانین ضد مردمی نبوده بلکه مهم‌تر از آن تبعیض در اجرای قوانین بود که این امر اصولاً هر نظم و نسقی را در جامعه مختل می‌سازد . در رژیم گذشته با قوانین شدیدی که برای چپاولگران بیت‌المال وضع شده بود با مجرمین بزرگ مبارزه نمیشد و اگر گاهی هم این قبیل مجرمین تعقیب میشدند اگرچه بعنوان ظاهری اختلاس و ارتشاء بود ولی علت اصلی و پنهانی بازداشت و تعقیب و مجازات «نافرمانی سیاسی» بود بهمین جهت این گونه مجازاتها هیچگونه اثری در تقلیل میزان جرائم نداشت و در ایجاد جو

تقوی و پاکی و شرف کمک مؤثری نمی‌کرد .

در دنیای امروز و طبق نظرات دانشمندان علوم جزائی هدف مجازاتها اصلاح حال مجرم و تامین حالت دفاعی جامعه است در برابر جرم نه انتقام‌جوئی و قصاص که مربوط به دوره‌های ابتدائی جوامع بشری بوده است و از قوانین تأسیسی اسلام نیست بلکه از قوانین امضائی است بدین توضیح که رسوم و عادات قبیله‌ای نه تنها در جزیره العرب بلکه در بسیاری از نقاط دنیا حتی اروپای غربی و روسیه نیز وجود داشته و مثلاً در عربستان اگر يك نفر از قبیله‌ای بقتل میرسد قبیله مقتول میتواندست به اندازه قدرت خود از افراد قبیله قاتل بقتل برساند ولی اسلام این رسوم و عادات جاریه زمان را با اصلاحات فراوانی که در آن بعمل آورد پذیرفت از قبیل منحصر کردن قصاص به کشتن قاتل و یا رفع مسئولیت از صغیر و مجانین و غیره .

علم فوق در دنیای امروز مجرم را يك بیمار و يك عنصر ضد اجتماع می‌شناسد آیا با قصاص و انتقام میتوان در اصلاح حال يك بیمار کوشید و به نتیجه رسید. امروزه در دنبال این فکر که مجازات برای اصلاح حال مجرم است قوانین تعلیمی مجازات و آزادی مشروط در سیستمهای قضائی دنیا و از جمله ایران پذیرفته شده است آخرین تحقیقات علمی بالاخره برگفته مونتسکیو متفکر معروف فرانسه صحت گذاشت که گفته است «انسان را نباید بطرق افراطی براه راست آورد و اگر در علت گاهلی‌ها و انحرافها دقت شود معلوم میگردد که علت آن عدم تنبیه و سیاست است نه خفت و کمی مجازاتها» . و اینکه اینروزها زیاد گفته میشود اگر مجازاتها بدنی فقه اسلام در جامعه ماعمل شود جرم ریشه‌کن خواهد شد؛ بدلائی که گفته شدن نادیده گرفتن حقایق علمی امروزه و يك افسانه تخیلی بیش نیست اینکه گفته میشود زندانها مکتب فسادند و در تقلیل جرائم نقشی ندارند و باین جهت مجازات حبس و کیفرهای سالب آزادی فایده‌ای ندارد با خوش‌بینی باید گفت قسمتی از حقیقت است نه تمام حقیقت، صحیح است که سیستم مجازاتها سالب آزادی موجود در قوانین فعلی کشور را ما از غرب گرفته‌ایم . ولی بسیاری از تقلیدهای ما در

رژیم گذشته سطحی و ظاهری بوده و گرنه سیستم‌های مختلفه‌حس که در زندانهای امروزه جهان غرب حکومت دارد طبق آمارهای موجود آثار مطلوب بجا گذاشته و در تقلیل جرم تاثیر قطعی داشته اند. زیرا يك مجرم را که غالباً گرفتار بیماری روانی است پس از مدتی مراقبت مستمر در زندان تحت نظر پزشکان و روان‌شناسان و دانشمندان علوم مذهبی و تربیتی رفته‌رفته در آنها حس اجتماعی بوجود می‌آورند و وجدان اخلاقی آنها را تقویت میکنند و یا حرفه‌های مختلف می‌آموزند که پس از مدتی اکثر آنها میتوانند به آغوش جامعه برگردند. و عضوی مفید باشند اگر زندانهای ما مکتب فساد و آشنائی به فنون ارتکاب جرم بود. دلیل صحت این ادعاست که رژیم گذشته با ماهیت استبدادی آلوده بفساد خود هرگز در هیچ زمینه‌ای اصلاحات بنیادی را در نظر نداشته و اگر به تمدن امروزی دنیا گاهی رو آورده به تقلید ظواهر تمدن اکتفا کرده است.

اکنون با توجه به اینکه در اصل اول قانون اساسی ما نوع حکومت «جمهوری اسلامی» تعیین گردیده و ملت ما براساس اعتقاد اسلامی در فرماندم به آن رای داده این سؤال پیش می‌آید که با توجه به اصل ۱۸ پیش‌نویس قانون اساسی که می‌گوید «اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که باید برطبق موازین اسلام تشکیل شود» آیا قوانین و مقررات حقوقی موجود باید الزاماً تبدیل به يك سیستم کاملاً قضائی شرعی شود با قضاات شرعی؟

به نظر ما تعقیب و پافشاری در این مورد که نظام قضائی موجود اعم از مدنی و جزائی به سیستم کاملاً شرعی باید تبدیل شود. در حال حاضر و با توجه به مقتضیات زمان نمیتواند با مصالح جامعه هم‌آهنگ باشد و ضمناً به شرعی که خواهد آمد از نظر شرعی نیز چنین الزامی وجود ندارد زیرا:

۱- برقرار کردن يك نظام قضائی صد درصد شرعی با حکام شرع بشرحیکه در مقدمه ذکر گردید با علوم و فرهنگ امروز بشری که بموجب اصل ۲ پیش‌نویس قانون اساسی ضرورت استفاده از آن تأیید شده و ما بشرحیکه در همین اصل توضیح داده شده حد و مرزی بر آن

نمی‌شناسیم مغایرت دارد و اصولاً کشیدن قلم بطلان بر اصل دوم قانون اساسی است .

۲- «موازین اسلام» مذکور در اصل ۱۸ که منظور موازین حقوقی اسلام است که مشترك بين همه مذاهب اسلام باشد در غیراینصورت چون پیروان هر يك از مذاهب اسلامی طریقه خود را که با دیگر مذاهب در بسیاری موارد اختلاف دارد صحیح و منطبق با موازین اسلام میدانند مادام که حد و مرز این ترکیب لغوی معلوم و مشخص نشود این موضوع در وضع قوانین مشکلات و تشنجاتی را در جامعه ما برخواهد انگیخت که نباید به آن بی‌اعتناء بود .

۳- بسیاری از تاسیسات حقوقی جدید با ظهور ماشیزم و تکامل روابط اجتماعی و حقوقی در قرن بیستم پیدا شده که در صدر اسلام وجود نداشته مانند شرکت‌های تجاری و صنعتی و موضوع بیمه و حمل و نقل بین‌المللی و حقوق دریائی و هوائی و مقررات مخصوص اسناد تجاری از قبیل چک و سفته و غیره که فقهای اسلام در این‌گونه موارد و تاکنون اعلام نظر و فتوا صادر نکرده‌اند تا بتوان در این زمینه‌ها به نظر اجماعی فقها دست یافت و آنرا در قانونگزاری ملاک عمل قرار داد از طرف دیگر موضوعات و مسائل پیچیده در این زمینه‌ها بقدری واجد اهمیت است که نمیتوان این قبیل امور را به اجتهاد قاضی شرع واگذار کرد که هر مجتهد و قاضی بحسب استنباط خود نظری بدهد زیرا این امر هم موجب سلب امنیت قضائی و پیدایش احکام ناسخ و منسوخ که قبل از مشروطیت در داخل کشور نظائر فراوان داشت خواهد شد و هم موجب سلب اعتماد بیگانگان در روابط تجاری بین‌المللی خواهد گردید. در اینجا این نکته مهم درخور یادآوری است که برقراری کاپیتولاسیون و قضاوت کنسولی که برای استقلال ایران موهن بود بهانه‌ها ظاهراً موجهی برای بیگانگان بعلت نداشتن قوانین مدون و روشن در ایران بود و الغاء آن نیز به تقاضای بیگانگان موکول به تدوین قوانین ایران از جمله قانون مدنی و اصول محاکمات و قانون تجارت و غیره گردید که بهمین ترتیب عملی شد . و تاریخ گواه صحت این ادعا است در دنیای امروز

هیچ کشوری از هر لحاظ خودکفا نیست در هر حال طبق ضرورت‌هایی ناچار بدادوستد با ملل بیگانه و جلب متخصصین و شاید سرمایه‌های خارجی باشیم کما اینکه اخیراً چین کمونیست هم باقتضای مصالح ملی جلب سرمایه‌های خارجی را تشویق کرده است .

۴- اگر قرار باشد دادگستری بر طبق موازین اسلامی تشکیل شود استنباط حکم شرعی با مجتهد عادل جامع‌الشرائط است عدالت را در کتب فقهی تعریف کرده‌اند . عادل کسی است که مؤمن و نمازگذار باشد و حتی اوقات نماز را کاملاً رعایت کند و بالاخره عادل کسی است که معاصی کبیره اصلاً مرتکب نشده باشد و اصرار به معاصی صغیره نوزد و همین شرط برای شاهد هم مقرر شده است آیا در وضع کنونی ما قاضی عادل شرعی در سطح کشور چند نفر داریم و در هر دعوا چگونه میتوان شاهی اقامه کرد که عادل باشد باین معنی که گناه کبیره مرتکب نشده باشد و اصرار بر معاصی صغیره نکند یعنی مطمئناً نمازگزار باشد. و از همه مهتر آنکه در جوامع توسعه یافته امروزی چگونه محکمه باید عدالت شهود را احراز کند؟

و بالاخره در عصر ما با اینهمه مشکلات و موانعی که بر سر راه يك قضاوت صحیح وجود دارد قضاوت يك مرحله‌ای بدون استیناف و تجدیدنظر چه محملی میتواند داشته باشد میگویند در دوره اول مجلس سالار مخم بجنوردی را که بقوچان حمله کرده و عده‌ای را کشته و اسیر کرده بود در عدلیه با حضور نظار مجلس محاکمه کردند و چون گزارش جریان محاکمه و نتیجه آن به مجلس رسید یکی از نمایندگان گفت آنها که محکوم شده‌اند حق استیناف دارند نماینده دیگری بنام حسام‌الاسلام رشتی که از روحانیان بود باتعجب گفت استیناف دیگر چیست؟ «پس حکم بفرمائید روضه‌خوان روضه نخواند تا با حکم قطعی مدلل شود حرمه در عاشورا تیر انداخته است یانه» از این شوخی با آنکه معرف طرز فکر روحانیان است بگذریم آیا کشف حقیقت و استنباط حکم قانونی در دعاوی پیچیده و بفرنج دنیای امروز بقدری سهل و آسان تلقی میشود که دعاوی کلا در يك مرحله رسیدگی شود آیا قضاوت شرعی

یا عرفی معصوم از خطا هستند و فرض اشتباه در قضاوت آنها راه ندارد؟
یا حرمت حقوق و حیثیت آدمی تا این حد بی‌اهمیت تلقی میشود؟
اما اگر مشکلات کار یک سیستم کاملاً شرعی در دنیای امروز زیاد باشد دلیلی ندارد که در کشور اسلامی علاوه بر حلال و حرام شرعی که همیشه معتبر و محترم خواهد بود در سایر مسائل هم بکلی مقررات فقه اسلام کنار گذاشته شود. بلکه میتوان بهمان ترتیبی که بعد از مشروطیت عمل شد و علمای اعلام نیز بالاخره قبول کردند حقوق مدنی همچنان بر مبنای فقه اسلام باقی بماند و در سایر مسائل حقوقی نیز تا حدی که ضرورت‌های زمان اجازه میدهد تعالیم عالی‌ه اسلام رعایت گردد.

بنا به این جهات و دلایل بود که در هفتادسال قبل در دوره اول مجلس شورای ملی در حین تصویب متمم قانون اساسی مسأله قضاوت عرفی مطرح گردید و عده‌ای از روحانیان معروف و کوشنده در راه مشروطیت ابتدا با قضاوت عرفی مخالفت کرده از جمله مرحوم سید عبدالله بهبهانی به بهانه کسالت به مجلس نیامده و مشارالیه گفته بود «تمام ترتیبات عدلیه راجع به اجرای احکام شرع میشود و عدلیه کاری ندارد مگر اجرای قوانین و احکام شرعیه» و مرحوم سید محمد طباطبائی گفته بود با تأسیس عدلیه (منظور سیستم عرفی است) دیگر چه کاری برای علماء باقی می‌ماند. ولی میرزا فضل‌علی آقا تبریزی که از روحانیان دانشمند و روشن‌بین بود ضمن تأیید نظارت علماء نطق مفصلی در توجیه فلسفی قوانین موضوعه و عدم مغایرت آن با احکام شرعی در مجلس ایراد کرد که نظر به اهمیت آن و مناسبت با موضوع بحث به نقل از صفحه ۴۱۵ کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران تألیف آقای دکتر فریدون آدمیت عیناً نقل میشود:

«اکنون که ما مجلس ملی داریم و باید قانون وضع کند و همه‌کس به آن قوانین رفتار نماید و احدی با استبداد حکمی نکند ما را حکم عرفی که مقابل و ضد حکم شرعی باشد در مملکت نخواهد بود زیرا ماهیت این احکام عرفی غیر از احکام عرفی دوره استبداد است. **قانون موضوعه احکام واجب و حرام را تغییر نخواهد داد** و قوانینی که به رای مجلس

مقتنین گذارده شوند دو قسم خواهند بود اولاً راجع به اموری که شرعاً بطور کلیت امر به آنها شده و تعیین خصوصیاتش منوط به نظر عقلای هر عصر و مقتضیات اعصار است دوم اموری که بالاصاله مباح است لیکن برای حفظ نظام که واجب بر همه مسلمین است لابد باید الزام به فعل یا ترک فعل بشود در این موقع وضع قانون دلالت دارد بر تعیین مصادیق برای واجبات شرعیه برحسب اقتضای زمان ، حکم مالیات هم خلاف شرع نیست زیرا شرعاً وجوهی برای مصالح مسلمین متصور است و اگر آن وجود کافی نباشد برای فقط نظام آنچه لازم است باید مسلمین تهیه نمایند پهنحوی که علماء صلاح بدانند و همچنین در باب معاهدات بین دول و امثال آن اگر بعضی مواد و اجرای احکام شرعیه اولیه متعذر شود من باب الضرورات تبیح المحظورات است باز با تصویب علماء احکام ثانویه بدل آنها میشود نتیجه آنکه هیچ حکم قانونی مجلس محترم مخالف شرع نخواهد بود اگر بعضی از اقسام این احکام را احکام عرفیه میگوئیم مراد احکام عرفیه خلاف شرع نخواهد بود.»

بهمین استدلال و بنا به همین علل و جهات بود که وقتی در کابینه صمصام السلطنه مختاری اصول محاکمات جزائی که بوسیله مسیو پرنی مستشار فرانسوی عدلیه به کمیسیون دادگستری پیشنهاد شد پس از شور و مذاقه با شرکت عده ای از فضلا و دانشمندان وقت ایران از قبیل مرحومان حاج سید نصراله و میرزا رضاخان نائینی و مشیرالدوله که علاوه بر علوم جدید به فقه اسلامی احاطه در حد اجتهاد داشتند و با حضور عالم ربانی و مجاهد و مبارز شهید مرحوم آیتاله مدرس تشکیل شد و مرحوم مدرس بعنوان ناظر از طرف علماء نظر به اصل دوم ضمیمه لایحه چنین نوشته بودند .

«حقیر در کمیسیون مجلس شورای ملی و کمیسیون خارج حاضر بودم و بقدر امکان سعی نمودم محکم الضرورات تبیح المحظورات امور جزائی که به محاکم صلحیه و محاکم جنائی اختصاصی که بر طبق قانون تشکیلات باشد ارجاع میشود موافق شرع انوراست و مواد متعلقه به امور اداری مخالفتی با قوانین اسلامی ندارد فی ۳۳ رجب ۱۳۳۰ سید حسن

مدرس» که همین قانون با اصلاحاتی که بعداً پیش آمد تا کنون در دادگستری مورد عمل و اجراست اگر این قوانین با شرع مخالف بود محال بود مرحوم مدرس موافقت کند اکنون باهمه این دلایل و ضرورت‌های و تحولات اجتماعی و ترقیات و تکامل دانش بشری که محسوس و ملموس هسگان و از جمله علماء طراز اول اسلام که از روشن‌بینی و واقع‌گرایی نیز بهره کافی داشته‌اند از نظر مذهبی مهر تائید و تسجیل بر آن نهاده‌اند و تاریخ قضائی ایران گویای این حقیقت آشکار است قشریون چگونه بخود اجازه میدهند که با سیر تکاملی تمدن و علوم زنده بشری به مخالفت برخیزند و جمود فکری و تصلب دماغی خود را به صورت مبهم و مجمل و سربسته در اصل ۱۸ پیش‌نویس قانون اساسی چنین آشکار سازند «اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید برطبق موازین اسلام تشکیل شود.»

عبارت «باید برطبق موازین اسلام تشکیل شود.» بیان ضمنی این نکته است که تشکیلات دادگستری موجود برخلاف موازین اسلام است و اصل ۳۶ نیز قصد و نیت تهیه‌کنندگان ناشناس پیش‌نویس قانون اساسی را بیشتر آشکار میکند که میگوید «شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است اجبار اشخاص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت یا اقرار فاقد ارزش و اعتبار است» این اصل نشان میدهد چون تشکیلات عدلیه براساس موازین اسلام باید تشکیل شود از نظر تهیه‌کنندگان لازم بود اصل ۳۶ قید شود. شکنجه بدنی یا روانی جهت اقرار گرفتن ممنوع است تا شکنجه‌ایکه برای بریدن دست و پا و سنگسار کردن (رجم و شلاق) بر مجرمین تحمیل خواهد شد بعنوان اجرای مجازات از آن مستثنی باشد. ثانیاً اجبار به شهادت سوگند، را نیز غیر مجاز اعلام کرده‌اند.

چون در قوانین مدنی شهادت و سوگند در حدود دعاوی تا پانصد ریال میتواند ارزش داشته باشد و در امور جزائی تکلیف شاهد کاذب و یا شهادتی که تحت فشار و آزار شهادت میدهد روش واضح است و قسم هم اصلاً در دعاوی جزائی عنوانی ندارد بنابراین غرض از انشاء

اصل ۳۶ که ظاهر آن نفی و طرد شکنجه است باطناً دلائل شرعی قسم و شهادت و اقرار را خواسته‌اند رسمیت بدهند بدون آنکه صریحاً در استقرار سیستم دادرسی اسلامی فعلاً بحثی آشکار بمیان آورده باشند. بنظر ما شکنجه بدنی و جسمانی بهر اسم و عنوان اهم از اقرار و مجازات و غیره ممنوع است و اصل ۳۶ نیز باید بهمین وضع اصلاح شود. بعلاوه وقتی نویسندگان کوله‌بین قانون اساسی در اصل ۲ قانون اساسی خود را ملزم می‌بینند که چنین بنویسد (جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی برپایه فرهنگ پویا و انقلابی اسلام و همچنین تأییدکننده که استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری را ضروری میدانند.)

پس چرا در انشاء اصل ۱۸ جمود و تصلب فکری بخرج میدهند. علوم و فرهنگ بشری در دنیای امروز سیستم دادرسی‌ها را تغییر داده و مجازاتهای بدنی رامطروود و محکوم میکنند. حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته تنها مجازات بدنی اعدام را نیز لغو کرده‌اند چگونه میخواهند مجازاتهای بدنی و سیستم دادرسی جوامع قبیله‌ای و بدوی را به کشور ایران علی‌رغم مدنیت و فرهنگ ریشه‌دار ایران تحمیل کند نویسندگان قانون اساسی اگر قبول دارند که فرهنگ اسلامی پویا است هر فرهنگ پویا و غیرجامد و غیرراکد از اختلاط و امتزاج با فرهنگهای دیگر گوهر اصالت خود را گم نمیکند و پیروان واقعی اسلام از آمیزش با فرهنگ آموزنده و اصیل دیگر دلپره و هراس و تشویش نباید بخود راه دهند.

حقیقت اینست که فقه اسلام با همه استحکام اصول اساسی آن همه‌جانبه با مقتضیات زمان و تحولات اجتماعی هماهنگ نیست اماطریقه پیوند و آشتی خود را با مکتب‌های جدید حقوقی نبریده است وقتی در اسلام گفته میشود (کلما حکم به‌العقل حکم به‌الشرع) یعنی (هرچیزی را که عقل حکم کند شرع هم همانرا حکم می‌کند) یا الضرورات تبیح... المحظورات (ضرورتها محظورات و موانع را مرتفع می‌نمایند) باید بدانیم که حکم عقل در زمانها و مکانهای متفاوت مختلف است. دویست سال قبل پدران ما تصور جت بوئینگ را که بتواند سینه

آسمان را بشکافد دیوار صوتی را بشکنند عقلامحال میدانستند، اما امروز بحکم عقل جزء بدیهیات است اسلام با اعلام قاعده «کلما حکم بهالعقل حکم بهالشرع» جمود فکری را محکوم کرده و پویائی مکتب خود را بهجهانیان اعلام کرده است جای تعجب است که قشریون بدون توجه به ضرورت زمان و متغیر بودن احکام عقلی در زمانهای مختلف چشم خود را بسته و پنبه تعصب بگوش خود فرو کرده با هر نوع ترقی و رشد و پیشرفت علوم بهمخاصه برمی‌خیزند و نام آنرا دینداری و شریعت‌خواهی می‌گذارند. قرآن چه خوب این عده را توصیف کرده «يقولون به افواههم ما ليس قلوبهم» ما بهملت عزیز و قهرمان ایران هشدار میدهم که در این لحظات حساس تاریخی از حقوق و آزاییهای خود و همه دستاوردهای انقلاب خونین و باعظمت خود با تعقل و دوراندیشی پاسداری کنند و بهمجلس باصلاح خبرگان هشدار آئین مرفقی اسلام را با مقتضیات زمان همانطور که مقررات شرعی اجازه میدهد تلفیق و ترکیب نمایند و لعن و نفرین نسل‌های حاضر و آینده ایران را برای خود نخرند .

بنام دین با علوم زنده و مثبت بهمخاصه برنخیزند .

نام‌خبرویت اقتضا دارد که از تعصب و لجاج و انحصارطلبی لاقول در مسائلی که با سرنوشت ملت رنج‌دیده ایران برخوردار مستقیم دارد دست بردارند .

مولوی گفته است :

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است

ما در این برهه حساس تاریخی خدای ایران را گواه می‌گیریم که آنچه در سعادت و خیر ایران و ایرانی و اسلام و مسلمان و همه افراد ملت ایران میدانیم گفته‌ایم و جز خیر و سعادت ایران و مردم رنج‌دیده و مستعد پیشرفتش نظری نداریم .

تاریخ ایران ، تاریخ و تمدن کهن ایران را گواه می‌گیریم که با وسائل و امکانات تبلیغاتی محدود خود که خاص احزاب ملی است حقایق غیرقابل انکار را در جهت مصالح ملت انقلابی و هوشمند و زحمتکش ایران فاش می‌گوئیم و در راه سربلندی ایران و ایرانی آنچه در قوه

داریم به فعل در می‌آوریم و بعد از استظهار به خداوند سبحان تکیه و توقع ما به فراست و هوشمندی و حق‌طلبی ملت ایران است که در لحظات بحرانی و حساس تاریخ این کشور همیشه حق را تشخیص داده و از آن حمایت کرده اند .

اطمینان داریم آنان که به نیروی تبلیغاتی گسترده خود حقایق زنده و ضرورت زمان را دگرگون جلوه میدهند و انقلاب اصیل و مقدس ایران را از مسیر اصلی خود منحرف می‌کنند در پایان جز شکست و شرمساری بهره‌ای نخواهند برد .

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

بمهر حال بنا به آنچه که در زمینه اصول ۱۸ و ۳۶ پیش‌نویس قانون اساسی به تفصیل استدلال کرده‌ایم ضمن رعایت اصول عالی‌ه حقوق اسلامی و انقلاب اصیل ما باقتضاء ضرورت استفاده از دستاوردهای فرهنگ و علوم بشری که در اصل یا همین پیش‌نویس به آن تصریح گردیده اصلاحات زیر را برای حفظ حقوق ملت ضروری و پیشنهاد می‌نمائیم که اصل ۱۸ بشرح زیر اصلاح گردد :

اصل ۱۸ اصلاحی. «اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای دادگستری است که قوانین موجود و حاکم بر آن باید با الهام از تعالیم عالی‌ه اسلامی و مکتب‌های حقوقی پیشرفته جهان و مقتضیات انقلاب اسلامی و ملی ایران تنقیح و اصلاح و تدوین شود تا برطبق قوانین دعاوی رسیدگی و حل و فصل شود و حقوق عمومی محفوظ و عدالت اسلامی بمرحله اجرا درآید» .

و در رابطه با اصل یاد شده اصل ۳۶ اصلاحی «شکنجه بدنی یا روانی بهره‌نویان ممنوع است و مجازاتهای مقرر در فقه اسلام با استفاده و اجازه حاصله از ضوابط شرعی مربوط به رعایت مقتضیات زمان باید تبدیل به مجازاتهای سالب آزادی و جزای نقدی و مجازاتهای تکمیلی دیگر شود» .

توضیحاً اضافه مینماید که اخیراً شورای انقلاب اسلامی قوانینی

رابطه تصویب رسانده‌اند که مجازات‌های سالب آزادی (حبس) را پذیرفته‌اند از جمله قانون رسیدگی به جرائم ضد انقلاب است که این امر مؤید اصل ۳۶ اصلاحی پیش‌نویس قانون اساسی است که با موازین شرعی مخالفتی ندارد. در رابطه با حدود تکالیف قوه قضائیه و تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی از اصل ۳۱ تا ۳۵ و اصول ۳۷ و ۳۸ بنظر ما صحیحاً انشاء شده از موازین معتبر حقوقی جهان اقتباس شده و چون مفاد آن محصول تجربه طولانی بشر و ثمره عقل بشر است با شرع انور اسلام نیز مخالفت ندارد و مورد تأیید حزب ما است.

ما اصل ۳۰ پیش‌نویس قانون اساسی را لازم است عیناً نقل نمائیم. «سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد اتباع خارجه نیز میتوانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند».

سلب تابعیت ایرانی از يك فرد ایرانی یعنی سلب تمام حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی، مسلماً چنین امر مهمی نباید به اختیار مطلق دولت و قوه مجریه واگذار شود تا مخالفین سیاسی خود را بتواند با این حربه از حق زندگی در کشور محروم نماید و اگر چنین امری باید پیش‌بینی شود لزوماً باید مجلس که مبعوث ملت است چنین موضوع مهمی را تصویب کند. و این نکته بنظر ما در تأمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی حائز اهمیت فوق‌العاده است.

بنا بر این پیشنهاد می‌کنیم این اصل بشرح زیر اصلاح شود :
«سلب تابعیت اشخاص مجاز نیست مگر بموجب قانون آنهم در صورتیکه دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد.....».

دیگر از اصول مربوط به قوه قضائیه از اصل ۱۲۶ تا ۱۳۹ پیش‌نویس قانون اساسی است که متضمن شناختن دیوان کشور در رأس قوه قضائیه و بیان وظائف و نظارت آن در اجرای صحیح قوانین و ایجاد وحدت رویه قضائی و استقلال قوه قضائیه است که بطور کلی با اصلاحاتی که در اصول ۱۸ و ۳۶ پیشنهاد گردید، مورد تأیید است و خدشه و اشکالی را بر آن وارد نمی‌دانیم مگر دو اصل زیر که از جهت رعایت استقلال قضات

و حفظ حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی در خور بحث و گفتگوست. اصل ۱۳۰ - «قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل‌آند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنها را بدون رضای آنان تغییر داد، تغییر محل و سمت بازپرسان با تصویب شورای عالی قضائی ممکن است.»

اصل غیر قابل تغییر بودن قضات از اصول مهمه است که در ممالک پیشرفته و دموکراتیک بعنوان اصل معتبر شناخته شده و فلسفه وضع آن اینست که قضات در اثناء رسیدگی و صدور در حکم و تمیز حق از باطل با تغییر و تبدیل دستخوش توطئه و دسیسه اقویا و متنفذین و قوه مجریه و یا وزارتخانه نباشند و بتوانند فارغ از هراس و تشویش بوظیفه حفظ خود قیام و اقدام نمایند. اما بازپرس و یا دادیار تحقیق بر طبق ماده اصلاحی ۴۰ آئین دادرسی کیفری که همان وظائف بازپرس را در امور جنبه‌ای انجام میدهند بطور کلی و اصطلاحاً قاضی تحقیق هستند و تجربه ثابت کرده که چون بازپرسان و دادیاران تحقیق با رویدادهای تازه سروکار دارند همان خطرات که قضات محاکم را تهدید می‌کند بوجه شدیدتری آنان را آسیب پذیر می‌سازد. بنظر ما حفظ حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و ایجاد یک قوه قضائیه مستقل ایجاب می‌نماید مثل سایر ممالک پیشرفته که بازپرسان و دادیاران تحقیق یا بطور کلی قضات تحقیق در دادرسیها مشمول اصل غیر قابل تغییر بودن قضات باشند و حتی شورای عالی قضائی نیز نتواند آنها را بدون رضای آنها تغییر دهد. و لزوماً این اصل باید چنین اصلاح شود.

«قضات محاکم و همچنین قضات تحقیق در دادرسیها را نمی‌توان از مقامی که شاغل‌آند بطور موقت یا دائم بدون محاکمه و ثبوت جرم منفصل کرد یا محل خدمت یا سمت آنان را بدون رضای آنها تغییر داد» اصل ۱۳۹ - شورای عالی قضائی اداره مربوط به قوه قضائیه اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنها و مانند اینها را بعهده دارد این شورا مرکب است از:

۱- سه نفر از مستشاران یاروسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.

۲- شش نفر از قضاتی که دارای لااقل دهسال سابقه خدمت قضائی باشند به ترتیبی که قانون معین می‌کند.

۳- رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز برعهده دارد.
۴- دادستان کل کشور.

در این اصل اختیارات وزیر دادگستری در استخدام و نصب و عزل و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و خلاصه اداره دادگستری به شورای قضائی تفویض شده است چون همیشه طریقه اعمال نفوذ قوه مجریه در قوه قضائیه بوسیله همین اختیارات وزیر دادگستری بود عده‌ای از دانشمندان علم حقوق باگماردن عضو قوه مجریه در رأس قوه قضائیه مملکت بنام «وزیر دادگستری» مخالفند و در بعضی از کشورهای دموکراتیک پستی بنام وزیر عدلیه در هیئت دولت وجود ندارد.

تفویض اختیارات وزیر به شورای عالی قضائی گرایش به این طرز فکر است که بنظر قابل قبول است اما وقتی در اصل ۱۳۰ قضات محاکم را غیر قابل تغییر دانسته و قضات تحقیق دادرها را نیز به آن بعنوان پیشنهاد اصلاحی اضافه کرده‌ایم. در اینصورت قید کلمه «قضات» بطور اطلاق در اصل ۱۳۹ این شائبه را تقویت می‌کند. که شورای عالی قضائی می‌تواند قضات محاکم را که قاضی نشسته نامیده می‌شوند و بالاخره مشمول عنوان قضات هستند مانند قضات دادرها تغییر بدهد و یا عزل کند در حالیکه در اصل ۱۳۰ پیش‌بینی شده بود که قضات محاکم را بدون محاکمه و ثبوت جرم نمی‌توان تغییر داد باید در اصل ۱۳۹ به نحوی تصریح شود که در مورد عزل قضات نشسته (قضات محاکم) بارعایت اصل ۱۳۰ باید اقدام شود. مضاف به آنکه در اصل ۱۳۰ «تغییر محل و سمت بازپرسان با تصویب شورای عالی قضائی ممکن است» بوجهی که در بحث اصل مذکور توضیح داده شد باید حذف گردد.

• • •

تأمین اجتماعی و اصول ۲۸ و ۲۹ پیش‌نویس قانون اساسی

اصل ۲۸: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند.»

هرکس برای آنکه معاش خود را تأمین کند باید کار کند و شغلی مطابق دلخواه خود انتخاب نماید تا با استفاده از مزیت ذوقی کار خود بهره‌وری بیشتر داشته باشد. آزادی انتخاب شغل به انسان امکان می‌دهد که از قریحه و استعداد خود استفاده کند و به جامعه نیز فایده برساند. بدیهی است که در قانون اساسی لازم است حق آزادی شغل برای افراد پرسمیت شناخته شود و در عین حال دولت مکلف گردد ضمن ارشاد اشتغال در مسیر صحیح تولیدی، طبق قوانین کشور مشاغلی از قبیل خرید و فروش اسلحه، مواد مخدر، ترویج فحشا، الکلیسم... و ربا خواری را منع کند تا از یک طرف اجتماع از اشاعه مفاسد آن در امان باشد و از طرف دیگر از ثمره اشتغالات سودمند برخوردار گردد. بنابراین، اصل ۲۸ به شرح زیر پیشنهاد می‌شود.

اصل ۲۸ پیشنهادی: هرکس حق دارد شغل خود را آزادانه انتخاب کند دولت مکلف است وسایل اشتغال را فراخور استعداد افراد بمنظور استفاده مطلوب منابع ثروت جامعه فراهم سازد. اشتغال به مشاغل متنوعه را قانون تعیین می‌کند.

اصل ۲۹: «حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کار افتادگی حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.» در این اصل معلوم نیست استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری یا پرداخت حق بیمه حقی است همگانی یا بدون پرداخت آن.

مسلماً هرکس حق دارد در جامعه‌ایکه مؤسسات بیمه وجود دارند در مقابل اینگونه خطرات خود را بیمه کند. چیزی که لازمست در قانون اساسی تصریح شود اینست که هرایرانی حق دارد از دولت جمهوری اسلامی که قسمت اعظم منابع ثروت جامعه را در اختیار دارد بخواهد برای او

کار فراهم کند. هرکس حق دارد، درکشوریکه کارگر آن بایس اندازهمه حقوق عمرکاری خود نتواند درتهران يك خانه بخرد و یا کارمندان آن با واگذارکردن همه حقوق ماهانه خود نتوانند يك آپارتمان مناسب اجاره کنند، از جمهوری اسلامی بخواهد درقانون اساسی کشور فکری برای سر پناه اوبشود. هرایرانی حق دارد ازدولت بخواهد او را درمقابل بیکاری و بیماری و پیری واز کارافتادگی بیمه کند.

بیمه دراینجا به این معنی است که اگرشخصی مریض شد دولت مداوای او را تأمین کند، اگر بیکارشد باو «حق بیکاری» به پردازد و در هنگام پیری وازکار افتادگی برطبق قوانین رفاهی کشور از محصول ملی برخوردار شود و اگر به علت نقص عضو یا بهرعلت دیگری که قادر به کارکردن نباشد از مساعدت دولت برای تأمین زندگی مناسب برخوردارگردد. وگرنه بیان مسئله به صورتی که حق استفاده از بیمه... حقی است همگانی دردی را دوا نمی کند زیرا بیمه از لحاظ حقوقی قراردادی است که هرشخص با پرداخت وجهی می تواند درمقابل حوادث احتمالی از آن استفاده کند و لذا لازم است دراصل ۲۹ اصلاحاتی به شرح ذیل به عمل آید.

اصل پیشنهادی: جمهوری اسلامی مکلف است تدابیری اتخاذکند که: هرایرانی مسکن داشته باشد. در هنگام بیماری از امکانات کافی درمانی برخوردار شود. درمقابل بیکاری وازکار افتادگی برطبق قوانین رفاهی کشور از درآمد ملی بهره مند گردد و به علت نقص عضو یا بهرعلت دیگری که قادر به کار کردن نباشد از مساعدت دولت برای تأمین زندگی مناسب متمتع باشد.

نظام اقتصادی و اصول ۴۰-۴۶-۴۷ پیش نویس قانون اساسی

نظام اقتصادی پیش نویس قانون اساسی، نظام سرمایه داری مشروط و محدود و مبتنی بر بازار است بی آنکه مشروعیت و محدودیت آن از لحاظ درك متفاوت احکام اسلام قابل کنترل باشد.

درپیش نویس قانون اساسی مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی بطور مشخص از هم تفکیک شده اند.

مالکیت عمومی. اصل ۴۶: «منابع زیر زمینی و دریائی و معادن

وجنگلها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آبهای عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آنها بوسیله قوانین معین می‌شود.»

بنا بر این اصل، منابع زیر زمینی و دریائی و معادن و جنگلها... مثل نظام اعلام شده وسیله رژیم سابق، اموال عمومی است که در مالکیت بخش خصوصی نمی‌توانند باشند بدون آنکه از بیوتات سلطنتی و شوارع عمومی که آنها نیز در مالکیت خصوصی نخواهند بود ذکر می‌شود. نحوه اداره و بهره‌برداری از آنها که مسئله بسیار مهم و پیچیده است به عهده قوانین گذاشته شده است که بعداً وضع خواهد گردید.

شاید فکر نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی از عنوان کردن نحوه اداره و بهره‌برداری منابع عظیم کشور این بوده است که قانونگذار با دقت و فرصت کافی بتواند قوانین مناسب بهره‌برداری از اینهمه منابع ملی را اجنب و واحدهای عظیم بانکی و صنعتی ملی و مصادره شده چنان تنظیم کند که برخلاف مدیریت زیان‌بار شرکت‌های دولتی در گذشته، بهره‌برداری مطلوب اقتصادی از آنها را در طریق توسعه اقتصادی مردمی تداوم بخشد.

مالکیت خصوصی

جنب مالکیت عمومی، مالکیت خصوصی نیز مورد احترام پیش‌نویس قانون اساسی است. بر طبق اصل ۴۰: «مالکیت شخصی در همه‌جای دنیا کم و بیش محترم است و ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی‌تواند باشد زیرا، مالکیت خصوصی اگر در جامعه‌ای مطلقاً نفی شود در آن جامعه هیچکس مالک لباس و پوشاک خود نیز نخواهد بود.

علاوه بر مالکیت شخصی «مالکیت خصوصی در صنایع، کشاورزی یا بازرگانی» مطابق اصل ۴۷ «در صورتیکه وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی» نشود محترم است.

بنظر می‌رسد که منظور از مالکیت خصوصی در صنایع و کشاورزی و بازرگانی همان مالکیت خصوصی و سایل تولید و مبادله باشد که شامل حمل و نقل نیز هست منتها شرط احترام به مالکیت خصوصی آنست که

وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی نباشد، در این صورت «باتصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام می‌گردد».

اگرچه اضرار که بمعنی ضرر و زیان رسانیدن است شعاع نامحدود دارد ولی تشخیص حدود آن به عهده مجلس شورای ملی است که دارای حق حاکمیت از طرف ملت است. به عبارت دیگر، اگر در اصل ۴۷، راه مالکیت خصوصی برای استفاده از استعدادها و ابتکارهای منافع خصوصی در سازندگی بعد از انقلاب باز شده است در همان اصل راه چپاول و سازش و انحصارهای مالکیت خصوصی که وسیله اضرار و تجاوز به منافع عمومی شود بسته می‌گردد.

این یک نوع تلفیق نفع شخصی و نفع عمومی است.

در واقع، نویسندگان اصل ۴۷ می‌خواستند ابتکارات منافع شخصی را تا آنجا مجاز کنند که وسیله اضرار به منافع عمومی نباشد و از این طریق انگیزه نفع شخصی را در جهت فعالیت‌های اقتصادی حیات بخشند تا از طرفی بین بخش خصوصی و بخش عمومی رقابت ایجاد کنند و از طرف دیگر فعالیت‌های عظیم اقتصادی شرکت‌های بی‌شمار دولتی را به تحریک درآورند کما اینکه این شرکتها تاکنون نه تنها سودآور و رقابت‌پذیر نبودند بلکه سالهای سال سربار بودجه کل کشور نیز بودند و معلوم نیست که باین زودیها، دولت‌هایی که «مشت نمونه خروار است»، بتوانند فعالیت‌های عظیم اقتصادی دولتی را بنحویکه مطلوب اداره کنند. منتها عیب کار اینست که «مکانیسم بازار» وقتی خود به خود عمل می‌کند که تأمین‌های لازم از لحاظ مالکیت برای سرمایه‌گذاریمهای بخش خصوصی وجود داشته باشد. اگر می‌خواهید بخش خصوصی در سازندگی بعد از انقلاب شرکت کند **منطق نظام بازار** حکم می‌کند که تأمین‌های لازم از لحاظ مالکیت به آن داده شود. کلمه «اضرار» اگرچه بسیار بمورد بکار رفته است ولی این توهم را در سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بوجود می‌آورد که ممکن است هر لحظه مجلس از آن تفسیرهای افراطی کند و بهره‌علتی مثلا اضرار دودکش کارخانه از جهت آلودگی محیط زیست و یا ورود سموم فاضل‌آب کارخانه برودخانه را مستمسک قرار دهند و آنرا ملی اعلام کنند بی‌آنکه چیزی پیش‌بینی

کتابخانه تخصصی
تاسیس

کرده باشند به صاحب ملک بدهند. جای تأسف است که بگوئیم سرمایه‌گذار برای سرمایه‌گذاری امنیت می‌خواهد.

از حزب ایران که سوسیالیست است، شاید تکرار این گفته پسندیده نباشد ولی تجربیات کشورهای سوسیالیستی آموزنده‌اند. همین چندروز پیش، تأمین‌هایی که قوانین جمهوری خلق چین به سرمایه‌گذاریمهای خارجی از لحاظ سود و خروج سود به کشور مبدا بمنظور جلب سرمایه‌های خارجی مخصوصاً به قصد جلب سرمایه‌های آمریکائی و ژاپنی داده است عبرت‌انگیز است.

تجربیات نظام اشتراکی کشور اتحاد جماهیر شوروی پند دیگری است انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، مالکیت خصوصی را به کلی ملغی می‌کند؛ همه محصولات کشاورزی و صنعتی به وسیله دولت اجباراً جمع‌آوری میگردد و بطور جنسی بین مردم، بدون توجه به تلاش فردی توزیع می‌شود.

بازار، مکانیسم قیمت‌ها و نفع شخصی نادیده گرفته می‌شوند. نتیجه‌ای که بدست می‌آید اینست که میانگین محصول غلات تا ۱۹۲۲، نسبت به میانگین سالهای آخر عمر تزاری به کمی بیش از نصف تنزل می‌کند و کشاورزان دامهای خود را می‌کشند برای آنکه بدست دولت نیافتند. «سیاست نوین اقتصادی» از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۸ کمتر از ۱۸۰ درجه به عقب بر می‌گردد و لنین رهبر انقلاب شوروی پنهان نمی‌دارد و اعلام می‌کند که قادر نیستیم به یکباره صنعت بزرگ دولتی و سوسیالیستی را برقرار سازیم.»

متعاقب آن، دولت کوشش می‌کند از طریق ابتکارات خصوصی و برانگیختن نفع شخصی علاقمندی به تولید بوجود آورد؛ مالکیت خصوصی، و کشاورزی دوباره احیا می‌شوند. تجارت و کسب و کار خصوصی مجاز می‌گردند و بازار که محل تلاقی عرضه و تقاضاست برای تعیین قیمت دوباره موجودیت پیدا می‌کند و تولید افزایش می‌یابد تا جائیکه در سال ۱۹۲۶، محصول غلات که در ۱۹۲۴ در مقایسه با میانگین ۷۷ میلیون تنی سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ - به ۵۰ میلیون تن تنزل یافته بود به ۷۳ میلیون تن افزایش می‌یابد و در سال ۱۹۲۸ مقادیر زیادی هم اضافه بر

مصرف داخلی به بازارهای خارجی صادر می‌گردد. البته، طبقه ممتازی در کشاورزی به نام «کولاک»ها که کشاورزان به ثروت رسیده بودند باروحیه بورژوازی به وجود آمدند ولی درعوض محصول ملی نیز افزایش یافت. از سال ۱۹۲۸ که مرحله برنامه‌های ۵ ساله مبتنی بر اصول قشری ارتدکسی آغاز می‌شود، اگرچه صنایع سنگین گسترش قابل ملاحظه می‌یابد ولی اشتراکی کردن اجباری در کشاورزی سبب نقصان تولید می‌شود و در سال ۱۹۵۳، بعد از میلیونها قتل و تبعید به سبیری، هنگام مرگ استالین تازه به سطح سال ۱۹۲۸ می‌رسد و امروزه با وجودیکه ۲۷٪ جمعیت شوروی به کشاورزی اشتغال دارد، کشور اتحاد جماهیر شوروی برای رفع نیاز مصارف کشاورزی داخلی خود به سرمایه‌داری آمریکا که فقط ۴٪ جمعیت آن به کشاورزی اشتغال می‌ورزد امتیازهای گوناگون می‌دهد تا گندم مصرف داخلی خود را به قیمت بازار بخرد. تجربیات دیگر کشورها نیز در این زمینه آموزنده‌اند. آنها که در ایران می‌نویسند و صاحب‌می‌کنند «زمین در سراسر کشور باید ملی شود» «قانون ملی کردن زمین باید اجرا شود» و «زمین متعلق به خداست» آیا می‌خواهند بگویند که زمینهای موضوع مالکیت خصوصی میلیونها کشاورز ایرانی را باید گرفت و ملی کرد و بعداً به صورت «سوخوزی» و «کلخوزی» و انواع دیگر تعاونی به آنها سپرد تا مورد بهره‌برداری قرار دهند؟ اینگونه ملی شدن آنها انگیزه تولید را در کشاورزی نقصان نمی‌دهد؟

هر که ناموخت از گذشت روزگار می‌نیاموزد ز هیچ آموزگار

پیشنهاد ما اینست که در هر مورد که لوایح اقتصادی و تأمین‌های اجتماعی دولت به مجلس تقدیم می‌شود، قبل از تسلیم به مجلس نظرات شورای پژوهش اقتصادی و اجتماعی که لازمست در قانون اساسی بنیاد آن نهاده شود خواسته شود و ضمیمه لایحه گردد تا مثل گذشته قوانین خلق الساعه وضع نشود که نهادهای اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی را متزلزل کنند.

قوه مجریه

اختیارات رئیس‌جمهوری - قوه مجریه و اصول ۷۷، ۸۲، ۸۷، ۸۹، و ۱۰۸

پیشنویس قانون اساسی

دربادی امر چنین بنظر میرسد، چون انقلاب ایران، عکس العمل استبداد رژیم چند هزار ساله شاهنشاهی بوده، پس حکومت مورد قبول عامه، بعد از سرنگونی آن رژیم، جمهوری است که این امر در رفتارندوم انجام شده بعنوان «جمهوری اسلامی» تأیید و تثبیت گردید، باین ترتیب معقول می نماید که رئیس جمهور، مظهر اراده ملت و نماینده تام و تمام جامعه بزرگ ایران و دارای اختیارات کامل و کافی بعنوان رئیس قوه مجریه مملکت باشد. اما از این نکته نمی توان بسادگی گذشت که ما، تجربه تلخی از تاریخ گذشته ایران داریم، از تاریخ حکومت پادشاهان، از خود کامگیهای امرا و حکام، از دیکتاتوری سران کشورهای همجوار، از تاریخ دیکتاتورپرور و مشرق زمین و سرزمینهای دیگر در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، بنحویکه این تجارب تلخ بیهیچ وجه بملت بپاخواست و انقلابی ایران اجازه نمی دهد که اختیارات فوق العاده ای بیک نفر، بیک شخصیت هرچند این شخصیت، یک قهرمان ملی، یک وجیه المله تمام و عیار و عنصر مورد تأیید و قبول تمامی آحاد ملت باشد، تفویض کند.

تاریخ مملکت ما، جنایات، آدم کشی ها، زورگوئیهای فراوانی را در سینه خود ثبت کرده است و همه آنها، نتیجه مستقیم و غیر مستقیم حکومتهای خودکامه و مستبد بوده است. وقتی چند هزار سال تاریخ سیاه و فرعونی در پشت سر داشته باشیم، چگونه می توانیم قبول کنیم در صبح انقلاب همه چیز زیر و رو شده باشد، حتی افکار و عقول و دماغهای تربیت شده در دامن استبداد، استبداد پدر در پدر و نسل در نسل، در روز بعد از انقلاب، یکباره دگرگون و متحول گردیده باشد؟

اساساً قبول موضوع فرماندهی و فرمانبرداری بر اثر مرور زمان و گذشت صدها سال، جزء لاینفک فرهنگ و آداب و سنن و از جمله عادیات ملت های شرقی و همه ی جماعات غیر دموکراتیک جهان شده و تغییر و تحول آن بایک جهش انقلابی میسر نیست. کما اینکه میدانیم هر تحول فرهنگی همانطور که بمرور، بسط و توسعه پیدا میکند و شکل میگیرد، همانگونه هم دگرگونی، بطئی، تدریجی و کند خواهد بود.

از خصوصیات عامل فرهنگی یکی هم اینست که در روحيات و خلقيات و رفتار افراد جامعه اثر عمیق می‌گذارد، بنحوی که فکر و عمل آنها را تحت تأثیر و کنترل قرار میدهد و نوعی تبعیت کورکورانه و ناخودآگاه ازسوی قاطبهٔ مردم را موجب میشود.

تبعیت از عامل فرهنگی استبداد در فرمانده، در اطرافیان او و عوامل حکومت و در قاطبهٔ ملت هر يك به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌کند. فرمانده، در دریائی از تملق، کرنش، مدافعه و در نتیجه خودبزرگ بینی، مستغرق است تا بدانجا که امر بر او کاملاً مشتبّه میشود و خود را فوق دیگران و برتر از همه تصور میکند، تمام دیکتاتورها بدون استثناء در طول تاریخ دچار چنین مالیخولیا شده‌اند و باز هم میشوند.

اطرافیان و عمال حکومت، برای تقرب بیشتر و ارتقاء بمقامات بالاتر و برای سوء استفادهٔ فزون‌تر، هر روز بیش‌تر از روز پیش، مجری برنامه‌های «تأیید» «تصدیق» کرنش و ستایشگری می‌شوند و طرق فراوانی را بمنظور اجرای این برنامه‌ها طرح‌ریزی میکنند.

قاطبهٔ ملت در چنین جو سیاسی- اجتماعی به تبعیت کورکورانه عادت میکنند، زورشینیدن، دستور گرفتن، با امر و نهی به حرکت درآمدن، جزء عادات آنها میشود و بدین ترتیب يك پدیدهٔ فرهنگی در متن و قلب جامعه جان می‌گیرد و وجودش را تحمیل میکند، فقط انسانهای استثنائی که تربیت و طرز فکر خاص دارند می‌توانند از حوزهٔ مغناطیسی این پدیدهٔ فرهنگی خود را کنار بکشند و از کمند افسونگرانه آن بگریزند. همین انسانها، مبتکر و مبدع فکرنو راه‌نو و مکتب‌نو میشوند و اتفاقاً شالودهٔ عامل فرهنگی دیگری را می‌ریزند که بعدها در کل جامعه اثرگذار خواهد بود. اروپای قرن بیستم با چند استثناء در مجموعه کشورهایش، پس از گذشتن از سد قرون وسطی و مخصوصاً بعد از انقلاب کبیر فرانسه توانست به تدریج عامل فرهنگی «دموکراسی» را جایگزین عامل فرهنگی «دیکتاتوری» کند. ملت فرانسه با اینکه ژنرال دوگل را می‌ستود، برای خدمات و فداکاریهای او ارزش استثنائی قائل بود و اطمینان داشت که دوگل، هرگز از قدرت تفویضی ملت سوء استفاده نخواهد کرد ولی چون جذب و کشش

عامل فرهنگی «دموکراسی» قوی‌تر و بالاتر از شخصیت ممتاز دوگل بود و برای اینکه در تاریخ فرانسه به‌رحال، بدعتی ضد دموکراسی، حتی بخاطر دوگل برجای نماند، لذا فرانسه منهای دوگل اما با دموکراسی‌را پذیرفت و از آن‌طرف، یعنی از سوی، فرمانده، ژنرال دوگل بزرگ هم این خواست ملت بسادگی تأیید و پذیرفته شد، زیرا عامل فرهنگ مسلط بر جوسیاسی - اجتماعی فرانسه همانطور که بردماغ آحاد ملت اثر گذاشت، بر فکر و اراده حاکم وقت هم مؤثر بوده است، حتی اگر این حاکم، ژنرال دوگل باتمام تربیت و خلق و خوی نظامیش باشد. این شیرگران و این قهرمان بزرگ ملی که حداقل دو بار کمر خدمت به نجات فرانسه بسته، یکبار در رهبری نهضت مقاومت ملی در جنگ جهانی دوم که منجر به باز پس‌گرفتن کشور از دژخیمان هیتلری شد و بار دیگر در مقام رهبری سیاسی، کشور متلاشی شده و ورشکسته را به‌آنچنان مقامی رساند که جزء سه و چهار کشور اول و صاحب اعتبار دنیا قرار گرفت. چنین شخصیتی با احترام‌رای اکثریت ملت و در تحت تأثیر فرهنگی دموکراسی، مقام رهبری فرانسه را ترک گفت و گوشه عزلت گزید.

اینگونه نمونه‌ها در جوامع اروپائی که فرهنگ دموکراسی‌سایبان حیات سیاسی و اجتماعی آنها است به‌کرات دیده میشود اما در کشور ما و کشورهای نظیر مملکت ماچطور؟

در تاریخ کشور عزیزمان، قبل از انقلاب مشروطیت، اساساً حرفش را نزنیم بهتر است و بعد از انقلاب فقط در دوران کوتاه حکومت ملی دکتر مصدق چنین نمونه دموکرات‌منشانه دیده شد و دیگر هیچ - در هندوستان در زمان حکومت نهرو ممکن است این نمونه مصداق یافته‌باشد غیر از این دو نمونه که آنهم منحصر به طرز فکر و تربیت خاص و شخصیت ممتاز رئیس دولت وقت بوده و هیچ ارتباطی به فرهنگ مسلط جامعه نداشته در کجای این سرزمین‌های وسیع فرهنگ دموکراسی و تربیت دموکراسی سراغ دارید؟ در هر گوشه مشرق‌زمین چهره‌گریه دیکتاتوری با اشکال و صور مختلف ملاحظه میشود و این چیز است که مردم پنج قاره زمین با استثناهائی که ذکر آن رفت بدان مبتلا هستند، به‌رحال اگر بحث

را در محدوده قانون اساسی و اختیارات رئیس جمهوری ایران خلاصه کنیم، باید نتیجه بگیریم که در این مملکت اختیار دادن به يك فرد بعنوان رئیس جمهور ضمن اینکه بهیچ وجه نقش شخصیتها را در تاریخ نفی نمیکنیم، اصولاً به نفع ملت و به مصلحت انقلاب ایران نیست «من جرب المجر بحلت به الندامه» یا آزموده را آزمودن خطاست.

هرکجا مرکز قدرت باشد همانجا، شاخکهای دیکتاتوری جوانه میزند و کم کم به سرنیزه و بعدها به توقیف روزنامه، زندانها، تبعیدگاهها و مرگ و نیستی آزادی تبدیل میشود.

تجربیات تأسف بار تاریخ ۵۷ ساله پهلوی را از یاد نبریم. در اوضاع و احوال کنونی ایران که مراکز قدرت متعددند و هرروز در گوشه و کنار مملکت شاهد تعصبات خشونت بار و اقدامهای فاشیستی که منطبق چماق را جانشین گفت و شنود آزاد و سازنده نموده اند، همه نشانه های فقدان تربیت دموکراسی و نمودار سلطه فرهنگ استبدادی در جامعه ماست. تربیت شدگان مکتب دیکتاتوری کار را بجائی کشانده اند که حتی رهبر روحانی و نفوذناپذیر انقلاب ایران را احاطه کرده اند تا مسیر انقلاب مقدس ایران را از هدف آزادی بخش خود منحرف سازند. با چنین فضای آلوده به مولکولهای دیکتاتورپروری و قهرمان سازی و کیش شخصیت مصلحت جامعه اینست که از راه تقسیم مسئولیها و اختیارات و نظارت مستمر همه احزاب و دستجات ملی و قدرت دادن به قوه مقننه و قوه قضائیه و احترام به آزادی راه مقدس انقلاب ایران را بدرستی و موفقیت به پیمائیم. باتوجه به مراتب فوق، چند اصل اساسی قوه مجریه را به شرح زیر بررسی می کنیم.

اصل ۷۷:

رئیس جمهوری برای مدت چهار سال از راه مراجعه مستقیم به آراء عمومی انتخاب میشود و انتخاب متوالی او تنها برای يك دوره دیگر امکان دارد.»

همانطوریکه در بالا نقطه نظرهای خود را بیان کردیم از تمرکز قدرت در شخص رئیس جمهور و انتخاب ایشان از طریق مراجعه مستقیم

به آراء عمومی با توجه به سوابق تاریخی و جو قهرمان و دیکتاتورپروری بیمناک و با آن مخالفیم و صحیح میدانیم که از یکطرف رئیس جمهوری با رأی اکثریت مطلق مردم برگزیده شود و از طرف دیگر اختیارات وی با توجه به آنچه که در مقدمه این مبحث آمده است محدود گردد. خلاصه که هنوز در آغاز تجربه دموکراسی هستیم و باید با درایت و هوشمندی مانع سوءاستفاده از هیجان زدگی و ساده دلی مردم شویم و هیجان تعصب را به تلاطم انتخابات رئیس جمهوری اضافه نکنیم، آنهم برای رئیس جمهوری که لازم است اختیارات وی محدود باشد. لذا پیشنهاد میکنیم اصل ۷۷ به ترتیب زیر اصلاح گردد.

۱- رئیس جمهوری توسط مجمعی مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی و ۵ نفر از اعضای هر یک از شوراهای استان که توسط خود شوراها انتخاب میشوند، برای مدت ۵ سال به اکثریت مطلق اعضای مجمع انتخاب می شود. انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.
اصل ۸۲:

«رئیس جمهوری در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل میشود، سوگندنامه زیرا را قرائت و امضاء میکند.

«من بعنوان رئیس جمهوری در پیشگاه ملت ایران به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد میکنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت ب مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته حمایت کنم و در حراست مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس بمن سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آنرا به منتخب ملت پس از خود بسپارم و از هرگونه خود کامگی بپرهیزم».

باتوجه به اینکه در اصل ۷۶ تنها مسلمان بودن رئیس جمهور از لحاظ دینی شرط کافی است در اصل ۸۲، سوگندنامه بترتیبی تنظیم گردیده است که بنظر می‌رسد شیعه بودن نیز لازم باشد و بدین ترتیب نوعی تناقض بین این دو اصل پچشم می‌خورد که بمصلحت است سوگندنامه اصلاح شود.

اصل ۸۷- رئیس جمهور با جلب نظر اکثریت نمایندگان مجلس بنا به آنچه که در مقدمه فصل قوه مجریه استدلال شد این اصل را بشرح زیر قابل اصلاح میدانیم.

اصل ۸۷ - «رئیس جمهور نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند.»
نخست‌وزیر را انتخاب میکنند.»

اصل ۸۹- «هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر بوجود آید و توافق ممکن نگردد رئیس جمهوری می‌تواند از راه همه‌پرسی انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی ۶ هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند، رئیس‌جمهور در هر دوره ریاست جمهوری فقط یکبار می‌تواند از این حق استفاده کند.»
باتجزیه و تحلیلی که تا اینجا از اصول مندرج در پیش‌نویس قانون اساسی بعمل آمد بنظر ماخطر وزیان نهفته در این اصل به‌تنهایی. اگر ازخطر وزیان سایر اصول قابل انتقاد بیشتر نباشد لااقل برابری دارد. مفاد این اصل باذات واقعیت دموکراسی و حکومت مردم بر مردم تعارضی آشکار دارد. بطوریکه قبلا نیز یادآوری شد مجلس مظهر اراده ملی است. مجلسی که بموجب همین پیش‌نویس قانون اساسی و اصول رائج در تمام کشورهای دموکراسی می‌تواند قوه مجریه را موردسئوال و استیضاح قرار دهد و دولت باید از قوه‌مقننه رای اعتماد بگیرد و در صورت دادن رای عدم اعتماد دولت سقوط می‌کند. و قوه مجریه باید قوانین مصوبه مجلس را اجراء کند و سایر حقوقی که در فصل ششم پیش‌نویس قانون اساسی اختصاص به مجلس داده شده با پیش‌بینی اصل ۸۹ به تمام آن اصول خط نفی و بطلان کشیده شده است زیرا بقوه مجریه اجازه داده میشود که در برابر

مصوبات مجلس بایستد و سرپیچی کند و بالاخره مجلس را به ورطه انحلال بکشاند با این قدرتی که به قوه مجریه داده شده اعمال حقوق قانونی مجلس در نظارت کار قوه مجریه هیچوقت امکان پذیر نخواهد بود. و بنظر میرسد که هفتاد سال پیش محمدعلی شاه جز این تقاضا و خواسته‌ای نداشته است. که مورد موافقت ملت قرار نگرفت.

و عجب آنکه بعد از این انقلاب خونین که هنوز صدای رگبار مسلسل همین قوه مجریه در گوش همه ما پیچیده می‌خواهند چنین اختیار وسیع و خطرناکی را به قوه مجریه بدهند که قادر باشد در برابر اراده ملت قانوناً ایستادگی کند. مجلس چنین بیرنگ و لرزان و ضعیف چگونه خواهد توانست حق ملت را پاسداری کند و مانند سدسکندر جلوی تعدی قوه مجریه ایستادگی کند.

صحیح است که باید از لیبرالیزم افراطی که مارا به هرج و مرج می‌کشاند و قدرت کار را از دولت می‌گیرد اجتناب کرد ولی نه تا آن حدی که مجلس مظهر اراده ملت عاجز و فلج بشود. ملت ما هرچه دیده است از ترکتازی قوه مجریه بوده نه قوه مقننه و اگر در رژیم گذشته یادگارهای ناخوشایندی از قوه مقننه داریم. بان علت بود که نمایندگان مجلس دست نشانده قوه مجریه بوده و منتخب ملت نبوده‌اند. اکنون که باید مجلس ملی و مردمی داشته باشیم باید قدرت انجام وظیفه داشته باشد. در عین حال توجه داشته باشیم که اگر تشنجات پارلمانی دولت را عاجز کرد راه علاج نیز پیش بینی شده باشد. بنظر ما جمع این دو نظر بصورتی است که در نشریه جبهه ملی ایران نیز پیشنهاد شده است که عیناً نقل میشود.

اصل ۸۹ اصلاحی - هرگاه ظرف یکسال پیش از دوبار دولت بر اثر رأی عدم اعتماد مجلس ساقط شود و یا برائر اقدام تعدادی از نمایندگان تشکیل جلسات مجلس و اتخاذ تصمیم نسبت بمسائل مملکتی و پیشنهادها و لوایح دولت ظرف مدت دو ماه متوالی میسر نگردد رئیس جمهور میتواند مجلس را منحل کند و در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات مجلس اعلام و ترتیبی داده شود که مجلس جدید حداکثر طی دو ماه از تاریخ انحلال مجلس قبلی کار خود را آغاز کند و رد لایحه بودجه دولت بمنزله رأی عدم

اعتماد محسوب است.»

اصل ۱۰۸ - نخست وزیر میتواند باتصویب رئیس جمهوری وزیری را عزل کند و دیگری را بجای او برگزیند ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس بدولت نیمی از اعضای هیئت وزیران تغییر کند دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.»

بنظر ما این اصل باذیل اصل ۱۰۷ که میگوید «وزیران تازمانی بکار خود ادامه میدهند که در اجرای وظائف خود مورد اعتماد مجلس باشند تعارض دارد زیرا اگر دولت از مجلس رأی اعتماد بگیرد، که مسلماً شخصیت وزراء در این رأی اعتماد فوق العاده مؤثر خواهد بود بلافاصله يك نفر کمتر از نصف لیست وزیران را تغییر داد مانعی ندارد درحالیکه اهمیت و اعتبار رأی اعتماد که در اصل ۱۰۷ به آن اشاره شده عملاً بلااثر خواهد ماند. نکه دیگر آنکه عزل وزیر بوسیله نخست وزیر باتصویب رئیس جمهوری نیز خالی از اشکال نیست زیرا نخست وزیر در برابر مجلس مسئول است و طبق مسئولیت باید در انتخاب یا تغییر وزیر شخصیت همکاران و صلاحیت آنها را در نظر بگیرد و اگر رئیس جمهور مشکلات نخست وزیر را در تغییر وزیری نتواند یا نخواهد درک کند نخست وزیر راجع به امور وزارتخانه مذکور ممکن است مورد سؤال و یا استیضاح نمایندگان واقع شود بدون آنکه اختیار لازمه را برای تغییر وزیر مربوطه یا حسن اداره آن وزارتخانه داشته باشد. بنابراین اصل ۱۰۸ را بشرح زیر قابل اصلاح میدانیم.

اصل ۱۰۸ اصلاحی نخست وزیر میتواند با اطلاع رئیس جمهور وزیری را عزل کند و دیگری را بجای او برگزیند و در صورتیکه کمتر از سه ماه از تاریخ رأی اعتماد نیمی از اعضای هیئت وزیران را تغییر دهد باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.»

نظام مالیاتی و اصول ۱۱۴ و ۱۱۵ پیش نویس قانون اساسی

اصل ۱۱۴: «هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بموجب قانون موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی نیز بموجب قانون مشخص میشود.»
اصل ۱۱۵: «نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار

شود که هرکس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد بار هزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش‌کشد»

مراد از اصل ۱۱۴ همانست که در اصل ۹۴ متمم قانون اساسی گفته شده است: «هیچ قسم مالیات برقرار نمی‌شود مگر بحکم قانون» و مراد از اصل ۱۱۵ تقریباً اینست که به اصطلاح «هرکه بامش بیش بسرفش بیشتر».

در واقع مالیات برداشتی است قهری از درآمد و دارائی اشخاص به منظور تأمین هزینه‌های عمومی.

در نظام مالیاتی موجود، مطابق مواد ۹۴ و ۹۶ و ۹۷ متمم قانون اساسی باید: هیچ قسم مالیات برقرار نشود مگر بحکم قانون، میزان مالیات را همه‌ساله مجلس شورای ملی به اکثریت تصویب و معین نماید؛ در موارد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نشود. نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی فقط به یکی از اصول فوق توجه کردند و اصول دیگر را نادیده گرفتند و بهمین دواصل ۱۱۴ و ۱۱۵ که در بالا ملاحظه شده است در باب نظام مالیاتی اکتفا کرده‌اند.

بنظر ما لازمست به چند نکته از اصول نظام مالیاتی در قانون اساسی توجه شود. یکی اینکه مالیات عادلانه باشد یعنی هرکس درآمد بیشتر داشته باشد مالیات بیشتری پرداخت کند و هرکس به حسب درآمد و توانائی خود در هزینه‌هایی که دولت در انجام وظایف خود به عهده می‌گیرد شرکت کند. مالیات مستقیم از چنین ویژگی برخوردار است و تقریباً همین هدف در اصل ۱۱۵ پیش‌نویس قانون اساسی تعقیب شده است که با اصلاح عبارتی قابل پذیرش است. منتها نکته دوم نیز لازم است در قانون اساسی به آن اشاره شود و آن نقش ارشادی نظام مالیاتی است که باید قانون اساسی دست و بال دولت را بازگذارد تا بتواند عندالاقضاء با تغییر نرخ مالیاتها در اوضاع و احوال اقتصادی کشور اعمال سیاست کند مثلاً اگر فشار تورمی وجود داشته باشد نرخ مالیات را افزایش دهد و اگر اقتصاد به گرداب رکود یا بحران افتاد با سیاستهای تشویقی مالیاتی موجبات رهایی آنرا فراهم سازد و از کساد و بیکاری و اشاعه فقر جلوگیری به عمل

آورد. این نکته را ۷۰ سال پیش در متمم قانون اساسی به آن توجه کرده‌اند که میگوید: «میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی به اکثریت تصویب خواهد کرد.» ولی در پیش نویس قانون اساسی به آن توجه نشده است. فایده تصریح این اصل اینست که دولت بتواند از طریق سیاست مالیاتی اقتصاد جامعه را به کمک سیاست پولی هدایت کند و تولید و توزیع و مصرف و اشتغال را چنان ارشاد کند که در عین ایجاد هم‌آهنگی برای برخوردار ساختن جامعه از رشد مطلوب، از عوارض مفسده نوسانات طبیعی اقتصاد مصون بماند.

نکته دیگری که لازم است اشاره کنیم اینست که مالیات مستقیم - آنطور که در اصل ۱۱۵ آمده است... هرکس از مواهب طبیعی! بهره بیشتر برد بارهزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد - اگرچه نسبت به مالیات‌های غیر مستقیم که هرکس ندارد عادلانه تر است ولی نباید فراموش کرد که فرآورده‌های ما نسبت به فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی کشورهای دیگر رقابت پذیر نیستند و باید از محصولات داخلی ما در برابر محصولات خارجی که گاهی همراه با سیاست دمپینگ است حمایت شود تا اقتصاد نوزاد کشور ما بتواند **بردو پای کشاورزی و صنعتی خود بایستد و رشد کند.** حقوق و عوارض گمرکی از جمله مالیات‌های غیر مستقیم‌اند که نرخ آنها هر سال با توجه به نیاز وارداتی کشور و سیاست بازرگانی مملکت ذر ارتباط با ملاحظات بین‌المللی تعیین می‌شود و مقارن تصویب بودجه کل کشور برای سال آینده مورد عمل قرار می‌گیرد.

امروزه، نظام مالیاتی دیگر مثل زمانهای گذشته فقط به تأمین مالی هزینه‌های عمومی اکتفا نمی‌کند.

نظام مالیاتی مورد نظر قانون اساسی، با گسترش فعالیت‌های اقتصادی و وظایف دشوارتر اقتصادی - اجتماعی آن نباید بهمین خلاصه شود که «هرکس از مواهب طبیعی بهره بیشتر برد بارهزینه‌های عمومی را بیشتر بدوش کشد». **مواهب طبیعی** چه مفهوم مالی دارد؟ **اگر منظور درآمد و دارائی و یا توانائی پرداخت مالیات باشد باید صریحاً قید شود** وگرنه تنظیم‌کنندگان قوانین مالیاتی، به تبعیت از قانون اساسی، تاگزیر

خواهند شد يك نرخ برای هوش ودانائی، يك نرخ برای زیبایی چشم و ابرو يك نرخ برای برخورداری از هوای جنگل و دریا و يك نرخ هم برای تن و بدن نیرومند وضع کنند.

وانگهی درسیستم مالیاتی موجود، قسمت اعظم مالیاتهای مستقیم بدوش مزدبگیران و شرکتهای دولتی است که در هنگام پرداخت مزد و حقوق دقیقاً مالیاتهای متعلقه را کسر و به حساب دولت واریز می کنند و دولت دلخوش است که از این جیب می دهد و به آن جیب می ریزد در حالیکه صاحبان سود و بهره به هزار و یک دلیل و تشبث از زیر بار مالیات شانه خالی می کنند.

به جهات مذکور در فوق اصلاحاتی بشرح زیر در اصول ۱۱۴ و ۱۱۵ پیشنهاد می شود.

اصل ۱۱۴: هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بحکم قانون.

مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی تصویب و معین می کند. در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی بین افراد ملت گذارده نمی شود. موارد معافیت و بخشودگی مالیاتی را قانون مشخص مینماید.

۱۱۵: نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هرکس از درآمد و دارائی بیشتر برخوردار شود در پرداخت هزینه های عمومی مشارکت بیشتر نماید.

فصل دهم - شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۴۲- به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی با ترتیب زیر تشکیل میشود.
۱- پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه با مقتضیات زمان هم باشند مجلس از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می کنند.

۲- شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی سه نفر از اساتید دانشکده های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که بوسیله مجلس شورای ملی از دو گروه مذکور انتخاب میشوند.

اصل ۱۴۳- این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب میشوند ولی

در نخستین دوره پس از ۵ سال از هر گروه دو نفر بقید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضاء ممکن نیست.

اصل ۱۴۴- شورای نگهبان بدخواست یکی از مراجع معروف تقلید بارتیس جمهور یارتیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا کند مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یکماه نگذشته باشد.

اصل ۱۴۵- در صورتیکه شورای، قانون عادی را بدلیل مخالفت با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند آن را برای تجدیدنظر باذکر دلائل تعارض به مجلس برمی‌گرداند. و مجلس باتوجه بدلائل ذکر شده تجدیدنظر به عمل می‌آورد.

اشکالاتی که بر این اصول چهارگانه بنظر مامیرسد بشرح زیر است. فکر کلی و طرح اساسی این اصول چهارگانه از قانون اساسی فرانسه است بمنظور نگهبانی قانون اساسی که خط‌مشی عمومی و کلی کشور است از جهت حدود اختیارات قوای مملکتی و حفظ حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و مادام که جزءاً و یا کاملاً تغییر پیدا نکرد. باید در جمع شئون اجتماعی و سیاسی وجود و حضور آنها درک و لمس شود و لازم‌الرعا به باشد. بنابراین بدیهی است که قوه مقننه در طی ادوار قانونگزاری نباید بتواند بحریم آن تجاوز نماید. این موضوع بشیوه‌های مختلف در قانون اساسی بسیاری کشورها علاوه بر فرانسه پیش‌بینی شده بعضی از کشورها این اختیار را به قوه قضائیه نیز برگزار کرده‌اند که آنهم بدو وجه است. بعضی معتقدند وقتی که دعوائی دریک مرجع قضائی طرح شد و مستند آن قانونی باشد که برخلاف قانون اساسی است محکمه میتواند پس از رسیدگی طبق تشخیص خود از صدور حکم براساس آن خودداری و بعضی دیگر معتقدند دیوان کشور میتواند آنرا باطل اعلام کند در قانون اساسی پیشین‌ما در مورد تعارض قوانین عادی با قانون اساسی جز دریک مورد پیش‌بینی لازم بعمل نیامده که در واقع تشخیص آن بمعهده مجلس واگذار شده بود که از وضع قوانین متعارض با قانون اساسی خودداری نمایند. بعبارت دیگر رعایت اصول قانون اساسی به وجدان نمایندگان واگذار

شده بود که دولتهای گذشته بوسیله نمایندگان که بر ملت غالباً تحمیل شده بود. قوانین برخلاف اصول قانون اساسی نیز از تصویب مجلس گذراندند اما فقط در یک مورد که پیش‌بینی شده بود آن بود که قوانین موضوعه معارض با قواعد اسلام نباشد که در اصل دوم قانون متمم قانون اساسی پس از آنکه بین سرجنابان انقلاب مشروطه یا بین آزادخواهان از یک طرف و بعضی از علماء مذهبی از قبیل شیخ فضل‌الله نوری و دربار قاجاریه اختلافی بشکل مشروعه و مشروطه بروز کرد سرانجام بمنظور قطع مایقال در اصل دوم قانون مذکور این منظور متوافقاً گنجانده شد که قسمتی از آن عیناً نقل میشود: مجلس شورای ملی «... باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله‌علیه و آل و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از ۵ نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی ۲۰ نفر از علماء که دارای صفات مذکور باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی باتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواردی که در مجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از مواد معنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود.

در مقام مقایسه مفاد اصول ۱۴۲ الی ۱۴۵ پیش‌نویس قانون اساسی با اصل دوم قانون متمم قانون اساسی نکات زیر روشن می‌شود. در اصل دوم قانون اساسی قبلی باید در هر دوره قانونگذاری که قبلاً دو سال و بعد چهار سال شد این ۲۰ نفر از طرف علماء اعلام به مجلس پیشنهاد شود که پنج نفر را مجلس انتخاب یا استقراع بعمل آورد در حالیکه در اصول پیش‌نویس بوجهی که عیناً نقل گردید. ۵ نفر برای ۱۰

سال یعنی دو برابر و نیم عمر قانونگزاری (۴ سال طبق اصل ۴۹ پیش نویس قانون اساسی) پیش بینی شده که از حیث مدت نیز این شورا بر دوره های قانونگزاری تسلط و نفوذ مطلق دارد.

۲- در اصل دوم علماء اعلام چنانکه از مفاد عبارات قانونی استنباط میشود این فهرست اسامی ۲۰ نفر مشترکاً از طرف علماء به مجلس پیشنهاد میشود در حالیکه در اصول پیش نویس منفرداً نیز امکان پذیر است و چنانچه هر یک از مراجع تقلید بخواهند ۵ نفر معرفی نمایند بنظر ما باید مقید بزمان باشند. تا اگر عده ای از مراجع در موعد مقرر فهرست را نفرستادند. این حق اسقاط شود و محل بحث و جدل و منازعه نباشد یعنی مثلاً در دوره اول مجلس ظرف ۱۵ روز پس از رسمیت مجلس باید مراجع تقلید فهرست اسامی مجتهدان را به مجلس ارسال دارند که در وقت انتخاب ۵ نفر فهرست اسامی مجتهدان از طرف همه مراجع معروف تقلید در اختیار مجلس باشد که امکان انتخاب برای مجلس از هر لحاظ در اسرع وقت فراهم باشد.

۳- فهرست اسامی مجتهدان را به حکم اصل ۱۴۲ پیش نویس قانون اساسی باید «مراجع معروف تقلید» به مجلس ارسال دارند البته در هر عصری مراجع تقلید معروف چند نفری هستند که معروفیت آنها مسلم و غیر قابل انکار است اما بعضی ها هستند که پیرو و مقلد دارند اما در مرز شهرت و ناشناسی قرار دارند و بهر حال در حیطه نفوذ معنوی خود معمولاً خود را کمتر از مراجع تقلید میدانند و به تشخیص مرجع و مقام دیگر در مورد معروفیت خود قانع نیستند. پس ملاک معروفیت مراجع تقلید دقیقاً چیست و تشخیص دهنده آن چه مقامی است؟ مخصوصاً که در اصل ۱۴۴ نیز مصرحاً قید شده شورای نگهبان به درخواست یکی از «مراجع تقلید معروف» یا رئیس جمهور و یا ... در باب تعارض قانون عادی یا قانون اساسی صلاحیت رسیدگی پیدا می کند.

۴- نباید فراموش کرد در اصل ۱۳ پیش نویس قانون اساسی پیش بینی شده که دین رسمی کشور دین اسلام و مذهب رسمی مذهب جمعوری است و سایر مذاهب اسلامی، حنبلی و شافعی و مالکی و حنفی و زیدی معتبر و محترم هستند و در اصل ۶۶ همین پیش نویس تصریح گردیده که مجلس

شورای ملی نمی‌تواند قوانینی برخلاف اصول مسلم اسلام وضع کند و تشخیص این امر را باشورای نگهبان دانسته است اصول مسلم اسلام مشترك بين همه مذاهب شیعی و سنی باید باشد. در خالیکه در قانون اساسی پیشین در اصل اول مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقّه جعفریه اثنی عشریه بوده و از سایر مذاهب اسلامی با صفت «اعتبار» و «احترام» نامی برده نشده بود. اگر از مفتیان یا مجتهدان مذاهب دیگر در شورای نگهبان نباشد و فقط مجتهدان شیعی باشد چگونه می‌توان اطمینان پیروان مذاهب مختلفه اسلامی غیر از شیعیان را جلب کرد که برخلاف اصول مسلم اسلام که مشترك بين همه مذاهب است قانونی نگذشته. و انگهی ذکر این نکته در اصل ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی که سایر مذاهب اسلامی از حنبلی و شافعی و مالکی و حنفی و زیدی معتبر و محترم است «چه فایده عملی و اثر حقوقی براین «احترام» و «اعتبار» مترتب خواهد بود.

۵- نکته جالب و قابل توجه اینست که در بند ۱ از اصل ۱۴۲ پیش‌نویس قانون اساسی و همچنین اصل دوم متمم قانون اساسی با آنکه فاصله تاریخی وضع این دو قانون هفتاد سال است وقتی اسم مجتهدان یا فقها در عبارات قانونی ذکر شد. بلافاصله صفت «آگاه با مقتضیات زمان» آورده شده و این بدین معنی است که از زمان گذشته تاکنون حتی برای نویسندگان قانون اساسی که خود غالباً در کسوت روحانیت بوده‌اند، همیشه این نگرانی بوده که مجتهدان یا فقهای هم وجود داشته و دارند که مقتضیات زمان و ضرورت‌های عصر را نمی‌توانند درک کنند و به حق ملت ایران و مردم روشن بین و آزادیخواه نیز این تشویش و اضطراب را در حد مافوق تصور دارند که چنین کسانی در شورای نگهبان راه یابند. و از طرز فکر تعصب‌آمیز آنان پیشرفت کشور و مردم لطمه و ضرر به بیند علی‌الخصوص که پیش‌درآمد آن نحوه انتخابات مجلس خبرگان نگرانی مردم را بیشتر می‌کند زیرا همه دیدیم و میدانیم که نحوه انتخاب چه بود و انتخابات چگونه بعمل آمد و گزوه‌های فشار چگونه راه را بر رأی دهندگان و منتخبین واقعی بستند و بالاخره چه کسانی انتخاب شدند که برای رسالت خطیر اصلاح پیش‌نویس چنین قانون اساسی فاقد بینش اجتماعی و ملی و صلاحیت حقوقی

هستند.

۶- در بند ۲ از اصل ۱۴۲ پیش‌نویس قانون اساسی قید شده علاوه بر ۵ نفر از مجتهدان ۶ نفر از صاحب‌نظران در مسائل حقوقی سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور که بوسیله مجلس شورای ملی آزدوگروه مذکور انتخاب میشوند. میدانیم در دانشکده‌های حقوق از بدو تأسیس کرسی فقه امامیه (شیعی) در جنب سایر رشته‌های حقوقی تدریس میشده و حتی این رشته اساتید در حد اجتهاد داشته که غالباً در کسوت روحانیت بوده و هستند اوضاع و احوال نشان میدهد که این رشته گسترش بیشتری خواهد یافت و اگر تدریس رشته‌های دیگر علم حقوق لازم دانسته شود محدودتر خواهد شد. بنابراین از وجود مجتهدان برای تدریس فقه اسلام بیش از گذشته استفاده خواهد شد.

همچنین در حالیکه این جزوه زیر چاپ قرار گرفته در روزنامه‌ها منعکس شده که تشکیلات قضائی دادگستری تغییر بنیادی خواهد کرد، دادگاه‌ها یک درجه خواهد شد گفتگو در باب اینکه دیوان کشور نیز از مجتهدان تشکیل شود بسیار است بنابراین بسیار احتمال دارد به این استدلال که مسائل حقوقی همان مسائل فقهی است و لاغیر که ۶ نفر دیگر اعضاء شورای نگهبان نیز همان مجتهدان باشند که در این صورت اسماً ۵ نفر و رسماً و عملاً ۱۱ نفر مجتهد خواهند بود. که اگر اکثراً فاقد صفت «آگاهی به مقتضیات زمان و آشنائی به علم حقوق باشند» کاملاً قابل پیش‌بینی است که ادوار قانونگزاری درجه مسیری سیر خواهد کرد و چگونه قوانین مصوب مجلس می‌تواند ملت ما را با تحولات زمان و ترقیات ملل پیشرفته هم‌آهنگ سازد؟

۷- نکته مهم دیگر آنکه بموجب نص صریح اصل دوم متمم قانون اساسی پس از انتخاب ۵ نفر مجتهدان مطلع از مقتضیات زمان مجلس باید آنان را به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود بدقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد ممنوعه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان

کتابخانه تخصصی
مجلس شورای اسلامی

قانونیت پیدا نکند.

درحالیکه در اصل ۱۴۵ پیش‌نویس قانون اساسی که در صدر این فصل عیناً نقل شده هرگاه شورای نگهبان قانون عادی را بدلیل مخالفت یا اصول مسلم شرعی یا سایر اصول قانون اساسی مخالف آن بداند. قانون را برای تجدیدنظر با ذکر دلائل تعارض به مجلس برمی‌گرداند و مجلس ناچار باید تجدیدنظر در قانون بعمل آورد. بطوریکه ملاحظه میشود در اصل دوم، لایحه یا طرح قبل از آنکه به تصویب مجلس برسد مورد امان نظر مجتهدان قرار می‌گرفت و باین ترتیب مجلس مستقیماً با «وتو» و مخالفت هیئت مجتهدان یا شورای نگهبان مواجه نبود و می‌توانست قبل از آنکه طرح یا لایحه قانونی که از طرف دولت پیشنهاد میشد به رأی گذاشته شود از نظر نهائی علماء مطلع گردد و در رأی نهائی مجلس ملحوظ و مرعی می‌شد درحالیکه در سیستم شورای نگهبان که در پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی شده لایحه یا طرح پس از طرح و بحث و مذاکره و اخذ رأی و تصویب اکثریت مجلس شورای نگهبان می‌تواند بدرخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس جمهور و یا رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل قانون مصوبه را برخلاف اصول مسلم شرعی تشخیص دهد و به مجلس برگرداند و مجلس مجبور به قبول آن است که بنظر میرسد با توجه به اینکه قوانین اغلب بوسیله قوه مجریه پیشنهاد می‌شود بر قوه مجریه است که پیشنهاد مطابق باموازین شرعی بنماید درحالیکه در قانون اساسی جدید مصوبات مجلس مستقیماً محدود به نظر شورای نگهبان است و پس از قانونی شدن طرح یا پیشنهاد حتی توشیح رئیس جمهور نیز شورای نگهبان می‌تواند اصلاح قانون را از مجلس ملی بخواهد و مجلس مجبور به تجدیدنظر بر اساس نظر شورای نگهبان است گوآنکه مجلس ممکن است استدلال شورای نگهبان را در مورد تعارض قانون مصوبه باموازین مسلم اسلام نپذیرد. مخصوصاً که در قانون مصوب مجلس معمولاً دلائل توجیهی و مبنای استدلال مواد قانون ذکر نمی‌شود. حال نمی‌توان تصور کرد قانونی بر اساس رفع یکی از نیازهای مهم جامعه با در نظر گرفتن ضرورت زمان از مجلس بگذرد و توشیح هم بشود در خلال یکماه یکی از مراجع معروف

تقلید که در همه موارد نمی‌توان معرفت آنان را بشرحی که گفته شده محرز و مسلم دانست به شورای نگهبان اعلام کند که این قانون با اصول مسلم اسلام مباینت دارد و لااقل ۶ نفر از ۱۱ نفر شورا چنین قانونی را با تفسیر و تأویل فراوان غیر وارد و برخلاف اصول مسلم اسلام تشخیص دهند و با آن مخالفت کنند و مجلس باید در آن تجدیدنظر و یا آنرا ملغی‌الاثربنماید زیرا همیشه اینطور نیست که یک ماده از مواد قانون را بتوان تجدیدنظر کرد و بقیه مواد بقوت قانونی باقی باشد و بسیار اتفاق افتاده که یک ماده از مواد قانون در تنظیم لایحه‌ای اثر بنیادی داشته و نظر به ارتباطی که با سایر مواد دارد قابل تجدیدنظر نیست بنابراین باید بکلی آن قانون ملغی‌الاثربنماید. حال اگر فرض شود مجلس با ملاحظه استدلال اکثریت شورای نگهبان قانع نشد و مباینتی بین آن قانون مصوبه و اصول مسلم شرعی ندید و به بقاء قانون مصوبه اصرار ورزید تکلیف چیست؟

همانطور که گفته شد و از لحن اصل ۱۴۵ پیش‌نویس مستفاد می‌شود مجلس مکلف به تجدیدنظر در قانون بر اساس رأی ۶ نفر از اعضای شورای نگهبان است و لا غیر. ولی بر فرض حدوث اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان در این پیش‌نویس قانون اساسی با اصطلاح در بهای خروج اضطراری همیشه باز گذاشته شده است.

زیرا چنین مجلسی را بر طبق اصل ۸۹ رئیس‌جمهور می‌تواند به بهانه آنکه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود آمده انحلال آنرا در همه‌پرسی بخواهد و مجلس را منحل کند. یا به تجویز قسمت اخیر اصل ۱۷ که مصرح است «در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد.»

رئیس‌جمهور می‌تواند القاء اثر از چنین قانونی را که مجلس (مظهر حاکمیت ملی) به تصویب رسانده در همه‌پرسی تحت عنوان مسائل مهم اجتماعی و سیاسی و یا مربوط به سرنوشت کشور بخواهد و بدین ترتیب مجلس مبعوث ملت را برابر ملت قرار دهد و احساسات عمومی و هیجانات یک‌جانبه را در مورد مسائل مهم و پیچیده فنی و تخصصی (اعم از حقوقی

و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی) بر رأی مجلس حاکم و مسلط نماید!! که در مورد اصول ۸۹ و ۱۷ پیش‌نویس قانون اساسی درجای خود آنها را مورد انتقاد قرار داده‌ایم و تکرار آنرا در این فصل جائز نمیدانیم. حال باید دید با این اصول که در پیش‌نویس قانون اساسی عنوان شده اصل ۱۷ پیش‌نویس همین قانون اساسی که می‌گوید: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود.» یا اصل ۱۵ که می‌گوید «حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم بکار رود...» یا اصل ۵۵ که می‌گوید: «مجلس شورای در عموم مسائل و در حدود صلاحیت مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.» در عمل چه شعاع محدودی پیدا می‌کند اصل مهم حاکمیت ملی و دموکراسی که آیات کریمه قرآن «و شاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» در اصل سوم پیش‌نویس قانون اساسی مورد پشتیبانی و تأیید قرار گرفته و همه روزه از رسانه‌های گروهی افتخار کشف این آیات را قدرت حاکم بخود نسبت می‌دهند آیا در عمل اینطور باید پیاده و اجراء شود؟!

آیا ملت ایران بعد از این انقلاب خونین که بلاشبه علیه خود کامگی و استبداد بوده چگونه باید در پرتو لرزان و بی‌فروغ و نیم‌کشته چنین چراغ هدایتی بنام قوه مقننه خرابی‌ها و نابسامانی‌های گذشته را جبران و یک پارچه و متحد و بازو در بازو و رهسپار سر منزل رشد و رقاء گردد و به سعادت برسد؟.

۸- ما نمی‌خواهیم دفاع از رویه مجالس غالباً ضد ملی ایران را بعهده بگیریم اما باید دید اصل دوم متمم قانون اساسی مشهور به اصل طراز است و با اصرار علمای اعلام وقت در قانون اساسی گنجانده شد چرا هیچ وقت موقعیت اجرا پیدا نکرد؟ آیا در دوره‌ای از ادوار قانونگزاری پیش آمده که علمای اعلام ۲۰ نفر را معرفی کنند و مجلس ایران ۵ نفر را انتخاب نکنند و طریقه نظارت و مداخله شرعی علما را در مجلس مسترد کنند؟ خیر بلکه این خود آیات عظام وقت بودند که فهرست اسامی مجتهدان را در اختیار مجلس گذاشتند و برای امتناع خود دلیل می‌آوردند که قانونگزاری فقط در شأن خدا است و طبق مدلول آیه کریمه «من لم یحکم بما نزل الله فاولئك

هم الفاسقون» کسی که حکم نکند به آنچه خدا حکم کرده است تبہکار است» و شرکت و مداخله در مجلس قانونگزاری را معاونت برائیم و مشارکت با ظلمه (نمایندگان مجلس) می دانستند و از این رو در مجالس شورای ملی شرکت نکردند و وعده ای از علما حقوق بعلمت متروک ماندن این اصل آنرا از موارد نسخ عملی دانستند. در حالیکه حلال و حرام خدا در قرآن تعیین شده و در هیچ دوره ای ملت ما حاضر نبوده و نیست برخلاف احکام حلال و حرام خدا قانونی وضع شود ولی باید در امور مباح در تنظیم زندگی اجتماعی و پی ریزی مبانی سعادت خود آزاد باشند تا متناسب با وضع زمان قانون وضع کنند این خواسته چه مخالفتی با «ما انزل الله» دارد. به حکم این سابقه اگر باز هم از طرف مراجع تقلید عظام ۵ نفر علماء معرفی نشدند با آنکه موجبات تشکیل نیمی دیگر از شورای نگهبان فراهم است تشکیل آن چه ضمانت اجرائی خواهد داشت مخصوصاً که وظایف دیگری در انتخاب رئیس جمهوری دارد.

به نظر ما باتمام توضیحاتی که داده شد. اصول ۱۴۲ الی ۱۴۵ پیش نویس به کیفیتی که تنظیم یافته مشکلات و مصائب و تشنجات فراوان در امر قانونگزاری و اداره مملکت پیش خواهد آورد که باید باروشن بینی بنام مصالح ملی و حفظ وحدت کشور اسلامی در اصلاح آن اقدام فوری بعمل آید.

پیشنهاد اصلاحی اصول ۱۴۲ الی ۱۴۵ پیش نویس قانون اساسی.
 بنظر ما همانطور که در اصول ۱۳ و ۶۶ پیش نویس قانون اساسی به تفصیل بحث کردیم اصول مسلم اسلام که در اصل ۶۶ ذکر شده اولاً باید اصول مشترک بین مذاهب اسلام باشد و این اصول بقید حصری در اصل ۶۶ گنجانده شود. البته بدیهی است اصول مسلم اسلام که در قانونگزاری باید قید شود مشتمل بر مسائل عبادی و یا مطهرات و یا اخلاقیات نخواهد بود بلکه اصول مسلم حقوقی است که ناظر بر روابط اجتماعی افراد جامعه میباشد و این اصول قابل تصریح خواهد بود و چنانچه فرض شود قابل تصریح و احصاء نیست. در این صورت در عمل و در ادوار قانونگزاری «اصول مسلم اسلام» یا صورت ابهام آن موجب کشمکش

ونزاع و اختلاف بی‌پایان بین پیروان مذاهب مختلفه خواهد بود که خسارات و مضرات آن از هم اکنون قابل پیش‌بینی و غیر قابل انکار است.

پیشنهاد دوم ماینست که همانطور که در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه که این‌انون از آن‌جا اقتباس شده و سپس در اصل دوم قانون متمم قانون اساسی نیز پیش‌بینی شده بود شورای نگهبان بجای قانون باید طرح یا لایحه قانونی را قبل از تصویب مجلس مورد بررسی و اظهار نظر قرار دهد تا اگر لایحه قانونی یا طرح مخالف اصول مسلم اسلام یا سایر اصول قانون اساسی بود اصلاح و سپس به تصویب پارلمان برسد.

پیشنهاد سوم اینکه ۴ نفر از مجتهدان آگاه به مقتضیات زمان و چهار نفر بان‌تخاب رئیس‌جمهور و چهار نفر بان‌تخاب مجلس و سه نفر از قوه قضائیه (رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور و رئیس عالیترین دادگاه انتظامی قضات شورای نگهبان را برای هر دوره مجلس تشکیل دهند.

فصل پنجم حقوق ملت

اصل ۲۲- همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند. اصولاً در کشورهایی که نظام دموکراسی را پذیرفته‌اند دو اصل و قاعده مهم بر تمام اصول قانون اساسی آنها سایه‌گستر و نافذ است نخست آنکه در کشور فقط اراده ملت حکومت دارد و لاغیر. دوم آنکه تمام افراد ملت از نظر حقوق با هم برابرند. و حقوق اعم است از حقوق فردی و اجتماعی در اصل ۲۲ پیش‌نویس قانون هرچند در بیان مقصود نارسا است و از این حیث اصل هشتم قانون متمم قانون اساسی سابق گویاتر و صریحتر و یا به‌تعبیری جامع و مانع است که چنین می‌گوید «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود» زیرا در اصل هشتم چنانکه ملاحظه میشود به‌تساوی در حقوق تصریح شده است در حالیکه اصل ۲۲ پیش‌نویس قانون اساسی چون کلمه «حقوق» مورد استفاده قرار گرفته این شائبه را در ذهن تقویت می‌کند که قانون‌نگزار در مقام بیان تکلیف افراد ملت در برابر قانون بوده است و مخصوصاً با آنکه بزن و مرد نیز اشاره شده با تلفیق این اصل با اصول ۱۱ و ۱۲ پیش‌نویس قانون اساسی نگرانی عمیقی را در جامعه ما از جهت حقوق زن برانگیخته است که ماعقیده خود را

در باب حقوق زنان هم در اعلامیه جداگانه سازمان زنان حزب ایران خطاب به آقای نخست‌وزیر و هم در تحلیل اصول ۱۱ و ۱۲ بیان داشته‌این و تکرار آنرا در این مقام ضروری نمی‌بینیم و فقط به ذکر این نکته اکتفاء می‌کنیم که هر نوع تبعیض در حقوق فردی و اجتماعی راجع به زن و تحمیل محرومیت بر زنان کشور را که نیمی از نیروی خلاق و ارزنده جامعه ما را تشکیل می‌دهند بزیان جامعه و مخالف با اصل حرمت مقام آدمی و منافی شئون انقلاب اصیل ایران میدانیم و با آنکه اصل ۲۲ از صراحت کافی بهره‌ای ندارد و اما چون تحت عنوان کلی فصل پنجم حقوق ملت انشاء شده بخودی خود کافی است ولی از جهت رفع هرگونه شبهاتی که اصول ۱۱ و ۱۲ پیش‌نویس قانون اساسی القاء می‌کند پیشنهاد می‌کنیم اصل ۲۲ بشرح زیر اصلاح شود.

اصل ۲۲ اصلاحی: همه افراد ملت اعم از زن و مرد در کلیه شئون فردی اجتماعی سیاسی اقتصادی و فرهنگی دارای حقوق مساوی می‌باشند هیچ‌یک از اصول این قانون یا قوانین دیگر نمی‌تواند ناقص این تساوی باشد والا از نظر ملت ایران کان‌لم‌یکن است و قابل اجرا و استناد در محاکم نخواهد بود.

دیگر از مسائل مهمه‌ایکه در فصل حقوق ملت معمولاً در قوانین اساسی دنیا تصریح می‌گردد.

آزادی عقیده و احترام به مال و مسکن و شرف و حیثیت آدمی و آزادی مطبوعات و اجتماعات و احزاب و گروه‌های سیاسی و دینی و انجمن‌های علمی و ادبی و هنری است که هم آثار و ثمره حاکمیت ملی و دموکراسی است و هم عوامل تضمین بقاء دموکراسی است. آثار این آزادیها از این جهت ثمره و نتیجه دموکراسی هستند که وقتی افراد ملت در تعیین سرنوشت خود مشارکت دارند و اصل حاکمیت ملی مورد قبول است و مردم بآید از رشد فکری و آگاهی سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند و با مسائل روز برخورد آگاهانه داشته و با تبادل عقائد و آراء مختلف و مخالف یکدیگر بتوانند بهترین شیوه و روش مشارکت در امر حاکمیت را تشخیص دهند. و به مرحله اجراء در آورند در جامعه‌ای که مطبوعات آزاد وجود ندارد و رادیو تلویزیون

با نیروی جادویی و غول‌آسای خود در اختیار حکومت است احزاب مخالف امکان فعالیت ندارند یا محدودند. تبادل فکر و برخورد آراء و اندیشه و در نتیجه رشد فکری و آگاهی امکان‌پذیر نیست.

از اینجمله است که تبلیغات یک‌جانبه و بلامعارض با ذات و ماهیت دموکراسی منافات دارد. سیاست استتار و پنهان‌کاری در جامعه دموکراسی محکوم است در جامعه دموکراسی حکومت و رسانه‌های گروهی وظیفه دارند مردم را در جریان حقیقت رویدادها و وقایع بگذارند. البته در بعضی وقایع ممکن است استنباط و برداشت افراد و گروهها و دولت از موضوع یکسان نباشد اخیراً رویدادهای مهمی بعد از انقلاب اخیر ایران در تقاطع مختلف کشور روی داد که دولت در وسائل ارتباط جمعی بدون آنکه ریشه و علت و نقطه آغاز رویدادها را در معرض افکار عمومی بگذارند فقط بذر سطحی وقایع و بیان برداشتهای مختلف خود پرداختند. تا به افکار عمومی سمت و جهت خاصی بدهند. در حالیکه افکار عمومی سالم و صحیح بدون آگاهی از حقیقت رویدادها پدید نمی‌آید. بعلاوه برخورد آراء و اندیشه‌های مختلف عامل تضمین و تقویت دموکراسی است زیرا بنظر ما دو عامل ممکن است مانع انحراف حکومت از سیر مردمی و ملی باشند اول روح عدالت و تقوای سیاسی زمامداران دومی بیم مخالفت مردم تجربه‌های تاریخی نشان داده که روح عدالت در عالم سیاست همیشه ضعیف بوده است به گفته مونتسکیو «انسان... هر قدر با فضیلت و تقوای باشد حواس خمسه آدمی مدام به او می‌گوید تو همه چیز هستی و دیگران هیچ».

عامل دوم بیم مخالفت مردم است که دولتها را از انحراف و سوء استفاده از قدرت باز میدارد. تا اظهار عقیده آزاد نباشد. تا احزاب و گروههای سیاسی و صنفی و انواع فعالیت‌های فکری و هنری آزاد نباشد و همه جلوه‌های شخصیت آدمی ابراز نگردد رشد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی امکان‌پذیر نخواهد بود و حکومت از خواسته‌های مردم آگاه نخواهد شد. و بالاخره بنظر ما مظهر دموکراسی امکان مخالفت با دولت وقت است. ما در نشریه دموکراسی و استقلال این امر را ۳۰ سال پیش بیان داشته‌ایم که «اگر سعادت حق بشر است آزادی جستجوی سعادت نیز حق بشر است»

بهمین جهت مابه تعدد احزاب ایمان داریم هرچند تعدد احزاب را به تعدادی که امروز در جامعه ما مشاهده میشود صحیح نمی‌دانیم ولی معتقدیم احزاب خلق‌الساعه و روزنامه‌های گوناگون امروزی عکس‌العمل طبیعی اختناق طولانی است که سرانجام بجانب اعتدال گرایش پیدا خواهد کرد و بهر حال جای نگرانی نیست و به بهانه جلوگیری از تفرقه قدرت حاکم مجاز نیست فعالیت احزاب و انتشار روزنامه‌ها را محدود نماید و نفس‌ها را در سینه حبس کند. ملت ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اصیل اخیر ایران در فرصتی با جانبازی و دلاوری برای آزادی و رهائی از ظلم و فساد بجان کوشیده و با دادن هزاران شهید و قربانی گوهر آزادی را بدست آورده و بهیچ قیمتی آنرا از کف نخواهد داد.

هنوز طنین دلنشین و آهنگ شعارهای مردم در راه پیمائی‌های تاسوعا و عاشورا در گوش جان هر ایرانی پیچیده و رک و ریشه اعصابمان را مرتعش می‌سازد که میلیون‌ها نفر زن و مرد يك صدا می‌گفتند:

«زیر بار ستم نمی‌کنم زندگی جان فدا می‌کنم در ره آزادی»

«رهبر نهضت آزادگان است آیت‌الله خمینی»

«خمینی تو نوری از خدائی فریادی از دلنهایی»

این شعارهای لبریز از عشق به آزادی را که از نهانخانه ضمیر مردم جوشیده بود و رعشه براندام هر شنونده‌ای می‌انداخت چگونه نادیده و ناشنیده می‌گیرند.

آیا گروههای فشار جوجه‌فاشیست‌ها و مرتجعین چگونه بخود حق میدهند این حقایق آشکار را تحریف کنند چرا بنام اسلام و بنام رهبر انقلاب اسلام را در برابر آزادی قرار میدهند.

اسلام جاودان که اعلام میکند «فیستمعون القول و یتبعون احسنه» آیا دشمن آزادی یشر است؟

ملت ایران اجازه نخواهد داد که تشنگان قدرت زیر پوشش اسلام برای دست‌یابی به مطامع خود آرزوهای ملتی آزاد و هوشمند را بر باد دهند. تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی اگر به آزادی ایرانی اعتقاد دارند، اگر خون شهدای انقلاب ایران را گرامی میدانند چگونه به خود

اجازه میدهند در اصل ۲۳ به نحو موزیانه و مزورانه بنویسند «عقیده» و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون» چرا حتی برخلاف اصل نهم متمم قانون اساسی پیشین باید عقیده را در کنار حیثیت و جان و مسکن و شغل بیاورند تا آنرا بقید «مگر به حکم قانون» محدود نمایند و بدین ترتیب اجازه بدهند که مجلس قوانینی برضد آزادی عقیده وضع نماید .

در تمام کشورهای دموکراسی عقیده آزاد است آیا هدف انقلاب این بوده که به نحوی ترور و تفتیش عقاید و افکار جایگزین مظالم استبداد آلوده به فساد گذشته شود ؟

چرا میخواهند شأن انقلاب اصیل ما را تا سطح يك کودتای خشن و خون آلود ممالك عقب مانده عربی تنزل دهند؟

چرا در اصل ۲۶ پیش نویس قانون اساسی در ردیف آزادی احزاب و جمعیتها و انجمن های دینی و سیاسی و صنفی آزادی انجمن های ادبی و هنری را مسکوت می گذارند ؟

مگر هنر و ادب و فرهنگ ایرانی در طول تاریخ بهتر از هر ارتش نیرومندی مرزوبوم و قومیت و استقلال ما را حفظ نکرده؟

وقتی که فردوسی و سعدی و حافظ و خیام و مولوی و فخر رازی و ابن سینا و دیگر بزرگان پس از گذشت قرنها در آسمان علم و ادب دنیا درخشندگی دارند وقتی چکیده و تراوید ذوق لطیف و فکر دقیق بزرگان علم و ادب ما تحسین و اعجاب جهانیان را حتی در این عصر و زمان برانگیخته چگونه ایرانی میتواند آنان را از یاد ببرد . نیروهای ارتجاعی و عطش زدگان قدرت خوبست ضرورت های زمان را نفی نکنند و از تاریخ ایران و اسلام عبرت بگیرند و بخوانند و ببینند که حکومت های ستمگر و نژادپرست امویه و بنی عباس هر جای دنیا را تحت سیطره نفوذ خود گرفتند . اثری از زبان و نژاد و فرهنگ و تمدن آنان باقی نگذاشتند سر نوشت ملت های شام و مصر و فلسطین و شمال افریقا را ببینید ولی تنها در ایران با نهضت های فکری و ملی پی در پی مواجه شدند و عاقبت مردم مسلمان و مستعد ایرانی فرهنگ خود را حفظ کردند و از این راه

نیز خدمات ارزنده‌ای به تمدن اسلامی و مدنیت جهان و حتی بزبان عرب عرضه داشتند که تاریخ تمدن جهان آنها را با خطوط زرین در سینه خود ثبت کرده است .

آری تاریخ این درس را به ما آموخته است که ایرانی غربزده نخواهد شد زیرا با تحمل همه فشارها و مصائب تاریخی در عین اعتقاد قلبی به آئین مترقی اسلام غربزده هم نشده کدام قوم و ملت‌سی را می‌شناسید. که از قدیم‌ترین ایام طوفانهای سهمگین تاریخی را یکی پس‌از دیگری از سر گذرانده باشد و همچنان به حیات جاودانه خود ادامه داده باشد و بتواند در این عصر و زمان پیوند ناگسستنی خود را با آرمانهای ارجمند بشری از قبیل معنویت اسلام آزادی-برابری و استقلال با انقلاب رهائی بخش خود بجهانیان ثابت کند؟ بنظر ما در اصل ۲۳ پیش‌نویس قانون اساسی در فصل حقوق ملت باید «عقیده» از اول اصل حذف شود تا جمله آخر اصل «مگر به حکم قانون» مجوزی برای مجالس ایران در سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی نباشد و در آخر همین اصل باید تصریحاً اعلام گردد .

«عقیده آزاد و محترم و مصون از هر نوع تفتیش و تعرض است» .
در اصل نهم قانون متمم قانون اساسی پیشین که میگوید «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و معترض احدی نمیتواند شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید» .
مفهوم این اصل در قوانین اکثر کشورهای دنیا وجود دارد در پیش‌نویس قانون اساسی بشرحیکه گفته شده همین مفهوم را بطورکلی در اصل ۲۲ خواسته‌اند بیان کنند درحالیکه «عقیده» را به اول اصل اضافه و «مال» را حذف کرده‌اند. ما که یکی از پایه‌های ایدئولوژی خود را سوسیالیسم میدانیم چون استثمار فرد از فرد را بزبان جامعه میدانیم با مالکیت نامحدود مخالفیم و بنا براین مالکیت خصوصی وسائل تولید را موجب بهره‌کشی از نیروی خلاقه کارگران و بضرر جامعه میدانیم اما در کشورهای سوسیالیست منع استثمار فرد از فرد طبق برنامه زمان‌بندی شده و متناسب با اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه

صورت میگیرد که مثلا ممکن است متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی در صنایع سنگین و مهم عملی باشد. بعلاوه در کشورهای سوسیالیستی بحثها بر سر مالکیت وسائل تولید است نه وسائل مصرف بالاخره مالکیت مادام که موجب بهره‌کشی از انسانها نباشد مجاز شناخته شده هرکس حداقل مالک لباس و خانه و اثاثیه منزل و اتومبیل خود است نفی مالکیت بطور مطلق و کلی مانع بروز قوه ابتکار در افراد جامعه و موجب از بین رفتن شوق کار و بزبان جامعه است در اسلام هم فارغ از مسائل تولید و مصرف و وسایل تولید عصر ماشینی اصل و قاعده مشهودی بیان شده بنام اصل تسلیط مقتبس از آیه کریمه قرآن مجید که میفرماید: «الانسان مسلطون علی اموالهم» که این اصل در فقه ما اصل عام و شامل و فراگیری است تنها در مواردیکه اجرای این قاعده موجب ضرر غیر باشد بنا به اصل معروف دیگر «لاضرر ولاضرار فی اسلام» محدود میشود که قاعده اخیر از حدیث نبوی معروف ثمره ابن جندب است که پیغمبر اکرم در اختلافی که بین ثمره با شخص دیگر بر سر آبیاری درخت نخل پیش آمده بود که موجب ضرر صاحب زمین بود فرمود «انک رجل مضار و لا ضرر ولاضرار فی» از این رو اغلب فقها در مقام معارضه اصل تسلیط با اصل لا ضرر اصل لا ضرر را حاکم میدانند. البته این عقیده حکومت اصل لا ضرر مورد اتفاق نظر بین فقهای امامیه نیست معذالک در قانون مدنی ما اصل تسلیط پذیرفته و حکومت اصل لا ضرر نیز به نحو رقیق مشروط به شرایط. در ماده ۱۳۲ قانون مدنی پذیرفته شده که میگوید «کسی نمیتواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد» ولی در پیش نویس قانون اساسی در اصل ۴۰ به نحو وسیع پذیرفته شده که میگوید «مالکیت شخصی که از راه مشروع بدست آید محترم است و در اصل ۴۳ که میگوید «هیچکس نمیتواند اعمال حق خویش را وسیله افراد به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد و همچنین اصل ۴۷ که ضمن قبول قواعد «تسلیط» و «لا ضرر» حکومت اصل لا ضرر بر اصل تسلیط را در مقام تعارض پذیرفته النهایه باید با روشن بینی از اصل حکومت «قاعده

لاضرر» برای پایان دادن به استثمار بابرنامه دقیق و منظم به منظور رفع ستم و تأمین رفاه زحمتکشان استفاده کرد آینده نشان خواهد داد که دولتهای جمهوری اسلامی تا چه حد در عمل خواهد توانست باین ضرورت اجتماع ما پاسخ قطعی و قانع کننده بدهند .

نتیجه :

انقلاب عظیم ایران، باطنیان روح آزادیخواهی مردم و پویائی اسلام جاودان شروع شد و کاخ موریانه زده استبداد و خودکامگی را فرو ریخت . منشور انقلاب قانون اساسی آن خواهد بود که عظمت طنین آن باید سند آزادی ایران و پیام صلح و سازندگی در جهان باشد .

متأسفانه اکثراً انقلابات خونین سه مرحله را پشت سر گذاشتند :
اول، حکومت جباران خون انقلابیون را ریخت.

دوم، انقلاب فرزندان خود را خورد.

سوم، به دیکتاتوری فردی یا جمعی انجامید.

دیکتاتوری بلای مشترک همه اعصار ملت کهنسال ما بوده است. دودمان پهلوی، نیم قرن رشد فکری ملت را متوقف کرد. هرمتفکر

آزاده ای که سربرآورد به زمین کوبید و ابتدائی ترین آزادی را از مردم دریغ داشت ؛ زبانها را برید، قلمها را شکست و اجتماعات را موقوف کرد، به خیال آنکه خود و غلامانش فکر کنند کافیسست. امروز عده ای همان خیال را در سر می پروراندند؛ عقاید خود را کمال مطلوب انسان می دانند. و بمنظور دسترسی و قبضه کردن قدرت بهر وسیله ای متشبث می شوند به خیال آنکه هدف وسیله را توجیه می کند. ایدئولوژی صحیح و مردمی را با شمشیر په پیروزی نمی رسانند و باچوب و چماق تحمیل نمی نمایند. منطلق اسلام جاویدان به زور، احتیاج ندارد، سال گذشته در هنگامه فشار طاغوت بیشترین الله اکبر، بیشترین لاله الله لاله و بیشترین نماز در مساجد و خیابانها گذارده شد. کسی به زور نماز نخواند، به زور برای خدا به پیشواز رکبار مسلسل نرفت.

اسلام دین حق و آزادی است، این طرز تلقی ماست، از اسلام انسانمان، آرزوست تحمیل عقیده به نام دین محکوم است. به نام اکثریت به اقلیت زور گفتن مردود است باتکیه بر ارقام مریدان ظلم کردن خطاست مگر پیغمبر اکرم نفرموده است : کشور با ظلم پایدار نمی ماند؟ بسیاری در لباس روحانیت جویای نام و قدر تند و بسیاری هم در لباس غیرروحانیت

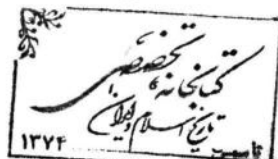
به‌جاء و قدرت اعتنا ندارند و در راه آزادی وطن و خیرملت جانبازی می‌کنند. دیکتاتوری دیکتاتوری است، هر نوع دیکتاتوری به‌تباهی و فساد می‌انجامد. بعضی همه چیز را انحصاری کرده‌اند حتی خدا را منحصر به‌خود می‌دانند برای جامعه ما آزادی: آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماع و احزاب گروه‌های سیاسی که سالیان متعددی از آن محروم مانده‌ایم در درجه اول اهمیت است.

آزادی حق طبیعی آدمی است، هرکس حق دارد فکر خود را بی‌هیچ ترس و نگرانی بزبان آورد و بنویسد و در اجتماع همفکران خود شرکت کند و این حق باید بدون قید و شرطی در قانون اساسی قید شود زیرا از هم‌اکنون زمره‌هایی از بعضی جناح‌های قدرت حاکم یگوش می‌رسد که غرض از آزادی، رهائی از خواهش تن است و به این بهانه همه نیازهای مادی و بسیاری از نیازهای معنوی جامعه نادیده گرفته خواهد شد بدین استدلال که:

چندخواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواستی پیرهن!

در پیش نویس قانون اساسی به شرحی که تفصیلاً مسورد بحث قرار گرفت با کوششی که برای تضعیف مجلس مظهر اراده ملت بعمل آمده با اختیارات فوق‌العاده و نامحدودی که به رئیس جمهور داده شده با نگرانی که برای کنار گذاشتن نیمی از افراد جامعه بنام زن ایجاد شده با بی‌امتنائی که به نحو انتخابات مجلس از جهت عدم تأمین انتخابات آزاد و عاری از تهدید و ارعاب و تطمیع بعمل آمده با دست‌کم گرفتن آزادی فردی و اجتماعی با بی‌تفاوتی و حتی نظر بغض و کینه‌ای که به علوم زنده و تکنولوژی بشر در قرن بیستم نشان داده می‌شود و در قانون اساسی آنرا محدود خواسته‌اند و با تلاش مستمری که برای ایجاد جو غلیظ تعصبات مذهبی می‌شود که از طرفی موجب **سراغ‌گشختن تعصبات سایر برادران مسلمان پیرو مذاهب گوناگون اسلام خواهد شد** و از طرف دیگر هر نوع مبادله آزاد اندیشه و فکر را در مسائل علمی و اجتماعی و ادبی و هنری و بطور کلی فرهنگی دچار مخاطره می‌سازد.

اهمیت‌ندادن به تخصص و تقسیم کار در امور مملکتی و دل‌سرد کردن و به‌کنار زدن تیب و طبقه درس خوانده و متخصص در زمینه‌های مختلفه علوم و تکنولوژی که برای ملت ما و جوانان در مرحله حساس سازندگی بعد از انقلاب ارزش فوق‌العاده دارد با پوزخندی که به مفهوم



حقوق و عدالت مقتضی قرن بیستم و برقراری سیستم قضاوت مطمئن و دادرسی مبتنی بر شناختن اصل دفاع از لاپلای عبارات قانون اساسی بچشم می‌خورد بپایش بینی نکردن سیستم تأمین اجتماعی که قادر باشد زحمتکشان کشور ما را بکار تولیدی تشویق و رفاه آنان را تأمین نماید و همه و همه اینها وحشت و نگرانی عمیقی را در جامعه ما برانگیخته است. وحشت از دست دادن آزادی، وحشت ترور عقاید، وحشت تجزیه کشور، وحشت بیکاری، وحشت دورنگهداشتن دستگاه قضائی مملکت از آنچه که ضرورت زمان مسیر آنها تعیین می‌نماید، وحشت فقدان امنیت قضائی، وحشت فقر عمومی و گرانی زندگی و قحطی، خلاصه وحشت تظاهرات حزب اللهبی، وحشت پژمردگی استعدادهای ایرانی و بالاخره وحشت استقرار دیکتاتوری تازه بنام و عنوان دیگر همه و همه نکات مهم و قابل انتقادی است که در قانون اساسی و جو حاکم بر مملکت سایه خود را گسترده است. مهمتر آنکه مجلس مؤسسان که تبدیل به مجلس خبرگان شد، با چگونگی انتخابات اعضا آن و اینکه مجلس و عاظم و «اهل منبر» از کار درآمده چگونه میتواند پیش‌نویس قانون اساسی را به نحوی اصلاح کند که به سود جامعه تمام مشکلات موجود را برطرف نماید.

ما از چنین مجلس نور رستگاری نمی‌بینیم، ما بملت ایران یکبار دیگر هشدار می‌دهیم که از دستاوردهای انقلاب پاتشکیل و تعزب در احزاب ملی و آزادیخواه و مترقی پاسداری نمایند بر آگاهیها و دانش سیاسی خود بیفزایند. از هر نوع افراط و تفریط و یا هر نوع بی‌تفاوتی و باری به هر جهت بودن پرهیزند از هر نوع حسن ظن یا سوءظن افراطی ناآگاه دوری جویند.

حزب ما از جنگ بین‌الملل دوم تاکنون پرچم مبارزه برای استقلال و آزادی ایران را بردوش دارد. وجه تسمیه حزب ما این بود که در زمان تشکیل این حزب، احزابی تحت حمایت نیروهای بیگانه شمال و جنوب در ایران تشکیل شده و فعالیت میکردند گروهی از جوانان تحصیل کرده و متخصص با حمایت کارگران و کشاورزان و کارمندان از صمیم قلب و از سویدای دل گفتند اگر فلان حزب روسی و بهمان حزب انگلیسی است پس در این کشور حزب ایران کو؟ و این حزب در شرایطی تشکیل شد که کشور عزیز ما چند سالی در اشغال بیگانگان بود رفقای فعال و دلیر مارا مأمورین دولت به دستور اجانب از جنوب به عنوان کمونیست و از

شمال به عنوان فاشیست تبعید می کردند و باشگاههای ما را به تعطیل می کشاندند درحالیکه از آغاز تشکیل تا امروز و برای همیشه فقط برای دستیابی به آزادی و استقلال ایران و مبارزه با فقر و ظلم و جهل تلاش و مبارزه می کنیم.

در دوران حکومت شادروان دکتر محمد مصدق و در امر ملی شدن صنعت نفت مؤثرترین کار و کوشش و خدمت برشانه رهبران ماسنگینی می کرد و در دوره دیکتاتوری ۲۵ ساله اخیر کادر رهبری و رفقای فعال ما جز شهادت و حبس و شکنجه و دربندری و محرومیت و ناکامی نصیبی نداشتند.

آری ۳۵ سال است که عشق به وطن و عشق به آزادی، عشق به رهایی ایران عزیز از فقر و ظلم و جهل را درلوی حزب ایران در روح و جان خود پرورده ایم و برای دستیابی به آن به تلاش صمیمانه خود همچنان ادامه خواهیم داد ای وطن.

عشق من برگل رخسار تو امروزی نیست

دیر سالی است که من بلبل آن بستانم

ما این درس را از تاریخ پر نشیب و فراز ایران ، از تاریخ متلاطم و طوفانزده این ملت باستانی آموخته ایم که ایرانی موقعیت های حساس و لحظات بحرانی را درک می کند و با موقع شناسی به چاره جوئی بر می خیزد و مهالك و بجرانها را مانند گذشته برای دستیابی به استقلال و آزادی و رفاه مادی و معنوی از سر خواهد گذراند.

حزب ما با تجربیات تلخ و شیرین سیاسی و با ایدئولوژی استوار خود برای ساختن ایرانی آباد و آزاد و مستقل دست همه زنان و مردان ادل آگاه و محروم ایران را می فشارد و یقین دارد که به قیمت جانبازی و دلاوری فرزندان ایران، ایران و ایرانی زنده و سرفراز خواهد ماند. در پایان از گفته شاعر ارجمند ایران مدد میگیریم و میگوئیم:

ای ایران . ای خانه ایدی.

سید بیابان سراز کمند به پیچد	ماهمه پیچیده در کمند تو عمدا
طایر مسکین که مهر بست بجائی	گر بکشندش نمی رود به دگر جا
برخی جانت شوم که شمع افق را	پیش بمیرد چراغدان ثریا

چاوید باد ایران پیروز باد ملت

